
مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ
میثاق خون
۲
میثاق خون
M.A

هر مسلمانی که روح

وحقیقت اسلام را دریافته باشد، هرگز نمیتواند

که با استعمارگران همدست وهمگام گردد، یا با آنها کمک

کند و یا با آنها قرارداد و پیمان بندد، وروزی با آنها از در آشتی

در آید ودست از مبارزهٔ مخفی و علنی برضد آنها بردارد

زیرا! هر کسیکه عداوت ودشمنی استعمارگران را

در دل نه دارد ونیروهای ملی واسلامی را تا آنجاکه مقدور است

برضد آنان تجهیز نمی کند، قبل ازهمه چیز، قبل از وطن،

وملیّت، به عقیده ودین خود خیانت ورزیده

است

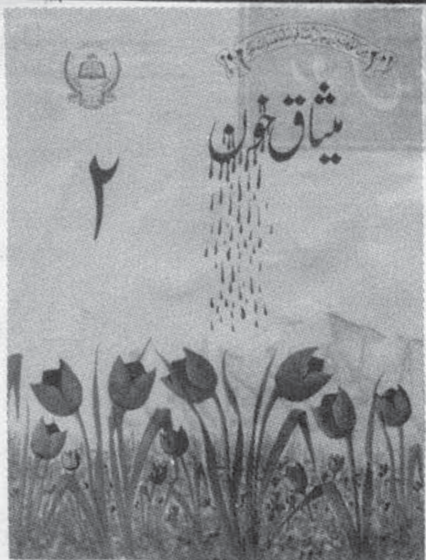
سیّد قطب شهید رحمه الله

بسم الله الرحمن الرحيم

من المؤمنين رجال صدقوا ما عاهدوا الله عليه

میثاق خون

شماره دوم | جدی ۱۳۵۹ ش ربیع الاول ۱۴۰۱ هـ | سال اول



آنچه درین شماره میخوانید:

۱ سر مقاله
۲ پیام میثاق خون
۳ وما ارسلناك الا رحمة للعالمين
۴ یادی از استاد غلام محمد نیازی
۵ د تاریخ په اوږ دوکی په مسلمانو باندی د . . .
۶ جنایات کمونیزم در طول تاریخ
۷ د ترکیبی مسلمانان او د صهیو نیزم د سیسی
۸ مختصر زندگی نامهٔ استاد برهان الدین "ربانی"
۹ آیا شوروی اتحاد او روسیه یو شی دی ؟
۱۰ مناسبات افغانستان و شوروی و جنایات . . .
۱۱ د سخیفو او بی ځایه تهمتونو رد
۱۲ جهاد از دیدگاه قرآن کریم
۱۳ نواهای شور انگیز انقلاب
۱۴ همسنگران پیامبر اسلام "ﷺ"
۱۵ بخون خفتگان سنگر حق
۱۶ لحظه ای در پای صحبت مجاهدی خستگی ناپذیر
۱۷ د سنگر مجاهد ته سلام
۱۸ در آرامگاه اقبال ، شاعر هیجانات بزرگ .
۱۹ تربیت یافتگان مکتب اسلام در سنگرگاه‌ها . . .
۲۰ طرز حکومت در اسلام
نیایش







سخن ماه

بمناسبت تقبیح ونکوهش تجاوز تاریخی ۶ جدی ۱۳۵۸ روس برکشور عزیز مان افغانستان

بسم الله الرحمن الرحیم

ونرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض ونجعلهم ائمة ونجعلهم الوارثین

درست یك سال قبل بتاریخ ۶ جدی ۱۳۵۸، ستاد بزرگ جنایتهای کمونیزم بین اللمل، بامداخلهٔ نظامی اش در وطن عزیز ما افغانستان، بزرگترین جنایت و درد انگیزترین فاجعه رابمیان آورد.

اینروز یعنی ۶ جدی ۱۳۵۸ در تاریخ جهان بشریت وجهان معاصر دوچهره ودوگونه توجیه بخود میتواند داشته باشد که دارد.

از یکطرف این روز شاهد وبیانگرتجاوزعظیم وآشکار و درد انگیز یك ابر قدرت خون آشام وسفاك برحریم خاك یك کشور آزاده وبحیثیت وآزادی یك ملت مسلمان آزاد ومستقل است. اینروز سیاهترین روز در تاریخ سرگذشت کشور روس و ننگین ترین لکه برجبین تاریخ موجودیت این ستاد بزرگ به اصطلاح "صلح" و "سوسیالیزم" است که میتوان ازان به بزرگ ترین ستاد جنایات کمونیزم بین الملل نام برد.

در این روز، کثیف ترین دشمنان ناموس انسانیت ود رنده ترین جانیان تیره دل سفاك، پا برحریم کشور مامیگذ اوند وبقتل وکشتاو بی رحمانهٔ هزاران انسان بی گناه دست می یازند، وبناموس وآبرو وحیثیت وشرف وآزادی مردم تجاوز میکنند وبا این وحشت وبربریت که حتی روی چنگیز راهم سفید کرده است، اسم جنایات خود را میگذارند دفاع از "صلح"! و "سوسیالیزم"!

در این روز تانکها به غرش در می آیندوهوا ـــ

پیما ها به پرواز وتوپها وسرنیزه ها وخنجرها بحرکت!
برای چه ؟

همه مید انیم برای چه ؟ برای دریدن ، پاره کردن و شگافتن قلب ملتیکه سالها محکوم بوده ومحرومیت کشیده است و دیگر نمیخواهد محروم باشد !

برای شگافتن قلب مردمیکه سالها دربند زنجیر های "زور" و "تزویر" همین سرد مداران صلح وسوسیالیزم ، باهمه فقر ومحرومیت بسربرده اند واکنون میخواهند زنجیرها وغلهای اهر یمنی این مکاران وشیاد انرا پاره کنند ؛ وازهم بپاشند وآزاد باشند .

برای درهم کوبیدن توده های مستضعف ومحرومیکه تحمل هرچیز رادارند ، ولی به هیچ قیمتی حاضر نیستند دشمنان ، نگاه چپی بآزادی وشرف وآبرویشان بنمایند .

آری ! آنهائیکه دم از خلق میزدند ومیزنند وآنهائیکه سنگ دفاع از محرومین وستم کشیده های سراسر جهانرا بسینه میکوبیدند ، بتاریخ ٦ جدی ۱۳۵۸ با توپ وتانك وهوا پیما و ماشیندارو بمهای ناپالم آمدنلو نشان دادند که :

دفاع از صلح یعنی چه ؟ توجیه وتفسیر کردند درعمل ، که سوسیالیزم وکمونیزم یعنی‌چه؟ احترام بحقوق حقهٔ ملتها یعنی چه ؟ حفظ سلامت گیتی‌یعنی چه؟ احترام گذاشتن به دین وعقیده‌وآزادی واستقلال کشورها ، یعنی چه ؟ این را در عمل توجیه کردند وچه‌توجیه بجا وتعبیر و تفسیر درست ومنطقئی از کلمات سوسیالیزم و کمونیزم نمودند ! آری ! آمدند این بلسگالان حیوان صفت درنده خو ، قلب خلق را شکافتند و خنجر کینه و عداوت مکتبی خویش‌را از غلاف "جبر تاریخ" بیرون کشیده وسینه های دا غدار مادران وپدران پیرو سالخور دهٔ مافرو بردند .

خلق را قتل عام کردند ، صدها و هزارها طفل رابآتش کشیدند وهرجا جنبنده‌ئی دیدند ولانه وآشیانه ای یافتند و درخت وگیاهی بنظر شان خورد، خروارها بمب بر فرازشان ریختند وبخاکستر تبدیلشان نمودند ، صدها جوان دانشمند ، عالم وروحانی ، مکتبی ، معلم ومتعلم ودختر و پسر را ، چوقه چوقه دست وپای بستند وزنده بگور کردند واز این قبیل جنایات ، بصدها وهزارها ، که زبان یارای بیان آنرا ندارد وبدین ترتیب توجیه بجا ومنطقی ای از محتوای ائیده ئولوژی طبقه کارگر وجهان بینی ئی علمی مارکسیزم بدست مردم دا دند . ویك بار دیگر به تعقیب جنا یتهای مکرر یکه آستان بوستان ائیده ئولوژی طبقهٔ کارگر در توالی قرنهاو در طول تاریخ در برابر ملتهاوزجردیدگان ومحرومین جهان مرتکب شده اند ، چهره کریه وهیولای مدهش ولی واقعی خود را اززیر پرده های ادعای "صلح" خواهی و دفاع از آزادی ، و"دیمکراسی" واقعی صدها لاطایلات دیگر بیرون کشیده وبا تیره روزی بیچاره‌گی وآوارگی ودربدری ای که بسر ملت مظلوم و محروم ومستضعف افغانستان آوردند ، جهان را تیره ساخته وصفحات ننگین وسیاه دیگری بر اوراق تاریخ سیاه وکثیف سرگذشت خود افزودند .

گفتیم اینروز یعنی ٦ جدی ۱۳۵۸ دورخ ، دو توجیه ودو چهره دارد ، چهره ای کثیف وننگین وتیره وسیاه ، چهره ای بس خشمگین ومنحوس وکریه که روزگار ملتی را سیاه میسازد وسر نوشت ملتی‌را از درخشندگی و روشنائی وتابندگی به پژمردگی و افسردگی و سیاه روزی میکشاند .

این چهره کریه و وحشت زا وسیاه ماتم زا ازگر یبان سرد مدا ران "کمونیزم" وعلم-

سخن ماه

برداران "ائیدئو لوژی طبقهٔ کارگر" ! "وزحمتکشان سراسر جهان" ! وعقید تمندان "جهانبینی علمی مارکسیزم"! سر می کشد .

وچهرهٔ دیگر این روز تاریخی :

اینروز در تاریخ ملت افغانستان یك روز افتحار آفرین ، روزی است بس غرور افزا وقار آفرین و عزت بخش .

چرا ؟

برای اینکه در این روز مردم مسلمان ما،در برابر یك آزمون تاریخی بزرگ قرار میگیرد .

این روز حامل پیامهائی است برای ملت ما : پیام بیداری ، پیام قیام وپیکار ، پیام جهاد برعلیه کفرو تجاوز ومژدهٔ شهادت . در این روز ملتی بپا می‌خیزد ، بیدار میشود ، بسیج میگرددوپیمان ابدی می بندد باخدای خود وبسوی سنگرها می شتابد .

سلاح برمیدارد ومیرود بسراغ دژ خیمان ، اهریمنان وز و رگویان زمین وطاغوتیان زمان .

در این روز دروازه های همه افتخـارات وقهرمانی هاوحماسه آفرینی ها بروی ملت دربند کیشدهٔ ما باز میگردد ومردم مسلمان افغانستان ، بزرگ ترین نعمت ، و والا ترین مقام رادرپیشگاه پرورد گارش حایز میگردد وآن قیام وجهاد ونعمت عظای شهادت وحصول رضای پروردگارست .

آری ! در این روز ملت قهرمان افغانستان یکبار دیگربپا میخیزد و با مشتهای گرهکردهٔ آهنین وقد مهای ثابت وعزم متین واستوار ، دعوت پرور دگار رالبیك میگوید وجان برکف بسوی سنگرها می شتابد و باخون پاک خود لکه های ننگ وداغهای مرگبار اسارت وبردگی راکه ارمغان فریب خورد گان وآستان بوسان نابخرد افوا هات به اصطلاح "جبر تاریخ وزمـان"! است ، از جبین تاریخ کشور شیر مردان زمین ، یعنی افغانستان عزیز بشوید .

آری! ملت ما این عمل را انجام داد . به پا خاست ، رستاخیز برپاکرد وبا ریختن هر قطره خونش جهانرا گلگون ساخت وهزاران شهید به پیشگاه پروردگار تقدیم نمود .

این روز از آن جهت افتخار آفرین و درخشان وتابناك است که ملت داس وچکش وپتك وتبر وچوب بدست وگاوآهن ویوغ اسپار برمید ارد وبر فرق غولها وخرسهای آدمخوار تاریخ می کوبد .

امروز ازان رو درمیان دیگر روزها امتیاز خاصی داردکه راد مردان سرزمین مرد خیزو قهرمان پرور افغانستان زنجیرهای اسارت و دامهای تزویر فریبکاران نا می زمانرا ازهم می پاشند وسنگرهای زور گویان زمین رادرهم می کوبند وکاخهای هوی وهوسهای جباران وستم کاران تاریخ را فرومیریزند .

در این روز خونخوار ترین جلادان وخطرناك ترین دشمنان انسانیت ، بایورش وتجاوز بر حریم‌ناموس وطن ما میخواهند بخت خویش را بیاز مایند ومقدرات وسرنوشت ملت قهرمان ، را بدست گیرند . ولی نفهمیده بودند که دست بیك بازی خطرناکی زده‌اند وعنقریب ستارهٔ اقبالشان در سرداب ناکامی ها وشکست ابدی وقطعی افول میکند . اینها همه چیزرا پیش بینی کرده بودند ، ولی همین یك سطر آخری راکور خوانده بودند ومغزهای متحجر اینکور مغزان از فرط غرور ووحشت ازدرك این حقیقت عاجز بوده وهست‌که دریا بند : در برابر چه

کسانی قرار دارند ؟ اینها فرافوش کرده بودند که جد بزرگشان یعنی آن گفتار پیر استعمار (انگلیس) هنوزازضربات کوبندهٔ راد مردان دلیر کشور عزیزما افغانستان بخود نیامده است . اینها تاریخ را ورق نزده اند که بخوانند : بزرگترین کشور — کشایان تاریخ باهمه جبروت وکروفر در برابر شهامت و شجاعت وپای مردی راد مران افغان سربه آستان تسلیم سائیده اند .

آری ! این روز باهمه تیره گی و سیاهی اش ، افتخار آفرین وعزت بخش است . برای اینکه ، در این روز کوس رسوائی بزرگترین وخونخوار ترین دشمنان خدا و انسانیت بصدا درمی آید ونواخته میشود واز هیبت و شکوه و جلال شهیدان ما واز غرور و شهامت راد مردان مجاهد ما رعشه بر پیکر دیواستعمار می افتد وتب لرزهٔ مرگ سراپای وجود کثیف غول "کمونیزم" رافرا میگیرد .

میزیبد که بگوئیم این روز باهمه تیرگی ها و سیاهی‌ها ، تابناك و درخشان، عزت‌بخش، وقار— آفرین است برای ملت ما .

آری ! این روز بادو چهره وبادونام ودو شهرت در صفحات تاریخ انسانها بثبت میرسد و خواهد رسید : شهرت ذلت ، رسوائی، خواری، سیاه روئی ، ناکامی و شکست قاطع بنام آنا نیکه در این روز با تجاوز بر آزادی ، و استقلال ملت آزادهٔ ما خواسته اند ، ابر های سیاه وتیرهٔ استعمار را بر فضای سرنوشت ملت محروم مابگسترند . ولی در مقابل تند باد جلال وعظمت وشکوه پیکار مسلمانان افغانستان وتو فانهای رعد آسای نعره های تکبیر مجاهدین این مرز بوم یارای ایستادن ومقاومت نیافته ومحومی‌گردد و باشهرت افتخار، عزت ، سرخ روئی، سر فرازی ، عروج ، فتح و کامیابی قطعی بنام ملت مبارز مابا خط درشت، جلی‌وزرین در صفحات‌تاریخ بثبت خواهد رسید و عنقریب رایت‌فتح و ظفر و لوای توحید برفراز قله‌های شامخ افغانستان با هتزاز در خواهد آمد ودرخت شکوهمند "آزادی" که باخون ملیون هاشهید آبیاری شده است بثمر خواهد رسید وکبوتران بلند پرواز آزادی و استقلال ازفراز شاخساران این‌درخت آبیاری شده با خون شهیدان ، در فضای پهناور گیتی به پرواز خواهند آمد .

وپیامهای فتح ونصرت ، وراثت ، مؤمنین ومستضعفین زمین و شکست مفتضحانه ورسوائی مستکبرین وجباران زمانرا که باخون ملیونها شهید نگاشته شده است ، بسوی همه‌ی در بند کشیده ها واسیرشدگان ومحرومین حمل خواهند کرد وبشارت ومژده تحقق حکومت عدل الهی رابه همه آوارگان وزجر کشید گان وتحقیر شد گان وبهمه حیرت زدگان خواهند رساند واین فرموده خدا وند بزرگ ودرهم کوبندهٔ جباران ویاری دهندهٔ محرومین ومستضعفین وبه پیروزی رسانندهٔ پیکار جویان ورزمندگان مخلص ومؤمن تحقق‌خواهد پذیرفت که «ونرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض ونجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین »

ع — "وثیق"

(مدیر مسئول مجله)

پیام میثاق خون

"عهد" : قبول و بدوش گرفتن ذمه و مسئولیت را گویند و "میثاق" بستن و خوب محکم کردن "عهد" را . در عرف مردم "میثاق" عهد ازلی است و در اصطلاح قرآن همان اقرار و پیمان استواریست که در سلسلهٔ "عهد الست" به منظور تسلیم و انقیاد به مالک الملک حقیقی منعقد گردیده .

در هفده سورهٔ قرآن کریم سی و شش جا "از عهود" به الفاظ و صیغه های مختلف و در سیزده سوره، بیست و نه جای از "میثاق" ، باالفاظ و مشتقات گونا گون تذکراتی به عمل آمده است . آنجا که نسبت "میثاق" بخدا گردیده ، مقصود از آن ترسیم "حدود الله" بوسیلهٔ فرامین سماوی و "تعهد" رهنمائی ونجات انسان در صورت تمسک بحدود است . وآنجا که "میثاق" منسوب به انسان گردیده ، منظور از آن ، احساس ، ادراک ، پذیرش "عهود" و پیمانهاست . عموماً در قرآن ــ کریم دو نوع "میثاق" ازلی در جهت تثبیت تأکید یک حقیقت مورد بحث قرار گرفته :

۱ ـ پیمان ازلی الهی از تمام بنی نوع انسان که بدین شرح ، توضیح میگردد : "الم اعهد الیکم یابنی آدم ان لا تعبدوا الشیطن انه لکم عدو مبین وان اعبدونی ، هذا صراط مستقیم" . (ای فرزندان آدم آیا عهد نبسته بودم باشما که میرستید شیطان را ؟ هر آینه او دشمن آشکار ای شماست ، وآیا عهد نگرفته بودم از شما برآینکه بپرستید مرا که این مسیر مستقیم است ؟) .

اینست "تعهد" خدا با انسان و اینست "میثاق" انسان بخدا که با ایفاء و با بکار بستن آن ، انسان بخدا مرتبط میگردد و چون مهرهٔ حساس ، در محل مخصوص بخودش ، در دستگاه بزرگ طبیعت قرار میگیرد . نقض این عهد وعهود منعقدهٔ دیگر، گسستن اتصال ، پیوند و ارتباط و بیرون شدن از ذمه و امان خداست . ناقض پیمان در قرآن فاسق ، و فاسد خوانده شده .

یک نظر کوتاه و اجمالی به تاریخ بعثت انبیاء میرسانَد که انگیزش پیامبران ، برای زنده کردن "عهود فطرت" و میثاق اولی است که در گیر و دار کشمکش نیروهای شر و فساد زندگی ، بباد فراموشی سپرده میشود و پیوندها و ارتباطات ، به سستی میگراید ، لهذا هدایت لازم می افتد تا استحکام یابد و توثیق شود : "فاما یأتینکم منی هدی فمن تبع هدای فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون"(۲) .

پس اگر بیاید از من بشماهدایتی ، هر که پیروی کرد هدایت مرا ، هیچ ترسی در زندگی برایش نیست و نه اندوه آینده خورد .

این یک نوع پیمان یا "میثاق" ازلی است که برای نجات انسان از واماندگی در سقوط گاه نابودی و در ظلمت کدهٔ شرک بسته گردیده و جهت تجدید و احیای آن در ازای تاریخ ، هدایت فرو ــ فرستاده میشود تا انسان را از زنجیر مفاسد و مکائیدو از اسارت و پرستش غیر خدا و ارباب النوع و ارهاند .

۲ ـ میثاق انبیاء :

خداوند (ج) در سورهٔ احزاب از پیمان دیگری بنام "میثاق انبیاء" یا میثاق غلیظ بدین ترتیب نام میبرد که : "واذاخذنا من النبین میثاقهم ومنك ومن نوح وابراهیم وموسی وعیسی بن مریم واخذنا منهم میثاقاً غلیظا"(۳) .

این آیت پیوستگی و همرنگی میثاق همه انبیاء را که مصدق و مؤید یک دیگر برای قیام دین خداوند بیان میدارد ، ولی از حکمت و فلسفهٔ این میثاق غلیظ و نتیجهٔ آن تذکری بعمل نمی آورد .

آیهٔ «۸۱»، سورهٔ آل عمران با شرح و تفصیل بیشتر علت و کیفیت این پیمان را چنین توضیح میدارد :

"واذ اخذ الله میثاق النبین لما اتینکم من کتاب وحکمة ثم جاءکم رسول مصدق لما معکم لتؤمنن به ولتنصرنه قال أ أقررتم وأخذتم علی ذلکم اصری قالوا أقررنا قال فاشهدوا وانا معکم من الشاهدین" .

هنگامیکه خدا پیمان استوار پیامبران را بر گرفت براینکه : هر چه بدهم شما را از کتاب و حکمت و سپس بیاید شما را رسولی که تصدیق کننده باشد آنچه را باشما است ، هر آئینه بوی ایمان آورید و یاریش دهید . گفت: آیا اقرارکردید وعهد محکم مرا بر این چیزها برگرفتید ؟ گفتند: آری ! اقرار کردیم . گفت : پس گواه باشید و من هم باشما از گواهانم .

این پیمان تضمین شده را خدا (ج) از پیامبران خود گرفته تا یکی بردیگری مصدق ، مومن و ناصر بوده باشند وپیروان خود را توصیه و تأکید نمایندکه برانبیای ما بعد ایمان آورند و یاری شان دهند و این سلسله را دوام دهند تا ختم المرسلین مبعوث شود و همه پیامبران توصیه‌ها و تأکیدات خود را مبنی بربیان کتاب و حکمت ، ترجیح مسئولیت‌ها وهدف‌ها روشن نمودن پندارها و اندیشه‌ها ، برهمه گروهها و طوایف نسلاً بعد نسل اتمام نموده باشند که به مجرد بعثت ، به او (ﷺ) ایمان آورند و به کمک و مددگاریش برخیزند تا او زود تر فرمان آزادی بشریت را از همه قید و بندهای بندگی آور جاهلیت بگوش جهانیان برساند ولکه‌های بدنامی را از دامان تاریخ بزداید. این عهدنامه باشهادت خدا و پیامبرانش مسجل گردیده ، "فاشهدوا وانا معکم من الشاهدین" تا هرکه بآن وفا نه نماید ، از حلقه بیرون ماند و از دایرهٔ یاری دهندگان مسیر تکامل ومسئولیت‌شناس اخراج گردد .

"فمن تولی بعد ذلك فاولئك هم الفاسقون"

پس هرگروهیکه بعد از این پیمان رو برگرداند و یاری نرساند ، از جملهٔ فاسقانند .

از آنچه گفته آمدیم ، فهمیده میشود که "میثاق" وابستگی و پیمانیست که فطرت آزادهٔ انسان باپروردگارش میبندد تاجز او کسی را نپرستد و خویشتن خویش را تسلیم بت "زر" و "زور" نسازد . "میثاق" تجدید همان پیمان آزادی بخش ازلی است که تاریخ آن در جبین افق رنگین و در پیشانی اوراق زمان بخون تحریر گردیده است . "میثاق خون" پیمان کشتن و کشته شدن در راه خدا و راه روشنگر ایمان است ، پیمان مستضعفان بر ریختن خون های ناپاک ستمگران وتعهد موثوق فرمانبران برگشتن نفوس عصیا نگران قرن .

آری ! "میثاق خون" میثاق بپاخاستن "وساختن وپرداختن" است ، "میثاق" پیمودن و درـ نور دیدن کویرها ، کولاب‌ها و ریگزارهای تفتان ،

بقیه در ص : ۵۰

پیوسته بگذشته :

یادی از استاد غلام محمد نیازی مؤسس نهضت اسلامی در افغانستان

استاد ، در راه دگرگونی رژیم فاسد وقت و اوج گیری انقلاب اسلامی تربیۀ نسل جوان و پخش وسیع اندیشه‌های و الای اسلام را درمیان قشرهای مختلف مردم ، عنصر عمدۀ مشی انقلابی خود قرارداده بود . او عقیده داشت : انقلابهای اجتماعی و دگرگونی‌های سیاسی تا وقتیکه برمبنای تحولات ذهنی ودگرگونی‌های وجدانی و سلوکی استوار نباشد ، نتائج مطلوبی ببار نمی آورد تغییرات جبری و اصلاحات قهری کم دوام و نتائج عکسی دارد . از این رهگذر بعد از فراغ تحصیلات عالی ، آموزگاری را گزید و به همه شاگردان خویش توصیه می نمود ، این وظیفۀ بزرگ را اختیار نمایند .

وقتیکه موصوف وارد پوهنځی شرعیات شد رکود و خمود و قشری گرائی ، جوحاکم را تشکیل میداد . تعلیمات زندگی‌ساز اسلامی در چار— چوب کشمکش‌ها ، زد و بندها ورگ گردن کشیدن‌های مناقشات لفظی و بی روح محصور بود به مضمون و محتوی توجه صورت نمیگرفت ، شاگردان ، یا غرق در زور آزمائی‌های لفظی بودند ، یا در جهان بی تفاوتی و روزگذرانی بسر می بردند . بی اطلاع از محتوی فرهنگی و بی خبر از اوضاع فاسد اجتماعی در داخل ، وسیر اوضاع جهانی بودند . در این دوران ، تاریک تربیتی بود که رهزنان فکری (کمونستها) بجستجوی پیدا کردن دار ودسته ای چون ، نالایقها و بی تهذیب‌ها و غیر شرعی‌ها موفق شدند .

در این شرائط استاد وارد این محیط گردید برای اینکه بتواند تحولی را در افکار و اندیشه‌ها بمیان آورد ، تدریس بخاری شریف و تاریخ اسلام را بعهده گرفت او میدانست رهبری جامعۀ اسلامی،



بدون آگاهی بعمق احادیث پیغمبر اکرم (ﷺ) بی مفهوم و بدون محتوی خواهد بود ، و بی خبری از رنجها و آلام جهان اسلام عوامل شکست پیروزی مسلمانان ، نیرنگها و حیله‌های دشمنان ملتهای مسلمانرا بسوی پرت‌گاه‌های نابودی میکشاند .

قبل از ورود استاد ، آموزگاران محترمیکه متولی تدریس بخاری بودند طی چهار سال بخش

محدودی از احادیث مربوط به ابواب عبادات را تدریس نموده و بیشتر وقت خود و سعی خویش را متوجه حل الفاظ و ترکیب صرفی و نحوی مینمودند. مگر با آمدن استاد، در پوهنخی شرعیات تحول عمده ای در پروگرام درسی و طریقهٔ تدریس رونما گردید. مواد جدید از قبیل تاریخ اسلام و اساسات فکر اسلامی و علم النفس و علم الاجتماع اسلامی را، در آن، گنجانید و آنچنان که سکوت مرگبار حرفی گرائی را شکست، مانع نفوذ غرب زدگی و شرق زدگی گردید.

طریقهٔ تدریس او در احادیث پیغمبر اکرم ﷺ ابتکاری و جامع بود. برای اینکه دانش آموزان از همه پهلوهای هدایات رهبر عظیم خود، آگاه شوند، احادیثی را مربوط بعبادات و معاملات، شمائل و اخلاق و مغازی و سایر رهنمودهای رسالت انتخاب میکرد و بصورت جامع و کامل، بآموزش آن میپرداخت. در تدریس، همه ذوقها و خواسته‌های شاگرد انرا، رعایت میکرد. نخست احادیث را از لحاظ تحقیق لفظی بررسی میکرد، مطالب مربوط، علم الدراية والرواية حدیث را، شرح میداد استنباطات فقهاء و اختلافات مذاهب را بیان میکرد و نظریات راجح و مرجوح را بادلیل ذکر مینمود، و نظر خود را بادلیل در مورد مذهب راجح شرح نموده وگاهی برای رشد و نمو استعداد دانش آموزان و تقویت ملکهٔ ابتکار و استنباط در آنان اقوال و نظریات فقها و محدثین را شرح نموده و از شاگردان میخواست قول راجح را خود آنها برگزینند و بدین وسیله ملکهٔ تحقیق، و ابتکار را در اذهان دانش‌آموزان رشد میداد.

در ساعات درسی بخشی از وقت را برای پرسش‌ها، اختصاص میداد و جواب هر سئوال را بصورت منطقی و قانع‌کننده میداد. باوجود هیبت، که چون هاله از وقار و عظمت در سیمایش بچشم میخورد خیلیها نرم‌خوبود باآنکه جدی و همیشه مصمم بود، خوش طبعی خاصی نیز داشت. این صفات و سائر شمایل نیک باعث میشد که دانش آموزان علاقهٔ شدیدی با و پیدا نمایند و چون پروانه‌ها باشور و شوق به اطراف این شمع فروزان حلقه زنند.

استاد، بتدریس تاریخ اسلامی و شرح احوال و اوضاع ملتها و کشورهای اسلامی توجه خاصی مینمود و توصیه می کرد که باید از عوامل انحطاط مسلمانان آگاه شد. مستقبل اسلام را ازمیان عظمت‌ها و افتخارات، رنجها و دردها، آبادی‌ها و ویرانی‌های گذشته، مطالعه و بررسی نمود. باید دانست و درک کرد که در شرایط کنونی، جهان اسلام درچه وضعی بسر میبرد، عامل این ویرانی‌ها و ذلت‌ها کیست و در کجاست؟ در مورد شرح اوضاع و احوال کشورهای خاور میانه که کورهٔ حوادث وکشمکش‌هاست توجه خاصی داشت. ساعت‌ها را روی رژیم‌های حاکم، نهضت‌های سیاسی، اوضاع اجتماعی این کشورها، به بحث میگذراند. هرگاه از نهضت عظیم اخوان المسلمین نام میبرد، گاه گاه اشک برچشمانش حلقه میزد و از اخلاص، نظم و روش تربیتی آنها عمیقاً تقدیر مینمود.

برای آشنائی به حیله‌ها و نیرنگ دشمنان، در برخی از ساعات درسی، روی مکتب‌های ویرانگر کمونیزم، صهیونیزم و بعثی‌ها صحبت تحلیلی، انتقادی مینمود و چهره‌های آنان را آنطور که هستند معرفی میکرد و در پهلوی خواندن، آثار اسلامی، آشنائی به این مکتب‌ها و آیدئو لوژی‌ها را نیز توصیه مینمود.

(ادامه دارد)

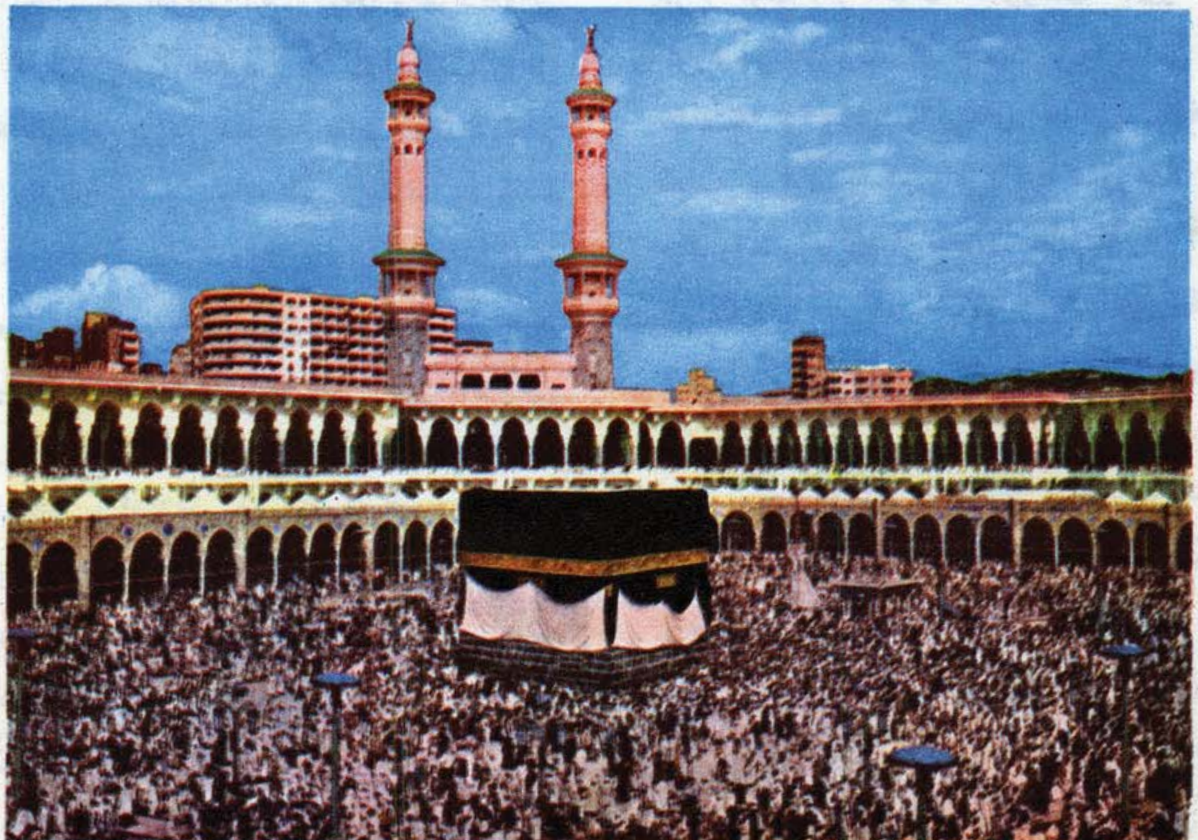
بمناسبت میلاد باسعادت سرور کائنات صلوة الله وسلامه علیه

وما ارسلناك الا رحمة للعالمين
صدق الله

بسم الله الرحمن الرحيم هو الذي بعث في الأميين رسولا منهم يتلوا عليهم آياته ويزكيهم ويعلمهم الكتاب والحكمة وإن كانوا من قبل لفي ضلال مبين ○ صدق الله العظيم

همه جا را تاریکی فرا گرفته بود . . . تاریکی مرگبار کفر ، بت پرستی ، ظلم ، خونریزی ، زنده‌بگور کردن ، شراب نوشی ، دزدی ، غارتگری

و . . . انسان این موجودی که می بایست خلیفهٔ خداوندی در زمین باشد و به اعمار آن دست یازد و در مسیری که فطرت الهی برایش تعین نموده



بلغ العلى بكماله

كشف الدجى بجماله

بود ، حرکت نماید ، کاملاً در مسیر مخالف آن قرار گرفته بود . . . گویا آن میثاق ازلی وآن پیمان ناگسستنی را که باپروردگارش بسته بود .

"قال الست بربکم قالوا بلی" در دست فراموشی سپرده بود و میرفت تاگور خود را بدست خود بکند و ریشه خود را خود قطع نماید . . .

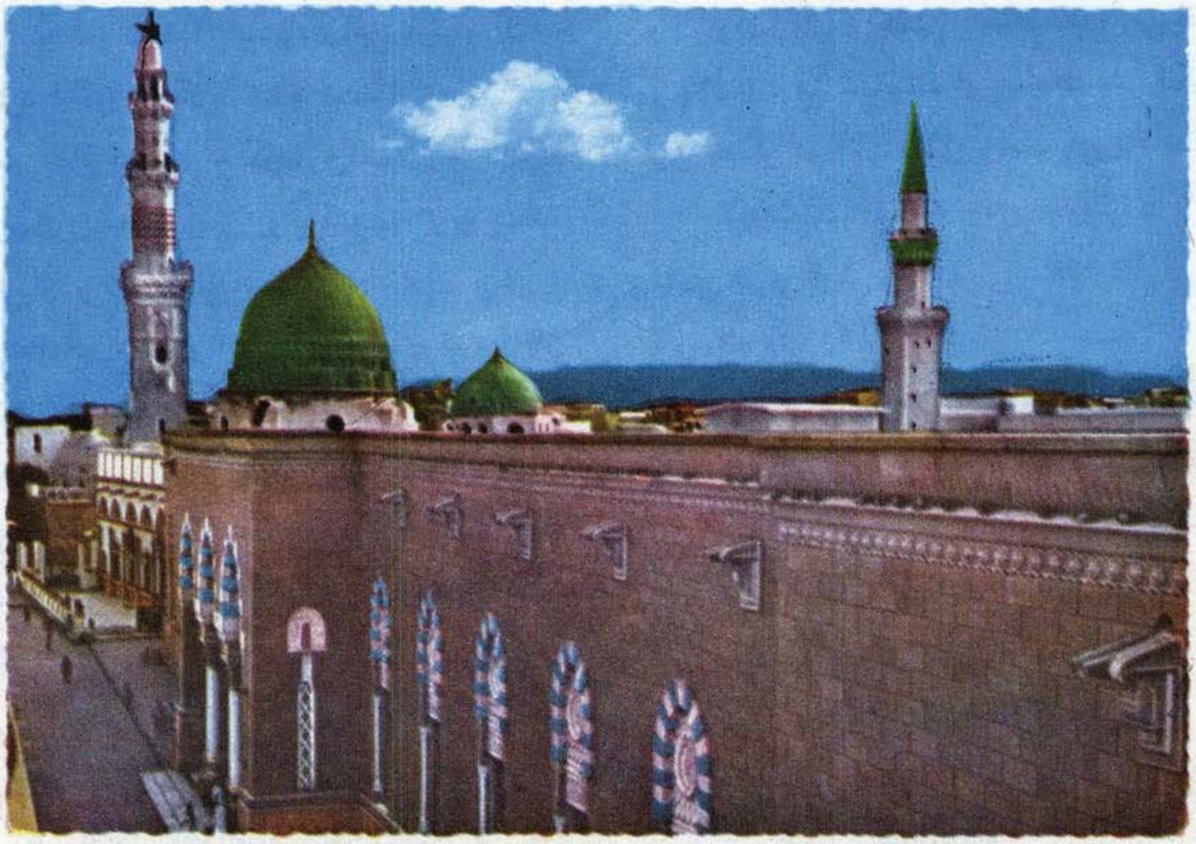
آری ! چگونه ممکن بود نسل بشر ادامه یابد در حالیکه در همه جا و در هرگوشه این دیر کهن جلادانی ساطول بدست ، در پی گردن زدن نسل انسانی بودند و در هرکنار رهزنانی ایستاده ، متاع هستی را غارت میکردند . . .

در جزیرة العرب اگر صخره‌های مهیب ریگستانهای سوزان آن رنگ خونین شفق را بخود میگرفت جز تاثیر خون بی ارزش انسانهای مظلوم چیز دیگری نبود . . . واگر هر روز گورستانی در صحراهای سوزان آن ایجاد میگشت ، جز حفره‌هایی نبود که دختران معصوم باکمال قساوت و سنگدلی در آن‌ها دفن میشدند . . . این دو مثال مشتی است نمونهٔ خروار از بحر بیکران جنایاتی که این جزیره در آن غرق گشته بود .

واما در فارس و روم . . . . سرزمین ابر-قدرتهای غارتگر عصر شرایطی حکم فرما بود که امروز نظیر آن در روسیه و امریکا حاکم است .

مشتی قلدران بدمست و آدمکشان خونخوار و غارتگر وعدهٔ دیوانه قدرت و توسعه طلب زمانه سرنوشت توده‌های عظیم بشری را در دست داشتند . قانون شان ، قانون جنگل و سلوک‌شان و حشیگری، خونریزی و عربده جویی و تحمیل آرزوهای شوم شان بالای برده‌ها (توده‌های محکوم) بزور سرنیزه .

چه بسا انسانهائی بنام برده که جانهای عزیز



حسنت جمیع خصاله   صلّوا علیه وآله

وما ارسلناك الا رحمة للعالمين ﷺ

خود را در میدان مسابقه "آدمکشی" از دست دادند و پاداش آن قهقههٔ بود که امپر اطوران وحشی بادیدن آن صحنه‌ها نثار خون‌های ریخته شده بی بی ارزش میکردند.

ولی آیا بالاخره دست قدرتمندی پیدانمیشد که جلو این فجایع را بگیرد و امید تا بیدن نوری نمیرفت که قلب این ظلمت‌های کشنده را بشگافد، و بشریت محکوم و بیچاره را که در لجنزار حیوانیت تاگلوفر و رفته بود، باوج آسمانهای سعادت و نیک بختی بالا برد؟

مسلماً سنت خداوندی تحمل آنرا نداشت انسان خلیفه خدا و این شهکار خلقت درنیمه راه امتحان نابود گردد و بآن همه اهداف عالیی که در انتظارش است، نرسد! باید نوری می تابید و آفتابی میدرخشید و گور تاریکی‌ها کنده میشد!!

سر انجام این نور، در دوازدهم ربیع الاول در تاریکترین محل زمین و پرآشوب ترین منطقهٔ جهان تابید و در فاصلهٔ زمانی نه چندان بیش، پرتوش عالمگیر شد. و انقلابی در افقهای تیره و تار زندگی بشریت روبه نابودی، پدید آورد.

این نور، شایسته ترین فرزند آدم و بهترین رهنمای بشر محمد بن عبدالله ﷺ بود که در مکهٔ مکرمه پا در جهان گذاشت... آری! در مکهٔ یا بزرگترین محل مجمع انواع فساد و رذیلت و بدبختی، تا مسئولیت عظیم رسالت را باهمه ثقل و سنگینی اش بدوش کشد.

و تاجهانیان بدانند که نور الهی و هدایت ربانی قادر است در ظلمانی ترین سنگر باطل و درمیان خونخوار ترین لشکر شیطان قد علم کند و از بین صخره‌های صعب العبور کفر و شرک و ضلالت، راه خود را بسوی گل زمین توحید و یکتاپرستی بازیابد و همه آن کاخهای طغیان و سرکشی را خرد و نابود سازد! ولی حمل این بار سنگین و این رسالت عظیم مقتضی مرحله تمرینی و امتحانی بود و محمد ﷺ این امین ترین فرد تاریخ چه نیکو این مرحله را گذراند و چه موفق ازین امتحان بدر آمد.

در سرزمینی که با امانت داری، وفا، راستگوئی، نیکخوئی و... کسی آشنا نبود در وجود مبارک او همه این صفات عالی و تمامی این سمات برجسته پدیدار بود همه مردم امانت‌های خود را در نزد او میگذاشتند و همه به راستگوئی او اعتماد میکردند و همه باوجودسن خورد او، حل قضایای اختلافی خود را باو واگذار میکردند.

در ایامی که دیگران به قتل، غارتگری و ربودن مال و هستی مستضعفین می اندیشیدند و پلان‌ها، می سنجیدند او به نجات بشر فکر میکرد و به تفکر در آثار زیبای خلقت می پرداخت.

چه شبهای تیره که غار خوفناک "حرا" به نیایش هایش گوش داد و فرش سنگیش، گرمی اشکهای نقره فام وی را لمس کرد.

بعد ازین دورهٔ امتحانی، رسالت آسمانی مبنی برآوردن انقلاب در سرزمین فساد ابلاغ شد.

"یاایها المدثر قم فانذر وربك فكبر وثيابك فطهر والرجز فاهجر".

آری پیام خدائی بروی قرائت شد که برخیز، قیام کن و پیش ازین که قافلهٔ انسانی را رهزنان تاریخ تار و مار سازند و قبل از آنکه سیل خر - و شان بیخدائی بساط آفرینش را برچیند، قیام کن،

بقیه در ص ۵۵

د شهید سید قطب په قلم :

د تاریخ په اوږدو کې په مسلمانانو باندې د روسانو بېرحمي

په څو تیر شو یو پېړیو کښې روسی قیصر د مسلمانانو ډیر لوي دښمن وه. په صلیبي جنګونو کښې له هر چاتر مخه او له هرچا سخت د ښمن همدغه د روس قیصریه وه. د قیاصرو په زمانه کښې د مذهبی تعصباتو او تجاوزونوپه سلسله کښې مؤظفو روسانو (بریګاز) او مسیحی مبشر ینو ستر خدمت کولو او په دغه لړ کښې روسی قیاصره دخپلې رسمی تائید صادر کړی وه. نو په دی اساس سره باید دا خبره و منو چه د روسیانو مذهبی تعصب او د دوی تجاوز په مسلمانانو باندی، کومه‌نوی خبره نه ده، بلکه همدغه کمونیستی داراچونکی نظام چه نه یوازی مسلمانانو ته: بلکه انسانیت ئی ماتی ورکړی ده، د هغه پخوانی د ښمنی یو جزء دی چه د اسلام او محمدی نظام سره ئی در لو د لو که څه هم د او سنی کمونستی دښمنی او پخوانی عیسوی دښمنی ترمنځ ستر تفاوت موجود دی.

د شپاړ سمی پیړی په سر کښې د قازان اسقف (هیر ها مان) د هغه و خت قیصر (تیو د ور) ته په ډیره فصیحه او بلیغه ژبه عرض و کړ او داسي شکایت ئي و رته و ړاندی کړ: «د لته نوی مسیحیان مرتد کیږی او خپل پخوانی دین اسلام ته بیارجوع کوی، او په ډیر جرئت سره خپل اسلامی شعائر په مساجد و کښې اجراء کوی» نو قیصر د اسقف د دغه عرض په اثر سره د مسلمانانو د سرکوب کولو لپاره مؤثر تدبیر و نه و نیول. له خپلو ځمکوئی و شړل او د قازان په هغه خاصه منطقه کښې ئي فرار کړل چه د دوی لپاره ئي ټاکلي وه. او هلته ئي روسی حاکم پری مقرر کړ او ځوانان ئي مجبور کړل چه د روسی پیغلو سره ازدواج وکړی او که چاله دغه امر نه خلاف کړی وه نو هغه ته ئي سخته جزاء ور کول کیده. همد ارنګه قیصر په دی هم اکتفاء ونکړه، بلکه د هغه ځای ډیر پخوانی او آباد جو ماتو نه ئي تخریب کړل او



شهید سیّد قطب

مسلمانان ئي د خپلو کوررونو څخه و شړل.

او هر څه بلشویکو: د وی په لمړی و خت کښي خپل پروګرام، او د دین سره مخالفت د خلکو په و ړاندی پټ ساتلو او تر هغه و خته پوري چه ټول قد رت ئي لاس ته نه وه راوړی د «دین

د تاریخ په اوږدو کې په مسلمانانو باندې د روسانو بېرحمي

پرستانو» سره ئي خپله دوستي ساتله خو چه کله مطمئن شول او خپل خارجي موقف ئي محکم کړل نو کمونستانو د خپل مرام او پروگرام په خپر و لو باندې پيل و کړ . او له هرڅه ترمخه ئي د دين ، د له منځه و ړلو لپاره هڅه و کړه او لمړی ځلی په قاضيانو ، مفتيانو ، مدرسينو ، و اعظانو ، خطيبانو امامانو او مؤذنو باندې سخته حمله و کړه . ټولي مدرسي ، لوی او واړه جو ماتو نه ئي وتړل او په ټولو اسلامی منطقو کښې ئي شرعی محاکم لغو کړل او بيائي جو ماتو نه د کالخوز لپاره تحو يلخانی او سينما گانی و گرځول همدارنگه بلشويکانو ، قرآن شريف او نور ديني کتابونه راټول کړل او وئي سوځول (نعوذ بالله منه) ، بلشويکی ملحدانو ، يواځې هغه جوماتونه په ماسکو کښې او يا نور و ځايونو کښې بريښودل چه د معماری د نموني په تو گه و پيژندل شی او يا د ضرورت په و خت کښې د پروپاگنده لپاره تري کارواخلی .

په دي ترتيب سره په ټولو هغو اسلامی سيمو کښې چه د شورويانو تر تسلط لاندی راغلی دی محمدی (ص) آذان منع شو او د هيڅ سره داجرأت پاتی نشو چه خپل ديني شعار او آداب په ځای کاندی .

په کال ١٩٣٨ کښې د ملحدانو اسلام د ښمنی هغي درجي ته و رسيد له چه د دين په نوم هيڅ شي ليدلی نشو . قرآن شريفونه او دينی کتابونه ئي و سوځول . مساجد ، او مدارس تحويل خانی او کمونيستی مؤسسي و گرځيدل . عالمان او دينی فاضلان يا قتل شول او يا سايبر يا ته وشړل شول .

د ١٩٣٨ کال په يوشپه کښې د دينی عالمانو هغه و روستی ډله چه تر هغه و خته پوری پاتی شوی وه د کمونستی ملحدانو لاس ته ورغله او پس له هغي چه په راز راز عذابونو باندي ، عذابيدل : نو د توري بحيری او بوته و غور ځول شو او دا هغه د انسانانو مسلخ وه چه په کمونستی خيالی جنت کښي د انسانانو د ذبحې لپاره په خاص ترتيب سره جوړ شوی وه ، دا هغه ظلمونه او تيری دی چه د (قرم) په مسلمانانو باندي اجراء شوی دی . خو هغه ظلمونه او تيری چه د غربی او شرقی ترکستان په مسلمانانو باندي شوی دی او د دوی شمير ئي له (٤٤) ميلونو څخه (٢٦) ميلونو ته (په څو کالو کښې) راټيټ کړی دی ، له دی نه ډير پور ته دی چه د دغو و حشتونو او ظلمونو تفصيل به د استاد (عيسی يوسف البتگين) څخه دلته واورو :

دغه استاد چه له کمونستی دوزخ څخه را خلاص شوی او په اصطلاح بيائي له سره ، ژوند ورپه برخه شوی دی ، دغه استاد د (مسلمانان د او سپنو پنجروترشا) تر عنوان لاندي يو کتاب ليکلی دی او په هغه کښي ټول هغه راز ، راز عذابونه او سختی په گوته کړی دی ، کوم چه هلته په مسلمانانو باندي تيری شوی دی . د اخبره د يا د ولو وړ ده چه استاد يوسف په خپل نوموړی کتاب کښي د ظلمونو ځينی هغه ډولونه ذکر کړی نه دی چه د هغه ځای په مسلمانانو باندی تير شوی دی دا ځکه چه انسانی ادب د ليکلوا و ريدلو څخه ډ ډه کوی . دلته يوځود و له هغه ظلمونه چه کمونستانو په مسلمانانو، باندی تطبيق کړی دی(دليکوال دليکنی په استناد سره) په لاندي ډول ذکر کوو :

١ - په سرونو کښي د او ړدو ، او ږدو ميخونو ورتک و هل ترڅو چه ستونی نه ورسيږی .

۲ - پطرول به ئي پری اچول نوبیابه ئي اور ورته کول .

۳ - مسلمانان به ئي د نښې په ځای ، کمونستی عسکرو د تمرین لپاره په توپکو او ماشین ګنو ویشتل .

٤ - په داسي کوټو کښې به ئي اچول چه هوا او رڼا پکښې نه وه تر څو به پکښې مړه شول .

٥ - د دوی په سرونو باندی به ئي فلزی تختی کیښودلي نوبیابه ئي ورته برق ور کولو .

٦ - د دوی وجود ونه به ئي په سرو وسپنو باندي دا غول .

۷ - په جوش شویو تیلو باندي ئي دا غول .

۸ - په ټول بدن باندي به ئي ستنی یا میخونه ورټک و هل .

۹ - د لاس او پښود ګو توپه نوکانو باندي به ئي میخونه وهل .

۱۰ - په چپر کټونو کښې به ئي ټینګ تړل نوتر مرګه به ئي پریښودل .

۱۱ - په سخت ژمی کښې به ئي لوڅ لغړ په واورو اویخو باندي څملول .

۱۲ - د سر ویښتان به ئي داسي تری ایستل تر څو به د سر پوستکی هم ور سره وخوت .

۱۳ - د او سپني په ږمنځو باندی به ئي د دوی بدن ږمنځول .

١٤ - په خوله او پوزه کښې به ئي جوش شوی مائعات ورا چول .

۱٥ - لاسونه به ئي شاته پری سره تړل نو پرمخ به ئي واچول او پرشا به ئي غټی غټی ډبری ورکیښود لی .

۱٦ - په لاسونو او پښوبه ئي تړل او بیابه ئي د کوټی په څټ پوری ځړول .

۱۷ - په داسی کوټکونو به ئي وهل چه د اوسپنی تیره میخونه به پکښي وه .

۱۸ - په و لاړی به ئي غوږ میخ کول .

۱۹ - د دوی بدن به ئي سوری کول او داسي پړی (رسی) به ئي پکښې واچول چه غوټی به ئي دراود لی نو پس له دوو ورځو به لکه داری غوندی راکشول .

د ښځو په حصه کښې برسیره پر هغه ظلمونو چه مو و وبل ، راز راز ظلمونه او وحشتونه عملی شوی دی خو مونږ ئي دلته ذکر کولی نشو . ځکه چه د ښځود بدن هغه خاص اعضاء د تعذیب لپاره ټاکلي شوی وه . او داسي ظلمونه ئي پری کولی چه مونږ ئي دلیکلو او ذکر کولو جراءت د حیاله رویه کولای نشو .

د دي خبرو ، ظلمونو او فجائعو سر سره بیا د وی په و از وخولو چیغي وهی او وائی چه د اوسنی قانون ۱۲٤ ماده ستالین په ۱۹۳٦ کال کښې داسي تعدیل کړی ده د عقیدوی آزادی د ساتلو لپاره اعلان کړو ، چه دین په شوروی روسیه کښې د حکومت او مکتب څخه جلادي نو ټول وطنوال د دینی شعائرو په برخه کښې پوره آزادی لری همدارنګه د الحاد خواته درابللو په هکله پوره آزادی ده .

د الحاد تعلیم واړه زده کو نکوته د حکومت وظیفه ده

(دینی تعلیم ځوانانو لپاره په رسمی او یا خصوصی مدرسو کښې جزاء لری او د دغه کار مرتکبینو ته د حبس جزاء ورکول کیږی)

دا هغه څه دی چه په اسلام او مسلمانانو باندي د قیصری او کمونستی روس له خوا عملی شوګی دی .

جنایات کمونیزم در طول تاریخ

۲- هجوم به چکوسلواکیا

بعد از جنگ جهانی دوم تقسیم بندی های سیاسی و اقتصادی و نظامی صورت گرفت که ممالك جهان را به شکل بلوك ، تنظیم نمود. دو کمپ متخاصم روسیه و امریکا به مسابقه پرداختند ، وسعی براین داشتند تایکی بر دیگری سبقت جویند. کمپ نظامی (وارسا) و (ناتو) تشکیل شد ودوبازار : تجارتی و اقتصادی (شورای کمك اقتصادی متقابل) و (سازمان همکاری و اقتصادی اروپا) طرح ریزی گردید

در رأس پیمان (ناتو) و (سازمان همکاری اقتصادی اروپا) امریکا و در رأس پیمان (وارسا) و (شواری کمك اقتصادی متقابل) روسیه قرار گرفتند. حفظ منافع آن دو قدرت جهانی اهمیت درجه اول داشت و حفظ ثبات دیگر ممالك عضو این سازمان ها هم بخاطری تأمین می شد تارهبران این کمپ ها بخاطر آرام حد اعظم استفاده را نموده بتوانند.

(شورای کمك اقتصادی متقابل) که علامت اختصاری آن (کومیکان) می باشد، در جنوری



داهم هغه ټانک چه دافغانستان داسلامی جمعیت قهرمانو مجاهدینو دکمونیزم دنړیخوار استعمار نه په غنیمت اخستی او دبری په پاس ئ دهغه دپاسه دجمعیت رپانده شعارونه دره ولی دی

۱۹۴۹ تأسیس شد. دولت های عضو این شوری عبارت از: بلغاریا، چکوسلواکیا، آلمان شرقی، مجارستان یا هنگری، لهستان یا پولیند، مغولستان، رومانیه، روسیه، ویتنام. این شوری برنامه هائی برای رشد اقتصادی و همکاری کشور های عضو بر اساس تخصص در تولید تأمین مواد خام و همکاری در تحقیقات علمی و فنی طرح کرده است.

چون جنگ جهانی دوم تلفات سنگینی بر قوای بشری و صنعتی ممالك جهان وارد آورد. این ممالك به فکر آن شدند که باید این تلفات را به همکاری یک دیگر مرفوع نمود.

آنها فکر می کردند که مواد خام یك مملکت متخصصین فنی مملکت دیگری، قوای بشری مملکت دیگری، دست بدست هم داده، برای تعمیر این ممالك خیلی مفید تمام خواهد شد.

امامتأ سفانه که این آرزو های ممالك قربانی جنگ، تحقق پیدا نکرد، روسیه که سیاست اقتصادی (کومیکان) را رهبری می کند این ممالك را به فلاکت های گونا گون، مواجه ساخته، سیاست های استثماری و استفاده جویانهٔ روسیه باعث بروز نا آرامی های گوناگون در ممالك عضو این سازمان گردید که بواسطه تانک و هاوان منکوب گردید، گرچه این نا آرامی ها ظاهراً معدوم به نظر می آید. اما ریشه های آن هنوز وجود دارد و بامساعد شدن شرائط بسرعت نمو خواهد کرد. طغیان ها و شورش های مردم مجارستان و هنگری در سال (۱۹۵۶) قیام مردم چکوسلواکیا در سال (۱۹۶۸) و نا آرامی های سال (۱۹۵۶–۱۹۷۱–۱۹۸۰) نمونهٔ بارز مبارزهٔ مردم این سر زمین در مقابل استعمار روسیه می باشد.

قیام آزادی خواهانهٔ سال (۱۹۶۸) میلادی چکوسلواکیا واضح ساخت که مردم اروپای شرقی که تحت استعمار روسیه زندگی می نمایند حاضر نیستند این زنجیر اسارت را بیشتر از این قبول نمایند. این قیام علت های گوناگونی داشت، اما علت های اقتصادی و سیاسی ایکه بواسطهٔ روسیه خلق شده بود، نقش بارزی را در این قیام بازی نمود.

گرچه قدرت صنعتی چکوسلواکیا به مقایسهٔ اکثر ممالك اروپای شرقی از مزایای بیشتری برخوردار بود، لیکن برنامه های اقتصادی که از طرف اعضای حزب طرح می شد و فقط نظریات چند نفر محدودی از رهبران حزب را منعکس می ساخت، باعث تلفات جبران ناپذیر صنعتی گردید. بکار بردن روش های کهنهٔ اقتصادی نیز به این بحران شدت بخشیده بودند. کسانی که هم نواقص این برنامه ها و پلان‌ها را درك می کردند و هم راه های حل آنرا می دانستند، اما از اینکه آنها قدرت این را نداشتند که نظریات خود را بر رهبران حزب بقبولانند و آنرا شکل عملی بخشند، کاری به پیش برده نتوانستند.

موقف چکوسلواکیا در (کومیکان) ایجاب میکرد که این مملکت باید به صنایع نقلیه توجه خاصی بعمل آورد وحد اعظم ما یحتاج این سازمان راتهیهٔ نماید. چکوسلواکیا از هرگونه ارتباطات باغرب محروم شد و فرصت این راانداشت که از تجربیات صنعتی غرب استفاده نماید واز متخصصین صنعتی روسی نیز کدام همکاری قابل ملاحظه ای بدست آورده نتوانست. فلهذا سطح تولیدی و کیفیت صنعتی این مملکت روبه تنزل گذاشت. با این همه موانع همکاری های چکوسلواکیا به (کومیکان) بیشتر از منافعی بود که این مملکت از آن بدست می آورد.

بحران صنعتی چکوسلواکیا روز بروز شدت می‌

یافت تا اینکه در سال (۱۹۵۸) یك سلسله اصلاحات صنعتی سردست گرفته شد . در سیاست های اقتصادی ، انحصاری و مرکزی دولتی ، تجدید نظر صورت گرفت و زمینهٔ سرمایه گذاری ها را مهیا نمود . اما این همه اصلاحات جائی را نگرفت و از بحران جلوگیری نتوانست ، تا اینکه در سال ۱۹۶۲ همان سیاست سابقه مورد اجرا قرار گرفت .

بعد از اینکه پلان پنجساله (۱۹۶۰ــ۱۹۶۵) به شکست مواجه و برنامه های لیبرال دولت ناکام گردید ، دولت چکوسلواکیا پلان یک ساله را به معرض اجرا قرار داد . این پلان هم نتیجهٔ مثبتی نداد .

قدرت تولیدی (۱۹۶۳ ٤،۰) در صد کمتر از تولیدات (۱۹۶۲) بود . و مقدار سرمایه گذاری ۱۱ و ٤٥٪ تنزیل یافت. این واضح است که بحران سیاسی و مداخله های روسیه در انتخاب رهبران حزبی چکوسلواکیا باعث این شد که وزرای چکوسلواکیا در تعمیل پلان اقتصادی سال (۱۹۵۸) اهمال نمایند که این کار باعث تنزیل سطح تولید گردید.

نظارت حزب مرکزی بر امور اقتصادی و ورشکستگی های اقتصادی، یگانه عامل نا آرامی های سالهای قبل از ۱۹۶۸ بود . مرگ ستالین به مردم جکوسلواکیا امید آزادی را داد و از هر گوشه و و کنار آواز های محکوم کنندهٔ سیاست های ستالینی بلند بود . اما این صدا ها از طرف بعضی از اعضای سالخوردهٔ حزب کمونیست خفه میشود . زمزمهٔ انتقادات سیاست های ستالینی بعد از قیام های مردم هنگری و پولیند در سال ۱۹۵۶ بیشتر شدت یافت . تعداد زیادی از پیروان برجستهٔ سیاسی چکوسلواکیا قربانی سیاست های غیر انسانی ستالین شده بودند . این عده ، با از بین رفتن ستالین ادعای اعادهٔ حقوق سیاسی خود رامینمودند . نارضایتی های دوملت (چك و سلواك) روز بروز شدت می یافت مبارزهٔ داخلی حزب و رقابت های پیروان سیاسی دوملت شدت جریان داشت تا اینکه در اپریل سال ۱۹۶۳ "دوبچك" بحیث منشی اول حزب سلواك و عضو کمیتهٔ سیاسی حزب چکوسلواکیا ، انتخاب شد این اولین نمونهٔ اوج اختلافات سیاست مداران حزب کمونیست بود .

نا آرامی های سیاسی و اقتصادی باعث خشم عموم مردم گردیده بود . هر کسی میخواست که به نوعی از انواع خواسته ها و نظریات خود را بیان نماید . اما چون دولت تحمل چنین روی دادهارا نداشت ، مطبوعات را جداً تحت نظارت و سانسور قرار داد . از اول جنوری (۱۹۶۷) قوانین سانسور مطبوعات که جدیداً وضع شده بود به معرض اجرا قرار گرفت . نظارت دولت بر مطبوعات باعث خشم روز نامه نگاران گردید، لذا آنها در چهارمین کانگرس روزنامه نگاران در جون (۱۹۶۷) قطع نامه ای صادر و درآن از سیاست های دولت انتقاد بعمل آوردند .

علت دیگری که به نا آرامی هادامن میزد نارضایتی های اعضای پائین رتبهٔ حزب بود . آنها از روش حزب که تصامیم خورد و کوچك نیز باید ازطرف مقامات بالارتبه اتخاذ گردد ، انتقاد می‌نمودند . این اعضای پائین رتبه فکرمی کردند که آنها هیچ اهمیت و موجودیت واقعی ندارند . وظیفهٔ آنها این بود که باید تصامیم اتخاذ شدهٔ رهبران حزب را عملی کنند ، تا نظریات خود را ابراز نمایند . این وضع یك نوع اغتشاش فکری برای اعضای جوان

بقیه در ص ۷۳

د ترکیې مسلمانان او د صهیونزم دسیسې

په ترکیه کی فوځی کودتا د غرب او بین المللی صهیونیزم په اشاري سره و شوه ، په ترکیه کی د اسلامی نهضت مخنیوي ته یواځی د دغی کودتا له لمړنیو او اساسی هدفونو څخه شمیرل کیږي ، بلکه د دغی کودتا د منځ ته راتگ علت همداؤ .

ځکه په ایران کی د اسلامی انقلاب بر یالیتوب امپریا لیستی او صهیونستی قدرتو نه خورازیات خطر سره مخامخ کړل .

له همدي امله د ترکیې نوي رژیم له ټولو څخه مخ کی د ترکیې سیاسی رهبران د پروفیسور نجم الدین اربکان د ترکیې د سلامت پارټی د رهبر په شمول چه د ترکیې د خلقو او ځوان نسل له کلک ملاتړ څخه مستفید دي، بندیخانی ته واچول ، وروسته ئي د یوي جعلی نقشی په اساس ، سیاسی بندیان د میرل په شمول چه د هغوي له خوایي هیڅ خطر هم نه لید لو ، پریښود ، او د خپلی سیاسی نقشی د پلی کولو په منظورئی اربکان د ځو محدود و ورځو له پاره پریښود ، او و روسته ئی بیر ته بندی کړ، او ډول ډول تومتونه او یوهم دا تور چه داتاترک په اصولو باندي بدوائی و رپوري و تړل .

دا پینبسی ولی منځ ته راغلی ؟

آیا په ترکیه کی به هغه تریخ تاریخ را یا د شی چه په اشغال شوي فلسطین کی ئي صهیونستی دولست مینځ ته را وست ؟

لږ څه په شاځړ او په همدي ضمن کی داوسنیو پیښو څیړ نه او تحلیل کوو، ځکه دغه جنایات تر هغو پیښو پوري ژوری اړیکی لري چه په ۱۹۰۸م کال د سلطان عبد الحمید له سقوط څخه مخ کی



منځ ته راغلی وي .

په (۱۸۹۷) کال بین المللی صهیونیزم په بازل (سیو کرده) کنفرانس تشکیل کړ . چه صهیونیستانو له خورا خطرناکو کنفرانسو څخه شمیرل کیږي . په هغه کنفرانس کی د فلسطین په خاوره کی دیوه یهودي دولت جوړول او د هغه استقرار تصویب شو . چه د دي کنفرانس ریاست هم د «الدولة الیهودیه» ، کتاب مؤلف (شیود ولا رهز تزل) په غاړه و اخست او په تأسف سره وایو چه پنځوس کاله و روسته صهیونستی دولت جوړ شو .

هغه څه چه د زیات ارزښت وړ دي هغه د اسرائیلی دولت برقراري ده . سره له دي چه په هغه وخت کی فلسطین د عثمانیانو له ولا یتونو څخه یو ولایت ؤ . د کنفرانس نه و روسته یهودیانو سلطان عبد الحمید ته یوهئیت ور ولیږه څو هغه په هر ډول چه ممکن وي و غولوي څو فلسطین تخلیه

کړي مګر سلطان هغه په شدت رد کړ .

د سلطان عبد الحمید تیر شوي تاریخ لوی درس دي او موږ ته را په ګوته کوي چه بین المللي صهیونیزم خپلو خبیثو او ناوړو هدفونو ته د رسیدلو په منظور له هر ډول وسیلو څخه کار اخلي .

له همدي امله سلطان عبد الحمید خپل ژوند د صهیونیستانو د ناوړه هدفونو په ضد جارکړ خو د یهودیانو غلامی کړي ته غاړه کښېنود ، د مصطفی کمال اتاترک په نامه یوبل خوبونکی لیوه او مطلق ملحد او غربي څیره میدان ته راووت او اسلامی خلافت یې وران کړ . اتاترک د اسلام او مسلمانانو د ضربه کولو لپاره له هیڅ ډول کوششونو څخه ډه ډه نه ده کړي . دغه ترکی لیکوال چه نن ورځ د هغه نسبت اتاترک ته کیږي او هغه ئي د قد سیست مرتبی ته رسولی دي او د نوي ترک بنسټ ایښوونکی پیژنی او همدي د اسلامی تمدن له قیوداتو څخه د خلاصون سبب ګڼی ، اسلام د ارتجاعی دین په صفت معرفي کوي او هغه د خپل ځان د وروسته پاتی کیدو سبب بولی . . . مګر له دي کبله چه پاک خداي د خپل دین ساتونکی دي ، نویو شمیر ایمانداره ځوانان ئي ، راپورته کړل او اسلام بیرق ئي راپورته کړ په هغی ترکیه کی ئي بیا د اسلام روح پوکړ کوم چه اسلامی نښا نو ور څخه کوچ کړي ؤ او د سبا ستوري په شان د ترکی د لوي دولت له ختیځ څخه اسلامی انوار ، را په ځلید و شول او د دغه هیواد په افق کی د اسلام د تیر شوي عظمت او لویوالی د بیر ته را ګر ځید ونښی نښانی را څرګندي شوي ، کله چه د اسلام ساتونکی د «سلامت ملي پارټي» چه فکري اصول او عملی تګ لاري «قوت ، اتحاد ، اعتماد او اخلاص» تشکیلوي د بیرغ لاندي یو د بل په څنګ کی سره را غونډ شول . کله چه همدغی پارټی مسلمانان یوبل ته نیژدي کړل ، په همدي وخت تولو خلقو ته د شرقی او غربي او د ووحزبونو د عدالت او جمهوري خلق د مفکوري نړیدل ښکاره او ثابت شول ، مګر له دي امله چه په ترکیه کی انتخابات نیږ دي ؤ او د سلامت پارټی هیله لرله چه په دغو انتخاباتو کی سل څو کی لاس ته را وړي ، همداؤ چه نظامی کودتا وشوه . د وه شیان د دغی کودتا اساسی علتونه دي اول د ترکیی په حکومت کی د اسرائیلو په ضد باندي د اربکان د ریدل .

دوهم هغه لوي کنفرانس چه له کودتا څخه یو څو ورځی د مخه په ترکیه کی سلامت پارټی ، د فلسطین د آزادی او د قدس د تائید په منظور تشکیل کړي وه چه یومیلیون مسلمانانو په دغه کنفرانس کی ګډون کړي ؤ ، بل دا چه د سلامت پارټی غړ و خپل شعار و نه په عربي ژبه چه په ترکیه کی ور باندي بندیز لګیدلی دي لیکلی وو . دا کار صهیونیزم ته لوي خطرو څګه هغوي د اسلام د نامه یادول او په عربی ژبه لیکل او خبري کول منع کړي . دغو د وو مسئلو په ترکیه کی د یهودیانو ناوړه هدفونه افشاء کړل او د تیر و شویو پیښو ارتباط ئی له نننیو پیښو سره ثابت وګرځول ، ښائی اوس پوښتنه وشی چه آیا هغه بخوانی تاریخ دوهم ځل بیا راګرځی ؟ آیا بیا به د هغی پارټی د مشر د دائمی حبس غږ ار وو چه اسلام ئی د خپل ژوندانه شعار کړ ځولی دي ؟ نه خیر !

هیڅکله دا عمل نشی تکراریدي ! دا پیړي له تیري شوي پیړیو سره خورا زیات تو پیر لري اوس تول مسلمانان بخپل سر او مال د یوه موټی په شان په هو ښیاری او ویښتوب سره دفاع کوي .

« والله غالب علی امره ولکن اکثر الناس لا یعلمون »

پیوسته بگذشته :

مختصر زندگینامهٔ استاد برهان الدین ربانی رهبر جمعیت اسلامی افغانستان

زندگی سیاسی استاد

استاد دانشمند از همان آوانیکه شاگرد مکتب بود به موضوعات اجتماعی و سیاسی علاقه و دلچسپی خاصی داشت وبر اساس همان طرز تفکر عالی و اسلامی اش محصلین و متعلمین دیگر را تنویرمی- کرد وتئوری میداد ودر سال ۱۳۳۶ هـ ش که نخستین هستهٔ جنبش اسلامی توسط گروهی از استادان بصورت سری ومنظم به فعالیت خویش آغاز کرد . استاد ربانی که تازه در عنفوان جوانی بسرمی برد ، بعنوان یك عضو فعال در این جنبش عضویت یافت ودربنیان گذاری ورشدآن نقش سازنده ای را ادانمود واهداف عالی این جنبش عظیم ونهضت بزرگ را باشمشیربران قلم وزبان بران‌تر ازان ، بمردم می رسانید . استاد مبارز در سال ۱۳۴۷ هـ ش زمانیکه از مصر آمد از طرف شورای‌عالی "جمعیت اسلامی افغانستان" رهبری وساز ماند هی محصلین پوهنتون بوی سپرده شد . او این وظیفه را بکمال صداقت وثبات وموفقانه انجام داد وشاگردان دلیر ورزمجویان کم نظیری در این هنگام باهمکاری استاد بزرگ پوهاند غلام محمد "نیازی" ، پوهاند دکتور سید محمد موسی "توانا" وپوهنمل عبدالرسول "سیاف" وبعضی استاد ان دیگر تربیه نمود که میتوان از جمله : عبدالرحیم نیازی ، غلام ربانی "عطیش" مولوی حبیب الرحمن شهید ، عبدالقادر توانا ، سید عبدالرحمن ، انجنیر حبیب الرحمن شهید محصل پول تخنیک ، انجنیر سیف الدین نصرتیار ، انجنیر- احمد شاه، انجنیر صفر محمد شیون انجنیر گلبدین ، "حکمتیار" محصل انجنیری داکتر شهید محمد عمر سید نورالله عماد لیسانسه ساینس ، انجنیر محمد اسحق، محمد اسماعیل پاسخ هاشمی ، شهید خواجه محفوظ ، انجنیر سید لا لا ، انجنیر عبدالمحمد "شحنه" غلام-



محمد "آرین پور" و . . . . . ، را نام برد .

باساس همان کوششها ومساعی خستگی ناپزیرش استاد در شورائیکه در او اخر سال ۱۳۵۱ هـ ش برگزار شد ، به حیث امیر جمعیت اسلامی افغانستان تعین گردید وهمه جوانان پیش- تاز و کدر رهبری جمعیت حتی استاد بزرگ و مجاهد معظم مؤسس نهضت اسلامی افغانستان پوهاند غلام محمد "نیازی" در این انتخاب سهم داشته وبه استاد بعیت کردند . مبارز دانشمند بادرك مسئولیت

مختصری از کارنامهٔ استاد برهان الدین ربانی رهبر جمعیت اسلامی افغانستان

بزرگ وباروحیه ثبات وفد اکاری صبر و حوصله به تنظیم جمعیت پرداخت و تحت رهبری خردمندانهٔ او و زحمتکشی ها وفد اکاری های دیگر استادان و علمبرداران و برادران پیش تاز، جمعیت درمیان همه مردم گسترش یافت ودرفش های سبزینه اش به اهتزاز آمد ونعره های تکبیر متعهدین راستینش در فضای افغانستان طنین انداخت ، اماگروه های مزدور وکمونیست ونو کران گوش بفرمان شرق و غرب دیگر نتوانستند این همه فعالیتهای سازنده وحماسه آفرین جمیعت راببینند . همان بود که طی یك توطئه به همکاری شوروی جنایتکار دا ودجلاد به قدرت رسید ودر ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ هـ ش رژیم سرطانی داؤد درمیهن آزادهٔ مامستقرشد . استاد مبارز وانقلابی آرام نه نشست وبامسئولیت بزرگ رهبری جنبش اسلامی در د وران اختناق وترور دا ؤدخان در تنویر و تنظیم صفوف جوانان مبارز ومسلمان پیش از پیش مجاهدت بخرج دادتا اینکه در بهار سال ۱۳۵۳ که چند موتر پولیس برای گرفتاری اش به پوهنتون کابل آمده بودند به لطف خدا وند ودر اثر جانبازی محصلین دلیر ومتعهد پوهنتون کابل نجات یافت وبـه طرف مناطق کوهستانی وقبایلی کشور هجرت نمود . در دوران هجرت رهبر جمعیت اسلامی افغانستان مردم رابه جهاد ومبارزه دعوت ودر برابر رژیم مزدور وضد اسلامی پیکار مسلحانه را آغاز کرد . این بار روسیهٔ جنایت کارو ددمنش احساس خطر نموده ، با دخالت مستقیم مزدوران واقعی خود راروی صحنه ظاهرساخت . استاد ربانی چندین بار بخاطر جهانی ساختن قضیهٔ افغانستان ورساندن فریاد ملت مظلوم افغان به جهانیان به خارج سفر کرده و توجه جهان وعالم اسلام رابه قضایا و حوادث جاری «افغانستان معطوف ساخته است . رهبر جمعیت اسلامی افغانستان پس از مداخله نظامی روسها به نمایندگی از همه گروه های اسلامی و ملت مسلمان افغانستان در کنفرانس وزرای خارجه اسلامی منعقدهٔ اسلام آباد اشتراك نموده وضمن سخن رانی پر شور انقلابی ، مداخلهٔ شوروی در افغانستان را ، تجاوز بیشرمانه علیه اسلام و سرزمین های اسلامی خوانده و از عالم اسلام ونهضت های اسلامی کشور های آزاد یخواه وجهان درخواست نمود تا در برابر تجاوز شوروی به این خطهٔ اسلامی بی تفاوت نمانده روابط خود را باشوروی ورژیم مزدورآن در کابل قطع نمایند و انقلاب اسلامی ملت مسلمان افغانستان رابه رسمیت بشناسند . رهبر جمعیت اسلامی افغانستان بادرك شرایط نا بسامان افغانستان در تشکیل "اتحاد اسلامی برای آزادی افغانستان »که در زمستان سال ۱۳۵۸ تشکیل گردید نقش فعال ومؤثری رابجاگذاشت .

خلاصه : مبارزات فخر آفرین این راد مرد انقلاب اسلامی کشور وموضع گیری های منطقی‌اش پایه های بی اساس کرملین را سخت به لرزه در آورده است که ما محصلین ومحصلات موفقیت های هرچه بیشتر این مرد مجاهد و این دانشمند متفکر و اسلام شناس بزرگ رادرراه برآورده ساختن اهداف عالی وارج دار اسلام انسان ساز وپیروزی انقلاب اسلامی ملت مبارز افغانستان از خدای بزرگ وتوانا مسئلت مینمائیم .

"والسلام علی من اتبع الهدی"

نشر وپخش از طرف محصلین و محصلات متعهد جمعیت اسلامی افغانستان در پوهنتون کابل.

آیا شوروی اتحاد او روسیه یو شی دی

شوروی اتحاد یو شی او روسیه بل شی دی!

که څه هم په ښکاره ، او بین المللي ساحه کښې دغه دواړه کلمې یو مفهوم افاده کوي ، اما که چیرې تاریخي حقایقوته نظر و اچوو . لیدل کیږي چه دا دواړه کلمې ځانګړې معناوې لري .

د روسانو اصلي ځمکه یوکوچنۍ هیوا د او په شمال ختیځه اوړپاکې پروت وه اماد زماني په تیرید و سره روسي تیرې کونکو ختزرانو خپل ګاوندي هیوادونه ترستوني تیرکړل او د خپلې ځمکې په ارتوالي ئې پیل وکړو ، څو چه دغه هیواد د خپل لمړنی مساحت په اندول پنځلس (۱۵) برابره پراختیا و مونده ، او بې شماره قامونه ئې چه په مختلفو ژبوئې خبرې کولې د ځان سره یوځای کړل .

هغه مسیحي سیمې چې ډیرې ناداره او کم مساحته وي ، د روس خیرونکي لیوانو د پراختیا غوښتنې له کبله قرباني شوې چې د او کراینا، استونیا او لتوانیا د منطقو څخه تجاوز نه کوي ولی د دې په عکس هغه اسلامي خاوره چه روسي استعمار ګروترخپل قدرت لاندې راوستې ده ډیره ارته او پراخه ده او د طبیعي پیداوار له پلوه غنی او مساحت ئې دا روپادو چې څو برابره ده .

دغه سیمې د : (۱) او رال (۲) استرخان (۳) سایبریا (٤) قرم (٥) قفقاز (٦) ترکستان او په عمومي ډول سره د اسلامي نړۍ شمال ختیځه برخه تشکیلوي . د وحشت اچوونکو روسانو د ناروا تسلط له هماغې لمړۍ نیټې څخه را په دې خوا د دوی مذبوحانه هلې ځلې د اسلام د ریښو د پریکولو او د دوی د فرهنګی ، تولنیزو او . . . . آثار وله منځه وړلو لپاره تر اوسه پورې دوام لري . د دغو هیوادونو مسلمانان د وخت د وینې څښونکو قیصرانو لخوا د تعصب له امله قرباني کیدل د پلید کمونیزم د را تلو څخه و روسته، د الحاد چه : د دین سره نه ښځلا کیدونکې د ښمنی لري ، قرباني شول .

او نن روسیه او یا په اصطلاح سره د شوروی جمهوریتونو اتحاد هغو سیموته ویل کیږي چه ، او سیدونکې ئې په سلوکې نوی مسلمان او د هغو قومونو ملکیت دی چه زیاتره ئې مسلمانان وو .

د مثال په ډول سایبریا چه زیاتره خلک ئې سره صحرا او د استوګنې وړنه بولي او یو شمیر محکومین هماغه ځای ته ورلیږل کیږي ، ترځیرنی لاندې نیسو :

دغه خاوره (سایبریا) د مغولو د امپراطوری یوجزء ؤ چه امیر "باطو" د چنګیز خان ځوی تأسیس کړی وه .

مغول چه وحشي قوم ؤ، د اسلام ژوند جوړونکی دین د مشرف کیدو سره د هغه کلک پابند هم شول او د اسلام په نوم ئې تربوی اوږدې مودې پورې حکومت وکړو . اسلامي شان او شوکت ئې دی حدته رسیدلی ؤ چه د روس د هغه وخت پادشاه "بارسلوف" دی ته اړشو چه د امیر "باطو" د پاره د وفاداری لوړه په ځای کړی او په خپله دی ، او له ده نه ، روسته چه کوم امیران په روسیه کښې منځ

ته راځي د دوی قدرت په مقابل کښې د تسلیمې سرونه ټیټ کاندي . . .

او په همدې ډول "سایبریا" تر ۱۷ میلادي پېړۍ پورې چه د (۱۱) هجري پېړۍ سره سمون خوري ، د یوقوي او سوچه اسلامي هیوا د په ډول پاتې شو .

او روسته له دغې نیټې څخه څنګه چه مسلمانان ضعیف شول روسانو په هغوی باندې حمله وکړه خو سره له دې بیاهم (٥٦) کاله روسي غارت گرانو سره و جنګیدل . دغې منطقې او شتمنې مسلمان حاکم ، سلطان (خوجم) نومید کله چې لښکر ئې د روس په مقابل کښې ماتې و خوړه نو روسانو هغه ته د تا بعیت پیشنها د وکړ چې د هغوی تر لاس لاندې د پادشاه په ډول د خپل هیواد د حکومت چارې تر سره کړي .

امازړور پادشاه دغه شیطاني پیشنها د په قطعي ډول سره ردکړ او دی ته ئې ترجیح ورکړه چې دی اسلامي خاوري (سایبریا) د هرې ذرې په خاطر روس سره و جنګیږي .

دغه لوی پادشاه د یو جنګ څخه روسته په داسې حال کښې چې خپلې سترګې ئې دلاسه ورکړې وې په لاره باندې روان ؤ او شاو خواته ئې د زړورو عسکرو سپېڅلي او پاک جسدونه پراته ؤ .

د روسي، سفیر په همدغه وخت کښې د خپل دولت تر حمایې لاندې د تسلیمي منلو په هکله ده ته پیشنهاد وکړ اما، ده ردکړ او و ویل: "د خپلوا کې د ساتنې لپاره مرګ ، او د خدای په لاره کښې شهادت ترتولونه ښه او غوره دی" . ده د روسانو دلیک په ځواب کښې داسې ولیکل چه :

"د مړنې توب ژوند ، او د ذلت مرګ نه قبلوم همدار از دلاسه تللو ملکونو او مالونو پسې هم غمجن نه یم بلکه زما خپګان د هغې بدمرغه او بیچاره ډلې په هکله دی چې د روسي استعمار د اورپه منځ کې ژوندکوي" .

دغه قهرمان پادشاه د روسي استعمار گرانو سره د مقاومت په ډګر کښې شهید شو او له‌ده نه روسته د ده ځوی سلطان علي هم په دغه درجه سرلوړی شو .

روسانو په دغې پراخې ځمکې پاندې بیا تسلط و موند او هغه ئې د سایبریا په نوم یاده کړه په دی ، باید پوه شو چه د دی محرف کلمې اصلي شکل (صابري) دی .

(پاتې لري)



شهامت و راد مردی مجاهد مسلمان بمراتب بالا تر از آنست که بتوان با این هلیکو پتر ها آنها را از پای در آورد .

هیلو کوپتر توپ بردار روسی که توسط مجاهدین جمعیت اسلامی افغانستان سقوط داده شده است .

کاخ نشینان کرملین با استفاده از این هلیکوپتر های غول پیکر کوخ های زحمتکشان مسلمان افغانستان را درهم می ریزند و بدین ترتیب از صلح و آرامش رنجدیده ها دفاع میکنند .

مناسبات افغانستان و شوروی و جنایات شوروی در افغانستان

مناسبات افغانستان و شوروی و جنایاتی که این کشور در افغانستان مرتکب شده است به حدی عمیق ، وسیع و همه جانبه است که بیان و تحلیل آن در چند کتاب هم، کافی و میسر نیست . وانشاءالله در کتابی که زیر تدوین است و بعداً به نشر خواهد رسید اجمالی از توطئه ها ، و نیرنگ های روس را در افغانستان بیان خواهیم داشت ، تا دنیای انسانی و بخصوص آنانی که تا هنوز چون مگس در تا رحیله های این مکار عصر و فتنه ایام ، دست و پامیزنند ، اند کی بخود آیند و بدانند که دوستی با این خرس قطبی ، جزاسارت واستعمار وغیر از تبا هی و بربادی ، ارمغانی نخواهد داشت .

و اما به اقتضای بحث و وقت که بایستی هرچه زود تر و فشرده تر این مقاله ترتیب گردد ، ناگزیریم در بیان آنچه عنوان کرده ایم ، حد اعظم اختصار و اجمال را رعایت کنیم . و برای اینکه اندک استفاده ای هم ازین مختصر ، خوانندگان را میسر آید ، موضوع را به ترتیب ذیل عنوان گزاری و بررسی میکنیم .

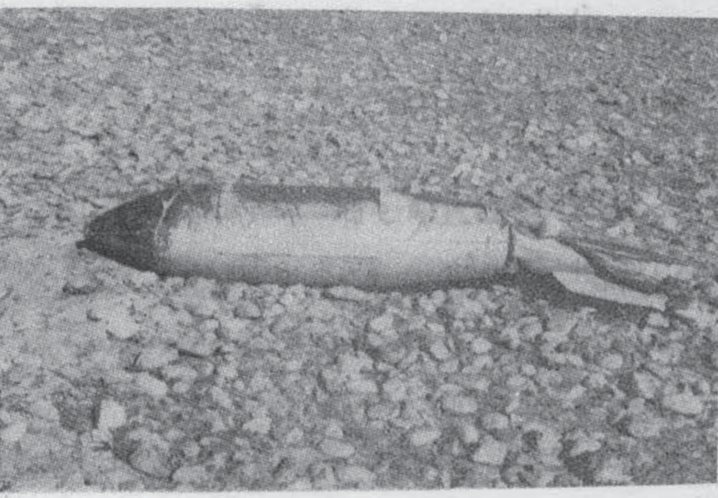
اول : مناسبات افغانستان و شوروی :

روسها بنا بر اقتضای فطری و خبث باطن و بدمنشی و بدکنشی و حیله و مکری که در خون آنها عجین است از آغاز هستی سیاسی خود تا امروز با تمام دول وبخصوص باکشور های همسایه و از جمله افغانستان ، دستی بنام دوستی دراز کرده و بادست دیگر خنجر خیانت را برسینه و دوشش ، حواله کرده اند که جادارد تا تاریخ وار واز آغاز، بشرح آن اقدام میشد، ولی بازهم به علتی که در بالابدان اشاره شد ، این مبحث را صرف از زمان روابط آمدن نظام نوین و ضد انسانی روس ها و به کرسی نشستن لینین کثیف و ملعون در شوروی ، آغاز میکنیم .

اول : مناسبات افغانستان و شوروی :

پس از انکه نظام فاسد تزارها در اثر بیدا دگری ها و نارسائی های درونی از هم پاشید و نظام افسد بلشویک ها جانشین آن گردید ، امیر حبیب الله پادشاه وقت افغانستان آنرا بر سمیت نشناخت و در اثر اندیشه و ملاحظه ایکه از روحیه ملت مسلمان داشت ظاهراً خود را مخالف نظام روسی جدید و انمود کرد . ولی از آنجاکه روس ها اهم توجه خود را به افغانستان عطف کرده بودند تو انستند با هزار مکر و حیله ، باب روابط آمد و شد

را بعنوان تجارت در افغانستان باز کنند و ازین طریق در پی حصول مرام خود باشند . لذا بادادن بعضی امتیازات به تجارت افغانی و تخفیف در تعرفه های گمرکی ، این تجارت هر چه بیشتر توسعه یافت و روس ها یک تعداد جواسیس خود را در قبای تاجر و ارد افغانستان کردند ، تا اینها بتوانند افراد و عناصر مطلوب و بانفوذ را ارزیابی و از راه های مختلف و دادن رشوه ، چون موریانه در درون جامعه و دربار ، نفوذ کنند . از افغانستان میوه های خشک وتر و پشم و پنبه صادر میشد و از روسیه پارچه های ابر یشمی کفش ، عطریات ، شیرینی ، ساعت ، ظروف چودنی و امثال آن وار دمیگردید . این تجارت بحدی انکشاف یافت که در سال ۱۹۱۵م ، میزان صادرات افغانستان بروسیه بالغ برهشت ملیون ربل و معادل بیست وچهار میلیون روپیه رایج آن وقت بود . مع الوصف ، احساس بدگمانی ها وسوء ظن در هرد و طرف افغانی و روسی وجود داشت و همیشه اخبار ها



این هم تحفه و هدیه سرد مداران سوسیالیزم ! و کمونیزم ! به زحمت کشان افغانستان . زحمت کشان هتوقع بیش ازین و جزاین از کمونیزم و پیروان این مکتب شرک و کفر نداشته باشند . زیرا کمونیزم مکتب جنایت است و این هم نمونه جنایت تربیت یافتگان این مکتب .

و هشدا رهائی از داخل و خارج مبنی برنیات استعماری و پلید روس ها بمقامات افغانی میر سید که اینک به عنوان مثال یکی ازآن موارد را ذکر میکنیم :

سراج الاخبار دریکی از شماره های خود (٦ جوزای ۱۲۹۳ شمسی) نامه ای را از شخصی بنام عزیز احمد قریشی از (گلاسکوی) نقل کرده مینویسد که : «ای افغانستان تو چراغافلی آیا بتو معلوم نیست که روس منحوس مانند گر به طماع در کمین تو است که چون چشمت خطا بخورد او بر تو حمله میکند» این شخص در نامه اش که خیلی مطول است ، به کشور ماتأ کید میکند که در فکر دفاع خود باشد و عسکر تربیت کند . مسائل سرحدی در نواحی (ذوالفقار) و «در قد» و درخواست روس از دولت افغانستان تا مواضع مذکور را بروس ها وا گذار شود ، همه ابر های تیره ایست که در فضای روابط جانبین وجود دارد. در چنین اوضاع و احوالی امیر حبیب الله بروز پنجشنبه تاریخ ۱۸ جمادی الاول سال ۱۲۹۷ در کله گوش لغمان به قتل میر سدو امان الله در کابل اعلان پادشاهی میکند .

پس از مرگ حبیب الله و تکیه زدن امان الله بر اریکهٔ قدرت و فرمان روائی در افغانستان فرصت مساعدی برای روس ها و فعالیت های آنان در افغانستان فراهم میشود . بدین معنی که این شاهزاده سبک سر و خود خواه بدون در نظر گرفتن تمنیات مردم افغانستان ، بلا در نگ رژیم لینینی روس را بر سمیت می شناسد و بافرستادن نماینده به کریملین ، باب مناسبات سیاسی را به این کشو باز میکند. لنین در پاسخ نمایندهٔ امان الله (محمد ولی خان) و

بقیه در ص ٦٨

د سخیفو او بی ځایه تهمتونو رد

دوهمه برخه

پوښتنه ـــ ستا سود وینا په تائید، بهرنی منابع دي مطلب ته اشاره کوی چه دافغانستان د اسلامی انقلاب رهبر، پاریس او نورو بهرنیو هیوادونه سفر کړی ځود هغوی نه مرسته ترلاسه کړی تاسی پدی برخه کښی معلومات را کړی ؟

ځواب ـــ بیخی زه خبر نه یم چه د افغانستان د اسلامی انقلاب کوم رهبر پاریس ته سفر کړیدی چه فرانسی او انگلستان غوندی هیواد ونوڅخه مرسته ترلاسه کوی، ترکوم ځایه پوری چه زه خبریم ن دیر کسان دی چه خپل ځانونه د افغانستان نه بهر، زمونږ د خلکو لپاره رهبر جوړه وی حال دادی چه د دوی لپاره په افغانستان کی حتی دووه قدم دایښود لو لپاره ځای نشته، مونږ خو موده مخکښی اوریدلی وه چه دضیاً ناصری په نوم یو شخص ایران ته ورننوتی دی دیو اړ مصاحبو په اساس ځان ئی د افغانستان د انقلاب رهبر تراشلی پداسی حال کی چه اوس هغه بیخی ورك دی او دا پلید سړی اصلا د افغانستان د انقلاب سره کومه علاقه نلری د ارنگه خبری ښائی چه دنړی په مطبوعاتو کی خپری شی اما رښتیا خبره داده چه د افغانستان د اصیلو تحریکونو مشرانواله یو شمیرور ونو سره دښاغلی قطب زاده په ژنیوکی لید نه کړی، اوله بل چاسره ئی ندی کتلی اوپس له هغه نه بیرته خپلو مرکزونوته راغلل او د هیچانه ئی د مرستی غوښتنه نده کړی. ښه می په یاد دی چه ښاغلی قطب زاده هم ناست وو چه زمونږ د ورونو نه د اپوښتنه وشوه، چه آیا تاسی د غربی هیواد و څخه مرسته اخلی که نه ؟ نوپه شدت سره ئی دا موضوع رد کړه او وویل چه نه مونږ د چانه مرسته اخستی ده اونه ئی اخلو.

پوښتنه ـــ پدی وروستیو و ختونوکی د اخبره خپره شویده چه د ځینو ډلو مشرانو، د مرستی په برخه کښی انور السادات سره تماس نیولی دی پدی برخه کښی ستا سو نظر څه دی ؟

ځواب ـــ د اتول تومتونه دی څرنگه چه مونږ، مخکښی وویل د افغانستان د اسلامی انقلاب مشرانو هیڅ کله له مصر سره تماس ندی نیولی او دا خبری غیر منطقی دی زماپه یاد دی چه نوموړی سړیچه ما مخکښی د هغه نوموا خیست څرنگه چه مونږ اوریدلی دی سادات ته تللی دی او د مجاهدینو د رهبر په صفت له هغه څخه ئی د مرستی غوښتنه کړیده حال دادی چه په افغانستان کی څوك هغه نه پیژنی. آن تردی چه مونږ خبر شو چه د افغانستان یو پخوانی سفیر په قاهره کښی سادات ته تللی دی او د هغه څخه ئی مرسته غوښتی ده دوی او د دوی امثال اصلا د افغانستان له مجاهدینو سره کومه اړیکه نلری د وی هغه کسان دی چه په خپلو پخوانیو اړیکو په استفادی سره ځینو هیواد وتهورځی او یولړ مطبوعاتی تبلیغونه کوی اوبیانیی ور کوی اما د وی بیخی د افغانستان د اسلامی حرکتونو سره کومه رابطه نلری.

پوښتنه ـــ ځینو خلکوته د اپوښتنه ورپیښیږی

چه د افغانستان مختلف حزبونه او مجاهدین په نظامی تمرینونو باندی تربیه کیږی اوځینی وائی چه پاکستان او نورو گاونډیو هیواد ونوته د نظامی تمرین لپاره استول کیږی د د وی مصارف له کوم ځایه کیږی معلومات راکړی ؟

ځواب ـــ ددی سوال ځواب موډیر کرته ورکړیدی چه اصلا په افغانستان کی مونږ دغوتمرینونو ته اړ تیا نلرو ځکه چه افغان ولس طبیعتاً یوعسکر ولس دی د عسکری ټول تعلیمونه زده کړیدی بر سیره په هغه باندی د افغانستان په ډیرو سیموکی عسکری روزنه اوله ماشیند ارو سره بلدیت د د وی یو میراثی د ود دی چه پیړی پیړی ئی زده کوی اوله ډول ډول وسلو سره مینه اوبلدتیا لری . داخو لاپریږده چه په ځینو ځایونوکی وسله هم جوړ یږی نومونږ دی ته اړ نه یوچه خپل عسکر نورو هیواد ونوته د نظامی تمرین لپاره ورولیږو د خپلو جنگی اگښتونوپه برخه کی مونږ تل ویلی دی او ټولی نړی ته مودعوت او چلینج ورکړ یدی چه خپل خبریا لان دی د روسانو او هندیانوپه گډون زمونږ سنگرونوته دی راولیږی او زمونږ وسله دی وگوری چه دغه وسلی له هغو وسلونه پرته چه له روسانو څخه مونږ په جگړه کی اخلونور څه دی اودغه وسله چه مونږ له روسانو څخه اخلوپه ملیاردو روپومونږ له بل هیوادنه نشو پلورلی د روسانو ډیره ښه وسله زمونږ لاس ته راغلی ده او زمونږ مجاهدین په همدغه وسله روس سره جنگیږی رښتیا که مونږ له بل هیوادڅخه وسله اخیستی و ای نوله د مخه مونږ له خپل ور ور هبواد ، ایران څخه اخیستله په داسی حال کی چه





د مرغومی په شپږ مه د ١٣٥٩ لمریز کال د افغانستان د اسلامی جمعیت په مرکزی دفتر کی په افغانستان کی در وسانو دیر غل د غندنی له امله یو شانداره کنفرانس جوړ شوی ؤ ، د افغانستان د اسلامی جمعیت رهبر استاد برهان الدین "ربانی" په دی کنفرانس کی خیله عالمانه بیانیه واورو له .

په پورتنی عکس کی استاد برهان الدین "ربانی" د خطابی ایراد ولو په حال کی لیدل کیږی . دوخت دکموالی له امله د نوار له لاری د دوی دبیانییی په لیکاو بریالی نشو ، او که خدای کول په را تلونکو گڼو کی به یې درنو او ستونکوته و ړاند کړو .

ترلوته ځرګنده ده چه مونږ تراوسه پوری له ایران څخه هیڅ یودول مرسته نده اخستی بلکه زمونږ دوسلی سرچینه همدغه روسی دښمن دی چه د تره کی دوخت نه تراوسه پوری د وه کاله اوځو میاشتی کیږی چه پرله پسی جنګ روان دی او منظم ګروپونه د افغانستان له اردو څخه له خپلو وسلوسره له مونږ سره یوځای کیږی اوپدی توګه ډیری وسلی زمونږ مجاهد ینوته په لاس ورغلی دی چه کولای شو مونږله دښمن سره وجنګیږ و صرف یوه لږ اندازه وسله له هغو بازارونو څخه اخلوچه د افغانستان او پاکستان په سرحدی منطقوکی دی . دد غود وو منابعو څخه پرته بله کومه منبع زمونږ د وسلو لپاره نشته اودغه چلنج مونږ مخکښی هم ورکړی وه او اوس ئی هم ور کوو . د خوښی ځای دی چه زمونږ ځینی ایرانی ورونو چه د عکاسانو په توګه له مونږه سره ولاړل اودغه حقائق ئی په سترګو ولیدل او وپو هیدل چه په ربښتیا سره له د غه وسلی نه پرته چه مونږ له دښمن څخه اخستی ده له بل چا څخه مونږه نده ترلاسه کړی .

پوښتنه : ستا سود مصارفو ځای کوم دی ؟

ځواب : زمونږ د مصارفو ځای صرف هماغه د افغانستان ځوريد لی خلك دی چه زمونږ سره مرسته کوی . ځرنګه چه تاسوته هم ځرګنده ده ، چه د افغانستان ۱۸ ملیونه خلك ، په دی جګړه کی برخه لری اوهرڅه چه لری په خپله ډیره خوښی د مجاهدینو پـه اختیار پږدی ، او هغوی هرڅه چه لری مجاهدینوته ئی ور سپاری . علاوه پرهغه باندی په فردی توګه د خلیج د هیواد ونو مسلمانان او د ایران ځینی ورونو په فردی توګه د اعانی په توګه له مونږ سره مرسته کوی . بغیر ددی نه زمونږ هیڅ دول مصارف د هیڅ یوهیوادنه ، ندی شوی اودغه ، هرغه خبره ده چه ځوکرته مونږ تکرار کړیده اوبیائی هم تکراروم چه مونږ له هیڅ یو هیوادنه تراوسه پوری مرسته نده اخیستی اوکه داکار ، مونږه کړی وای نو لمړ نی هیواد ایران وو چه باید له هغه څخه مونږ . مرسته اخستی وای .

پوښتنه : ممکنه ده چه ایران ته دخپل سفر علت بیان کړی ؟

ځواب : زما د سفر علت زما افغانی مجاهدین اومها جرینو ور ونه دی چه په ایران کی اوسیږی اوبله د اچه د ایران او افغانستان د واړه ، اسلامی انقلابونه دی چه پرمونږ باعث کیږی چه له نږ دی نه ، ځو ځوکرته سره وګورو ، خصوصاً ما غوښتل چه د ایران اسلامی انقلاب له مشرا نوسره له نیږدی بیا و ګورم . هغه پیښی او مشکلات دی چه اوس په افغانستان کی پیښی شویدی او یواړ نور مشکلات چه په دی ور وستیو وختو کی په ایران کی زمونږ مجاهد ینو ته پیښی شوی وه ، اویودول نور مشکلات چه په افغانستان پوری مربوط دی دهغود حل لپاره راغلی یم ، خصوصاً هغه ستونځی چه اوس اورو چه روسان غواړی د المپیا د لوبو ، له ختمیدو ونه و روسته په افغانستان کی دیوی پراخی حملی تیاری و نیسی او دغه یرغل ډیر خطرناک او وحشتناك دی . نوځکه مونږته ښائی چه خپل ایرانی ور ونه پدی پوه کړ و چه مونږ اود وی ګډ دیوه جدی خطر سره مخامخ یو او د وی باید خپله اسلامی او انقلابی وظیفه زمونږ د وګړ و په مقابل کی هیره نکړی اوبر سیره پرهغه باندی زما مجاهد ورونه په ایران کی ځینی مشکلاتوسره مخامخ دی چه ښائی هغه رفع شی خصوصاً کومی پیښی چه په مشهد کی شویدی زما مجاهد ورونه له هغو څخه ډیرمتاءثر دی مونږ تل د اهیله کړیده چه زمونږ ایرانی ور ونه

باید زمونږ مشکلات په ایران حل کړی اما د دغه
په ځای زمونږ د مجاهد ینو د فترونه تړل کیږی او
زمونږ ، مجاهد ینوته تکلیف او آزار رسول کیږی ،
نوزه د دغو مشکلاتو د حل لپاره ، اود ایرن د
اسلامی انقلاب د مشرا نوسره دلید ولپاره راغلی
یم هیله ده چه زمونږ خبری اثری بنه نتیجه اوبنه
ثمره ور کړی .

پوښتنه ــ زه غواړم چه له تاسونه د او پوښتم
چه دهغو تولواحزابو عقیده ، کوم چه په افغانستان
کی په جګړه بوخت دی د مخدره موادوپه برخه
کی څه ډول ده ؟

ځواب ــ د افغانستان د اصیلو ډلو عقیده د
مخدره مواد وپه برخه کی خالصه ، اسلامی عقیده ،
ده اسلام جاته ، اجازه نه ورکوی چه مخدره
مواد و پلوری ، اسلام د مخدره موادو څخه
استفاده حرامه ګڼلی ده ، نو اسلامی حکومت
ته اجازه ورکوی چه ، د دغه عملی مرتکبینوته ،
جزا ورکړی نود دغه اصل، په بناباندی زمونږ ورونه،
په افغانستان کی اوپه هر ځای چه و وسی ، د غیر
اسلامی عملونوپه ضد مبارزه کړیده اوکوی به ئی ،
اما مونږ خپله خپه یو چه ولی ز مونږ د اسلامی
جمعیت په مجاهد ینو باندی دغه ناروا تور لګول
کیږی ، حال دا چه زمونږ د جمعیت غړی په
فرسخونو باندی له دغسی تورنه ، لری دی او دوی
خپله ، د ناروا اونا جائزو کار و نوپه ضد مبارزه
کړیده او کوی ئی .

پوښتنه : تاسی د خپلو د فترونو دتړلو علت و وائی
اوښکاره کړی چه آیاد مشهدله د فترونه ، پرته په نور
و ځایونوکی ، ستاسو نور د فترونه هم تړل شویدی
اوکه نه؟

ځواب ــ د مشهد نه ، پرته ، په نور و



ځایونوکی زمونږ د فترونه تړل شوی ندی ، زمونږ ،
د فترو نو دتړ ولواساسی علت ماته روښانه ندی نو
دومره وایم چه دا کار د افغانستان د اسلامی انقلاب
د دښمنانوله خوایوه دسیسه وه . تاسوته به معلومه
وی چه د افغانستان اسلامی تحریک ، د اسلامی
جمعیت په قیادت د افغانستان په تولو ، ولایتونو
باندی تسلط ومونده . خصوصاً په قاطع ډول سره
زمونږ د هیواد په غربی ولایتونوکی ، تول تسلط ،
د افغانستان د اسلامی جمعیت په لاس کی وه ،
نو دغو د انقلاب ضد عناصرو د جمعیت د غړوپه
نوم ، هرات او د افغانستان نور و غربی سیموته
ور ننوتل . څرنګه چه دهغی سیمی خلکو د افغانستان
اسلامی جمعیت له غړ و سره ډیره مینه د رلود .
نوپه لمړی ځل کی د دغو د سیسه بازانوښه استقبال
وکړ ، اما کله چی د هغوی غیر اسلامی کارونه ئی
ولیدل . د افغانستان د اسلامی جمعیت مرکزته ،
دهغوی دلاسه شکایت و راندی کړ ، نود افغانستان
د اسلامی جمعیت خپلو غړوته وظیفه و رکړه چه
هغوی کشف کړی . پس له دیری پلټنی نه دوی
راونیول او ولیدل چه تول کمونستان او ملحدان
دی اوه د خپلو نو رو تحریکونو ، کار تونه ،
ور سره وه نوژر تر ژره ئی خلع سلاح کړل ،

(پاتی لری)



جهاد از دیدگاه قرآن کریم

بسم الله الرحمن الرحیم

وقاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم ولا تعتدوا ان الله لا یحب المعتدین واقتلوهم حیث
ثقفتموهم واخرجوهم من حیث اخرجوکم والفتنة اشد من القتل ولا تقاتلوهم عند المسجد الحرام
حتی یقاتلوکم فیه فان قاتلوکم فاقتلوهم کذلک جزاء الکافرین فان انتهوا فان الله غفور رحیم

بهتر است قبل از شروع به تفسیر این آیات مبارکه توضیح مختصری دربارهٔ جهاد در اسلام ارائه گردد تامقد مه ای برای تفسیر آن بوده باشد .

عقیدهٔ نجات بخش الهی به آخرین شکل خود در قالب اسلام تبارز کرده تاقانون زندگی انسانها در روی زمین ومنهج عام بشریت بوده وبرای امت اسلامی همچون مشعلی باشد که در پر توآن جهان انسانی رابه صراط المستقیم الهی رهنمون وازسقوط در پرتگاه جهل و گمراهی وکفر وبی خدائی نجات دهد . قانونیکه آئینهٔ تمام نمای هدف خلقت وغایهٔ آفرینش انسان است . آری ! امت اسلامی طبق اقتضای سنت خدا وندی باید رهنمای بشر بسوی خیر وسعادتی باشد که جز در پرتو اسلام در سایهٔ نظام های انسانی و قوانین جاهلی نمیتوان یافت و افراد انسان را بمدارجی ارتقاء دهد که جز در سایهٔ حکومت الهی میسر نیست وایشانرا از نعمتی برخوردارسازد که مقابسه نعمتیکه وقتی بشر ازآن محروم گردد از همه خوش کامی ها ، وسعادت ها، بی نصیب میگردد وهیچ تجاوزی ظالمانه ترازان نیست که کسی او (انسان) را از این نعمت محروم سازد وبین او ومقام عالی و رفعت و نظافت و سعادت و کمائی که خالقش برای وی اراده نموده است ، سد واقع شود .

ازآنچه گفته آمد آشکار میگردد که از جملهٔ حقوق مسلمه بشر یکی هم این است که وی بسوی این منهج الهی واین قانون ربانی فراخوانده شودیا به عبارهٔ دیگر رسیدن دعوت خدائی بوی حق مسلم اوست ونباید هیچ قدرتی وهیچ سلطه ئی وسلطه ـ گری در بین او و دعوت خدایی سد واقع شود ومانع رسیدنش بوی گردد . وهمچنان حق مسلم انسانهاست که بعد از رسیدن دعوت حق به ایشان در اعتناق، یا عدم آن آزاد گذاشته شوند واگرفرقه ـ ئی از افراد انسان از اعتناق این دین بعد از وصول دعوت واتمام حجت اباء ورزد اکراهی بروی نیست ولی حق ندارد سد راه دعوت واقع شود و در مسیر پیشرفت آن موانعی ایجاد کند و گروهی که

صفحة مفقودة

جهاد از دیدگاه قرآن کریم

این جهاد جهاد یست برای عقیده و برای نگهبانی آن و حمایتش از فتنه وحمایت از منهج الهی وشریعتش در زمین و برای بر افراشتن بیرق توحید باشان و شوکت و عظمتیکه هر تجاوز گری را بخواهد در حریم آن تجاوزنماید بهراس وادارد.

برای اینکه نوشتهٔ مابدرازانکشد به تفسیر آیات کریمه می پردازیم :

این آیات متبرکه وقتی نازل گردید که مسلمانان توسط کفار قریش بعد از تحمل انواع آزار و ایذاء از مکه مکرمه اخراج و بمدینه منوره مهاجر شدند ولی باطل پرستان قریش با آن همه بلا ها ومصائبیکه بر سر مسلمانان آورده بودند باهم دست بردار نبودند، میخواستند بعد از اخراج گرویده گان حق از مهبط وحی و سرزمین مقدس (مکه مکرمه) دولت نوتشکیل اسلامی را که روز بروز قویتر میشد از زمین بردارند.

باکمال وحشی گری بجنگ رسالت الهی برخواستند وارادهٔ از بین بردن علم داران این رسالت را نمودند. سکوت در مقابل این تجاوز و دست بر الاشه نشستن در برابر این یورش در قاموس اسلام جای نداشت وازهمین جا بود که فرمان الهی صادر شد :

(وقاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم ولا تعتدوا ان الله لا یحب المعتدین)

ابتدای این آیت بطور قطع هدف جنگ و پرچمی راکه در تحت آن معرکه آغاز گردد باکمال وضوح و روشنی بیان میدارد، جنگ در راه خدا نه بخاطر هدف دیگر از اهد افیکه بشریت در جنگ های طویل خود داشته است. قتال در راه اعلای کلمة الله نه در راه کسب قدرت و تسلط یافتن برسر نوشت دیگران ونه در راه بدست آوردن غنائم و۔ اموال وبلعیدن منابع و ذخایر مستضعفین ونه بخاطر به کرسی نشاندن طبقهٔی ونژادی برنژادی.. چه، اینگونه جنگ ها را مفهوم **(وقاتلوا فی سبیل الله** در برنمیگیرد ونه آنرا اجری در نزد خدا و مقامی دربارگاه پروردگار میداند.

وقتی جنگ تان در راه خدا و بخاطر بر۔ افراشتن بیرق توحید باشد پس با آن گروهی بجنگید که بجنگ شما برخاسته اند ومیخواهند فرهنگ. ثقافت. اصول ومبادی و خلاصهٔ هست وبود تانرا ریشه کن سازند. آری! با آنها بجنگید ولی قوانین جنگ اسلامی را مراعات نمائید تجاوز وا زحد گذری ننمائید. زیرا خداوند متجاوزین را دوست ندارد.

تجاوز وازحد گذری آنست : اشخاصیراکه اصلاًازناحیهٔ ایشان خطر متوجه دعوت اسلامی "جماعت مسلمه" نیست مورد حمله قرار دهید مانند زنان واطفال وپیر مردان و... البته در صورتیکه این اشخاص بجنگ مسلمانان برنخواسته باشند.

وقاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم ولا تعتدوا ان الله لا یحب المعتدین).

بهترین دستور العمل جنگ اسلامی وآدابی که بایستی مسلمانان مجاهد خط مشی خود قرار دهند، چنانچه مسلمانان صدر اسلام قرار داده بودند. چه آنها میدانستند که نمیتوانند باتعداد شان بر دشمن ظفر یابند. زیرا تعداد آنها اندك بود

ونه‌میتوانند بوسایل جنگی خیلی ناچیز شان که دشمن، چند برابرآن را دار است ، بروی غالب‌آیند . پس یگانه راه موفقیت شان و شکست دادن دشمن همانا ایمان قوی بخداوند و فرمان برداری ازوی و رسولش ویاری پروردگار با ایشان است هرگاه آنها از ارشادات الهی و رهنمائی های پیامبر عالیقدر رش تخلف ورزند ، یگانه عامل نصرت و غلبه بر دشمن را از دست داده اند . از همین جا بود که مسلمانان صدر اسلام همهٔ آن دستور ات و آد ابیراکه خداوند ور سولش در جهاد مقرر داشته بودند عملی میکردند وبهمان دلیل در هر جنگی بر دشمن قوی و نیرومند تر از خود شان غالب میشدند .

آیت بعدی کشتار آنها ئیراکه مسلمانان را از دار ود یار شان بیرون ، وانواع جرایم را در برابر شان مرتکب وبالآخره دست به اسلحه برده. بقصد جان شان برآمده بودند ، تأکید میکند :

واقتلو هم حیث ثقفتموهم واخرجوهم من حیث اخرجوکم والفتنة اشد من القتل ولا تقاتلوهم عند المسجد الحرام حتی یقاتلوکم فیه فان قاتلوکم فاقتلوهم کذلك جزاء الکافرین فان انتهوا فان الله غفور رحیم .

فتنه در دین خدا و کوشش درجهت ریشه کن ساختن عقیدهٔ آسمانی ، تجاوز بمقد سترین مقدسات زندگی بحساب می آید . وبهمین دلیل است که درجهٔ ظالمانه بودن این عمل بالاتر وشدید تر از قتل است شدید تر از قتل نفس و کشیدن روح از جسم آدمی وبر باد دادن زندگی آن و مستوای ظالمانه بودن این فتنه چه به تهدید و آزاردادن بالفعل یابه ایجاد اوضاع و شرایط فاسد ومنحطی باشد که در سایهٔ آن مردم ، گمراه واز صراط المستقیم الهی منحرف شوند یکسان است.

روشنترین مثال فتنه ، همانا نظام جهانی کمونیزم است که تعلیم دین را حرام وآموختن الحاد رامباح بلکه واجب ساخته است ومفاسدی چون زنا، شراب نوشی و جرایم اخلاقی را مشروع ودر راه اشاعهٔ آن تمام و سایل دست داشتهٔ خود را بکار میبرد وبالعکس فضایل و اخلاق و عادات نیکوئیراکه مطابق هدف آفرینش و فطرت بشری وشریعت الهی مشروع گردانیده شده است ، تحریم میکند. در چنین حالتی ودر برابر چنین فتنه گری قیام لازم است وقتال، تافتنه پرداز ومتجاوز بجزای خود برسد وفتنه خاموش و دین الهی و منهج ربانی دست بشر مظلوم را گرفته از زیر بار اسارت وبد بختی بیرونش سازد .

چون طوریکه گفته آمدیم فتنه در دین وجنگ باعقیده، جنایتی است که بدتر وشنیعتر از قتل انسان است از اینرو تعبیر قرآنی کلمهٔ **(واقتلوهم)** رابجای **(وقاتلوهم)** بکارمی برد ، یعنی بکشید آنها را درهر جائیکه می یابید وبهر حالتیکه می یابید وبهروسیله ایکه برایتان ممکن است . زیرا ایشان جنایتی را مرتکب شده اندکه شدید تر وشنیع تر از کشتار تان است. آنها در دین شما فتنه گری میکنند وبه جنگ عقیدهٔ شما برخاسته اند ومیکوشند کسانیراکه باین عقیده نجات بخش گرویده اند بزور وتهدید ویا فریب وتطمیع منحرف گردانند . ایشان رابکشید ولی آداب اسلام را مراعات نمائید مثله نکنید وزنان وکود کان وپیر مردان رانکشید در مسجد الحرام که خداوند آنرا محل امن و پناه گاه امین گرد انیده است ، قتال جوازندارد ، مگر قتال کا فرانیکه حرمت آنرا مراعات نمیکنند وامنیتش را پایمال مینمایند جایزاست ، در این صورت فرمان آسمانی

بقیه درص ٥٩

همسنگران پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم

عبدالله بن رواحه رضی الله عنه

آنگاهی که رسول الله ﷺ دور از انظار کفار قریش باهیئتی که از مدینه به مکه آمده بود ، مجلس داشت وبیعت دوازده نقیب انصار را میگرفت ، عبدالله بن رواحه در صف بیعت کنندگان دیده می شد . در صف دو از ده نقیب ، در صف آنانی که علمبرداران پیشتاز و حاملین لوای اسلام تابناك از مکهٔ مکرمه به مدینه منوره بودند . راد مردانی که بیعت ایشان رهکشایی بود برای مسلمانان مستضعف و تحت شکنجه که میخواستند از محیط شرک و ظلم بیرون و در سر زمینی که نیرو های باطل پرست سدر راه دعوت شان واقع نشود ، به تبلیغ رسالت آسمانی ادامه دهند . و در سال بعدی وقتیکه به سرور عالم ﷺ هفتادوسه نفر از انصار مدینه منوره در بیعت عقبهٔ دوم دست مبایعت دادند ، بازهم عبدالله ابن رواحه ین مرد بزرگ در زمرهٔ نقبای بیعت کننده بود .

و زمانیکه پیامبر عظیم الشان اسلام و یاران صدیقش بمدینه هجرت نموده و در آنجا مستقر شدند ، عبدالله بن رواحه بیشتر از برادران دیگر انصارش برای تقویت پایه های دولت نو تشکیل اسلامی و نصرت دین الهی فعالیت میکرد و پیش از دیگران با بصیرت و آگاهی کامل حرکات فتنه آمیز عبدالله بن ابی رئیس منافقین را که برای اسلام دسیسه های گوناگون می چید و درین راه شیطانی ابتکار بخرج میداد ، ودقت و کنترول می نمود و از همین جا بود که خیل از نقشه های شوم و پلان های فساد انگیزوی را نقش برآب ساخت .

عبدالله بن رواحه درین مردمانی که تعداد کمی ازیشان به خواندن و نوشتن بلد بودند ، نویسندهٔ بود چیره دست و توانا و شاعر شرین سخن و خوش قریحه که اشعار نغزی را چون دانه های مروارید در سلک نظم می کشید . این شاعر پر قدرت و نویسندهٔ عالی مقام ، بعد از مسلمان شدن و پیوستنش به صف پروانه های چلچراغ توحید محمدی ، قریحهٔ توانا و شعر زیبای خود را در خدمت اسلام عزیز قرار داد .

پیامبر بزرگ و رهبر انسانیت ﷺ ، شعر او را دوست داشت واز وی میخواست بیشتر شعر بسراید .

آندم که رسول الله ﷺ در خانه خدا طواف عمرهٔ قضایی را بجا می آورد ، عبدالله بن رواحه پهلوی حضرتش این ابیات را زمزمه میکرد :

یا رب لولا انت ما اهتدینا
ولا تصدقنا ولا صلینا

فـانزلن سکینـة علینـا
وثبت الاقـدام إن لاقـینـا
ان الـذین قـد بغواعلینـا
اذا ارا دوا فـتنـة ابـینـا

"پروردگارا ! اگر تو نمیبودی ، بشاهراه هدایت ره نمی یافتیم واز مزایهای صدقه دادن "در راه تو" ونماز خواندن "برای تو" بهره نمی بردیم .

پس ای پرورگار! بما "در برابر این همه رنج ها و آلامی که در راه تو متحمل میشویم آرامش و استقامت عطا کن . و چون با دشمنان تو در میدان معرکه روبرو شویم بما ثبات و پایداری ارزانی دار . آنانی که برضد ما به تجاوز گری و طغیان دست زده اند ، اگر بخواهند ما را بفریبند و از دین تو منصرف سازند اباء خواهیم ورزید و تسلیم نخواهیم شد" .

این کلمات سراپا لطافت و پاکی از قلب اخلاص مند عبدالله بن رواحه برمیخاست و مسلمانان سرود های وی را با او تکرار میکردند .

زمانیکه اسلام ، این آفتاب تابان الهی برآن وادار میشود تا برای دفاع از انوار عالم تابش ، در برابر ابرهای تیرهٔ کفر و شرک و جهالت و گمراهی معرکه آرا شود ، عبدالله بن رواحه این سرباز فداکار حق شمشیر خود را می بردارد و همچنانکه با شمشیر زبان در برابر اوهام باطل پرستان قدم علم میکرد ، اینبار با تیغ کافر کش خود در غزوه های "بدر" "احد" "خندق" "حدیبیه" و "خیبر" سهم میگرد .

شعار او در هر معرکهٔ حق و باطل این بود که میگفت :



فقط یک راه وجود دارد : تا سنگر کفر و طاغوت را درهم نکوبیم سلاح بر زمین نخواهیم گذاشت . ما همه رنجها و زحمتها را می پذیریم ، رنج سرمای زمستان ، زحمت در نور دیدن کوه پایه ها و صحرا ها ، رنج گرسنگی ها وتشنگی ها ورنج . . را می پذیریم و تحمل میکنیم . ولی این دیگر قابل تحمل وپذیرش نیست که ما مسلمان باشیم ولی از عقیده و دین و وطن و ناموس و آزادی مان دفاع نکنیم و بدفاع از مظلومین و محرومین برنخیزیم و برای اینکار فقط یک راه وجود دارد : و آن باقبول شهادت و جانبازی به سنگر ها شتافتن و کفار و زور گویان را درهم کوبیدن است .

بقیه در ص ٧٥

بخون خفتگان سنگر حق

من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه ومنهم من ینتظر وما بدلوا تبدیلا ط صدق الله العظیم

شهید حاجی شاه محمد

ښاغلی حاجی شاه محمد د فیض محمد خان زوی د کټواز د زمری کوټ د کلی او سیدونکی چه خو را تکړه او سرتیری مجاهدوه . په افغانستان



کښی د کمونستی دولت د رانګ سره سم نوموړی په عملی جهاد لاس پوری کړو او د کټواز په ټولو جنګونوکښی ئې اشتراک درلود، کله چه د کمونیستی دولت د قواو د سرطان د میاشتی په ۱۳ نیټه د ۱۳۵۹ کال د جمعی په ورځ د کټواز د عمومی جبهې په مجاهدینو حمله وکړه وروسته له زیاته مقاومت څخه ، نوموړی په شهادت ورسیدو .

(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید جلال الدین

ښاغلی جلال الدین د جمال الدین خان زوی د کټواز د زمری کوټ د کلی او سیدونکی چه یو تکړه او غښتلی مجاهدوه وروسته له زیاته جنګه ،



په هغه خونړی جګړه کښی چه د سرطان د میاشتی په ۱۳ نیټه د ۱۳۵۹ کال د جمعی په ورځ د کټواز د عمومی جبهې چه د اسلامی اتحاد ترقوماندانی لاندی د مجاهدینو او کمونستی دولت د نوکرانو ترمنځ وشوه ، نوموړی مجاهد د هغی ورځی د مازیګر په پنځو بجود شهادت جام نوش کړو .

(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید باز خان

ښاغلی باز خان د حیدر خان زوی د کټواز د زمري کوټ د کلي او سیدونکي چه اصلي کسب ئې دربوري وه ، د کټواز د عمومي جبهې یو تکړه



او ستر مجاهدۇ . نوموړي په یو خونړي جګړه کښې چه د سرطان د میاشتې په ۱۳ نیټه د ۱۳۵۹ کال د جمعې په ورځ ، وروسته له هغه چه دوه ، هیلیکوپټر الوتکې چه په خپله نوموړي و غورزولې او وروسته له زیات جنګ څخه ، د ماسپښین په ۱ $\frac{۱}{۲}$ بجه د کمونیستي دولت د قو او له خوا په شهادت ورسیده .

روح ئې ښاد !

(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید خانګي

ښاغلی خانګي د باز ګل زوی د کټواز د یوسف کوټ او سیدونکي چه تکړه مجاهد وه ، نوموړي د



کټواز د عمومي جبهې په هغه خونړي جګړه کښې چه په ۱۳۵۹ کال د سرطان د میاشتې په ۱۳ نیټه د جمعې په ورځ د ملحد وقواو او د مجاهدینو ترمنځ و شوه ، نوموړي وروسته له زیات مقاومت نه د شهادت جام نوش کړو .

(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید عبدالسلام خان نیازی

ښاغلی عبدالسلام خان نیازی د عبدالغفور خان نیازي زوی د غزني د ولایت د شلګر د تنګی د حوزې مجاهد او د تنګی د کلي او سیدونکي چه یو



تکړه او سرسخت مجاهد وه د ۱۳۵۹ کال د کوچني اختر په دریمه ورځ په یوه خونړي جګړه کښې وروسته له هغه چه نوموړي مجاهد د دهري دښمن دری ټانکونه له منځه یو ړل نوموړي هم په دې وخت کښې چه د مازیګر څلوربجې کیدونکې وې د شهادت جام نوش کړو .

(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید علم خان

ښاغلی علم خان د خان زوی د کټواز د "یوسف کوټ" او سیدونکي چه اصلي وظیفه ئې دربوري وه ، څرنګه چه په افغانستان کښې د تره کی

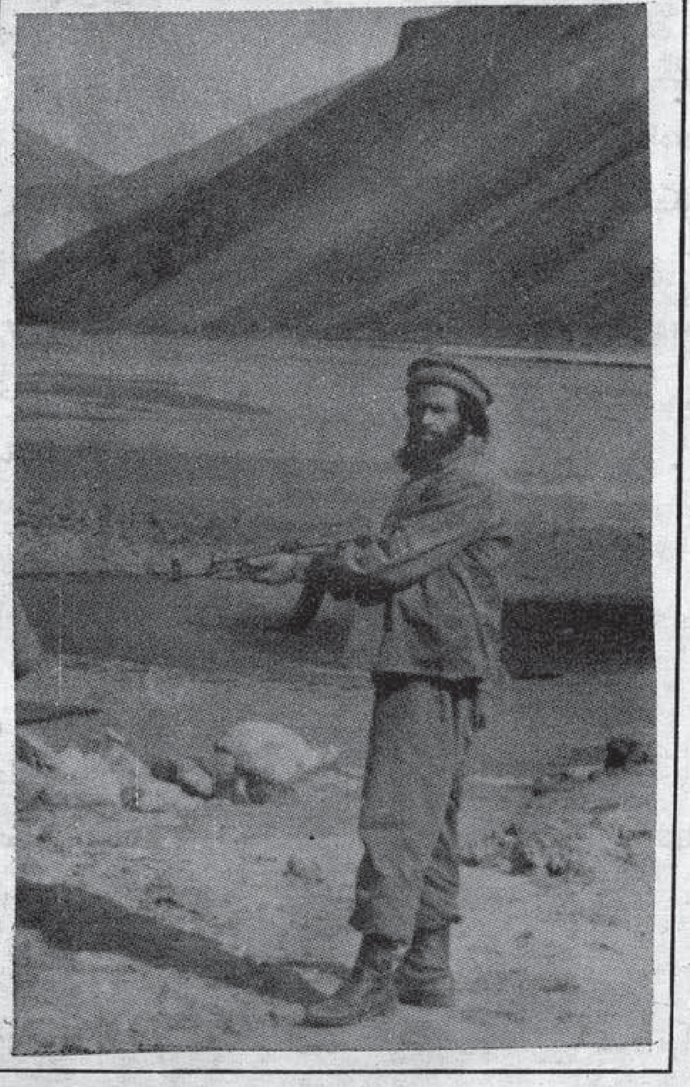
کمونیستی دولت روی کارشو ، نوموړی مجاهد د نورو مجاهدینو سره یو ځای شو . نوموړی په هغه خونړی جګړه کښې چه د ملحد وقواو د کتواز د عمومی جبهی د مجاهدینو ترمنځ د جمعې په ورځ د سرطان د میاشتی په ۱۳ نیټه د ۱۳۵۹ کال د سهار په شپږ و بجو و شوه نوموړی مجاهد د شهادت جام نوش کړو . (انا لله وانا الیه راجعون)

شهید محمد فاروق

محمد فاروق د لغمان د قرغیو ولسوالی او داغر د کلی او سیدونکی ؤ . دی په یوه جنګ کښې ، په داسې حال کښې چه لس کسه روسان ئې مردار کړل په شهادت ورسید او شهید شو . (انا لله وانا الیه راجعون)

قومندان دلیر برادر عبدالواسع که بخاطر اسلام عزیز جان شیرین را سخاوتمندانه فدا کرد

بیست و دو سال قبل در دامان دره زیبائی قریهٔ شصت رخه پنجشیر دریک خانواده روستائی ومتدین طفلی بدنیا آمدکه والدینش او را به عبدالواسع مسمی کردند .



طبعیت آزاد و کوه‌های سر بفلک‌ها کشیده این دره که طفلک در آن نمومیکرد آهسته آهسته روح سلحشوری و آزاد منشی را در خون او عجین میساخت ، و تماشای امواج صخره شکن و مست و کف آلود و مغرور دریای پنجشیر ، خروش و ستیزندگی را به او الهام می بخشید ، آموزش مبادی دینی را طبق سنت‌های فرهنگی محلی ، در مدرسه دنبال کرد و درس دبستانی را تا صنف ششم در مکتب "رخه"، بپایان رسانید. ولی موانع و مشکلات که اغلب روستا زادگان بدان مواجه بودند وی را نیز از ادامهٔ تعلیمات باز داشت و به فراگیری فن در یوری پرداخت :

در سال اول استقرار نظام الحادی در افغانستان این فرزند آزاده پنجشیر مقدار زیادی مهمات و سلاح را از غندکوهی اسمار که در آن دوره خدمت عسکری را سپری میکرد به مجاهدین جمعیت اسلامی تحویل داد ، و خود در صف آنان پیوست . و پس از فراگیری فنون مبارزه عازم پنجشیر شد و قوماندانی قرارگاه "چمالورده" را عهده دار گردید . شجاعت و تواضع ، عشق سرشار به جهاد

بقیه در ص ۴۲

صفحة مفقودة

صفحة مفقودة

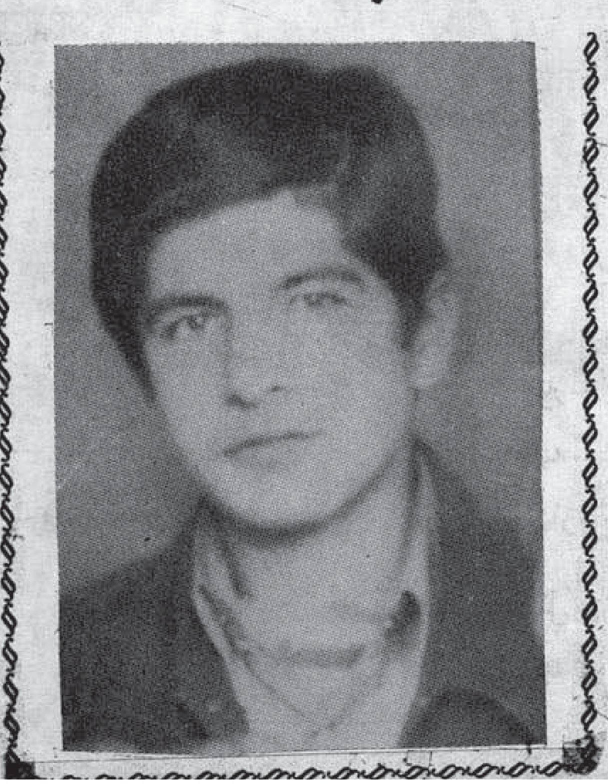
بخوان خفتگان سنگر حق

و تشویق جوانان به آن ، وی را درمیان مردم علم کرده بود و همینکه صدای غرش تانکهای دشمن شنیده می شد سرتا پای او را وجد و سرور فرا ، میگرفت و باسرعتی برق آسا ، عدهٔ از آن را در اندک مدتی نابود میکرد ، و هر دودی که از تانکهای دشمن بلند میشد روستاهای مجاور میدانستند که عبدالواسع ضربه خود را بردشمن حواله کرد . جرئت و دلاوری و اقدامات مؤثر و خرد کننده آن، روحیه رزم و پیکار را که در نهاد مجاهدین تقویت میکرد واو را (قلب مجاهدین) می نامیدند ، در دو حمله اخیری که در سال جاری از طرف قشون سرخ به پنجشیر صورت گرفت ، وی مجموعاً ده (۱۰) تانک دشمن و ده عراده موتر نقلیه را منهدم ساخت و تعدادی تفنگ به غنیمت گرفت و متاسفانه در حمله اخیرکه در برج عقرب در پنجشیر صورت گرفت پس از درهم کوبیدن قوای دشمن حین تلاش جهت محاصره آنان زخمی شد و در آخرین دقائق حیات به هم رزمان خود تاکید میکرد که : (برادران و همسنگران : هوش کنید سنگر را رها نکنید) ، (جوانان : در برابر دشمن تا آخرین دقیقهٔ حیات بجنگید .)

او با این آخرین پیام‌های انسانی و اسلامی اش در حالیکه وظائف خود را در برابر خدا و وطن و مردمش به نیکوئی انجام داده بود سرفراز و مغرور و با افتخار باده شهادت نوشید و به خلد برین شتنافت : "انا لله وانا الیه راجعون" زن و مرد در مرگ او می‌گریستند ، و چه غرور آفرین و پرافتخار است مرگی که آدمی به ادای آخرین رسالت خود توفیق یابد و مرگش لذت بخش تر از زندگی اش باشد .

روحت شاد و یادت گرامی باد ای شهید قهرمان !

پاینده محمد شهیدی از کوه پایه های قهرمان پرور پنجشیر



در سال ۱۳٤۱ هـ ش در قریه "شیخان" در یکی از دره های پنجشیر ، در خانوادهٔ فقیر از لحاظ مادی ولی ثرتمند و توانا از لحاظ معنوی طفلی پا به عرصه وجود گذاشت واسمش را پاینده محمد نهادند والد بزرگوار ، این طفل مولوی محمدقسیم نام داشت ، این مرد مجاهد و دانشمند ، فرزندان مبارز و مجاهدی تربیت نمود . یکی از فرزندان مبارزش که کفایت الله نام داشت قبل از شهادت پاینده محمد بشهادت رسید .

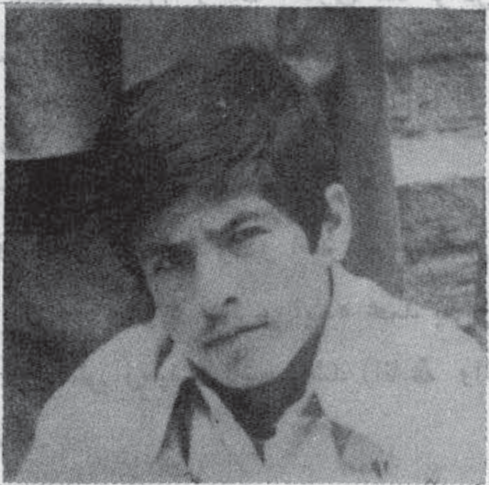
پاینده محمد متخلص به مبارز از همان آوان کودکی روحیهٔ مبارزه وپیکار جوئی در سیمای

شهید پاینده محمد

معصومش مشاهده میشد در سال ۱۳۴۸ شامل لیسه رخه پنجشیر گردید او در دامان خانواده مبارز و مجاهدی چشم بد نیا گشوده و پرورش یافته بود وچون پدربزرگوار و مجاهدش ود و برادر متعهد و انقلابی اش انجنیر محمد اسحق (انجنیر حبیب الرحمن) وکفایت الله (مصطفی) توجه خاص و تلاش شباروزی به تربیهٔ پاینده محمد داشتند . محیط چنین خانواده و رهنمائی های برادران مبارزش اورایك فرد انقلابی بار آورده بود که در برابر طاغوت و طاغوتیان و صاحبان جوروستم از همان آوان کودکی حساسیت خاص وتنفر داشت زمانیکه فاجعه خونین هفت ثور این اومغان شوم و پلید کمونیزم بالهای نامیمونش را بالای میهن بلا دیده ماگسترد ، برادر ارجمند پاینده محمد با آن روحیه انقلابی واحساسیکه داشت دیگر نمی توانست آرام بنشیند ومهر سکوت برلب نهد . وی آنعده از همقطاران وهم کلا سیهایش را که نا خود آگاه ، به اصطلاح در سازمان های خلقی! شامل شده بودند تهدید وتوبیخ مینمود تا ازین بی راهه ولجن زار، خود را نجات دهند ، وبصراط المستقیم اسلام گام نهند .

چون روسها ،محیط مکتب و مدرسه را پایگاه تبلیغاتی افکار ونظریات زهرآلود کفر و کمونیزم نموده بودند او نمی توانست تحمل کند وا جازه دهد که کافران در سرزمین اسلامی اش مرتکب جنایات شوند واوخاموش و ساکت و بی تفاوت باشد لذا یگانه راه ، و بهترین راه را درپیش گرفت تحصیلات خود را که تاصنف یازدهم رسانده بود متوقف ساخت و به صف جهاد ویاری مجاهدین شتافت، بصفیکه از آوان کودکی در انتظار آن آمادگی میگرفت وتلاش میکرد. وعامل دیگریکه بیشتر او را مصرتر ومصمم ترساخت شهادت برادر گرامی اش مصطفی بود . او خود شاهد صحنه شهادت برادرش بود. اومشاهده میکرد که کفار چگونه با گلوله کینه وحسد قاب بی آزار برادرش را شگافتند .

برادرش مصطفی هنگامیکه آخرین لحظات را در این دار فانی سپری میکرد به پاینده محمد گفت پاینده جان! کودبارم را بردار وسلاح ام را بگیر و



راهی راکه من تا اینجا آمدم از اینجابه بعد با دیگر برادران مجاهدت اد امه ده .

کوله بار برادرش را بردوش کشید وسلاح برگرفت وراه خونین و ظفر آفرین برادر شهیدش (مصطفی) وراه هزاران شهید بخون خفته انقلاب اسلامی میهنش را تعقیب واد مه داد او چندی بعد در خزان سال ۱۳۵۸ راه هجرت در پیش گرفت و بمرکز جمعت پیوست در دوران هجرت معلومات بیشتری در باره مسائل اسلامی وارزش جهاد و مقام شهید در اسلام را فرا گرفت خصوصاً او در دوران هجرت کتابهای چریکی رازیاد مطالعه میکرد تا اینکه با اصرار بیش از حدش در بهار ۱۳۵۹ برایش اجازه دا ده شد تا دوباره بسنگر بشتابد .

بمجرد رسیدن به پنجشیر از برادر مجاهد

"مسعود" تقاضای سلاح نمود . برادر مسعود این خواهش‌را پذیرفت بشرطیکه در مرکز فرماندهی بماند ونسبت صغر سنش بسنگر نرود . برایش سلاح داده شد . ولی پاینده محمد میگفت : مگر سلاح اسباب آرایش و برای تماشا کردن است.؟ ومیگفت سلاح زینت شانه نیست . سلاح برای جنگ است ومن باید با این سلاح قلب دشمن را بشگافم همان بود که سلاح برداشت وبر علیه دشمن با برادران متعهد دیگرش بحملات آغاز کرد و قرار گفته برادر مبارزش انجنیر حبیب الرحمن واقعاً غازی شد و در نبرد های حماسه زای متعدد دو روسی و چندین سرباز مزدور را بکیفر اعمال شومشان رساند .

تا اینکه درزد خورد اخیریکه میان رزمندگان مومن ور وسهای جنایتکار در اخیر برج قوس سال جاری در پنجشیر روی داد ، پاینده محمد به آروزی مقدس و پاکش رسید و شهید شد (انا لله وانا الیه راجعون) .

جمعیت اسلامی افغانستان شهادت این برادر ارجمند را بهمه مجاهدین راه اسلام و بازماندگان این شهید ، تسلیت عرض مینماید .

روحتان شاد و راه‌تان ادامه دارد ای شهیدان بخون خفته تاریخ !

خلص سوانح برادر شهید رجب علی ولد احمد علی

رجب علی در سال ١٣٤٠ﻫ ش ، در قریهٔ گلستان ولسوالی رخه پنجشیر ، در دامان یك خانوادهٔ متدین خدا پرست چشم بدنیا گشود . جوان با درد و با احساسی بود ، او از فقر و تنگدستی و عقب ماندگی جامعه و مردمش رنج می برد و او معتقد بود که کسی که دعوی اسلام می کند نمیتواند عملاً زندان وظلم و ستم را منحیث قانون بپذیرد. روی این احساس او بمبارزه آغاز کرد .

این برادر شهید تحصیلات خود را تا صنف دهم ادامه داد ، وی در صنف دهم مکتب بود که کودتای ننگین هفت ثور رخ داد . دیگر اونمیتوانست ساکت و آرام بنشیند. چنانچه درگذشته



سکوت وبی تفاوتی در برابر نظام حاکم برجامعه اش را که مبتنی بر پایهٔ های استبداد وبی عدالتی بود،گناه نابخشودنی میدانست .

رجب علی شهید بصفت یک عضو متعهد و وفادار به جمعیت اسلامی افغانستان تمام تلاش ها و مساعی شبا روزی اش را علیه کفار بکار انداخت به صف مجاهدین جمعیت اسلامی پیوست و سلاح برداشت و بجهاد مسلحانه دست زد . او درجبهات مختلف پنجشیر با سایر برادران مجاهدش بر علیه کفار جنگید و از خود رشادت و پایداری قابل وصفی نشان داد .

در چندین برخورد شدیدی که‌مجاهدین قهرمان پنجشیر با کمونیست های روس و مزدوران داخلی شان داشتند ، با شرکت فعالانه اش در قلمع و قمع مفسدین روسی و داخلی موفق و پیروز بود .

این مجاهد قهرمان باوجود اینکه کفار مها جم، را از پای در می آورد بدنبال هدف اصلی و پیروزی بزرگ یعنی شهادت بود که بالآخره بتاریخ ٢٥ قوس ١٣٥٩ در یک برخورد شدید با روس ها

و مزدوران شان ، به هدف مقدس و پیروزی ابدی نائل گردید و به صف بخون خفته گان تاریخ اسلام پیوست . **انا لله وانا الیه راجعون**

روحش شاد، نامش جاوید و یادش گرامی باد !

میر غلام رسول شهید

شهید میر غلام رسول فرزند میر عبدالحق از ولسوالی خوست و فرنگ ولایت بغلان بود تحصیلات عالی خود را در انستیتوت ادارهٔ عالی صنعت بپایان رسانده و مامور دولت بود . بعد از کود تای ثور ۱۳۵۷ به جهاد مسلحانه آغاز و در پنجشیر به شهادت رسیده است . **انا لله وانا الیه راجعون**

چون تصویر این برادر ارجمند در دسترس ادارهٔ مجله قرار نداشت به این اشارهٔ مختصر اکتفاء شد . انشاء الله با بدست آمدن تصویر و سوانح مفصل این شهید، یادش را گرامی خواهد داشت . روحش شاد باد !

طلب الدین شهیدی از بخون خفتگان بامیان

وی در قریهٔ آهنگران ولایت بامیان پابعرصهٔ وجود گذاشته بود . یکی از اعضای مخلص و متعهد و مؤمن بوده و یک فرد وفادار و فعال جمعیت اسلامی افغانستان بود ، این برادر ، زمانیکه روس های جنایت کار بر حریم وطن عزیز مان تجاوز کردند ، وظیفهٔ عسکری را رها نموده بصفوف مجاهدین درجبهه مرکز ولایت بامیان پیوست و باراد مردی و شهامت کم نظیری بر علیه کفار جنگید . در زد و خورد خونینی که درین چند روز گذشته بین مجاهدین و کفار ، بوقوع پیوست ، برادر مجاهدمان ،



طلب الدین به درجهٔ عظمی شهادت نائل گردید . خدا روحش راشاد نگه دارد .

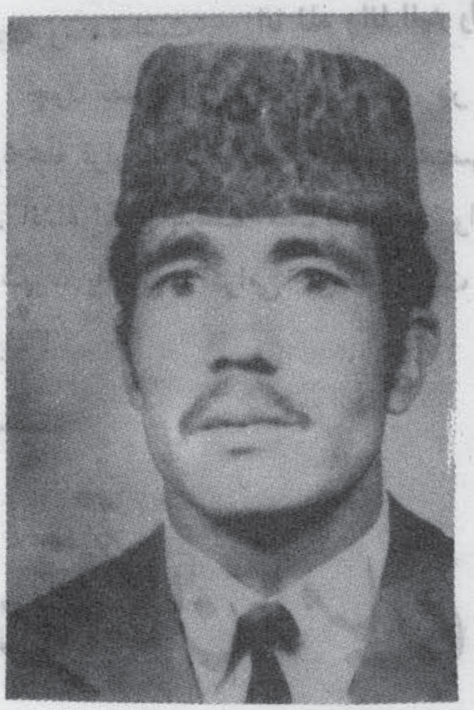
انا لله وانا الیه راجعون

خلص سوانح عبدالوهاب شهید

برا در عبدالوهاب فرزند صوفی عبدالرحیم :

در ولسوالی قره باغ ولایت کابل پابعرصهٔ وجود گذاشت ، مامور دولت بود . وی در دوران مأموریتش توأم باکار های اداری و دولتی ، در برابر نابسامانی های او ضاع درهم و برهم اجتماعی و اقتصادی میهن عزیزش موقف "اعتراض" آمیز داشت به امید فردا های روشن و ایجاد جو سالم

و محیط اسلامی ، تلاش می کرد و مبارزه اسلامی مینمود . زمانی که جنایت کاران "ستاد کمونیزم" یعنی کاخ نشینان سفاک کریملین توسط ایادی خود



فروخته شان بتاریخ ۷ ثور ۱۳۵۷ در افغانستان توسط کود تائی قدرت را بدست گرفتند ، این برادر مبارز باوجود همه مشکلات اقتصادی که داشت ، مأموریت خود را ترک گفت و به صف مجاهدین جمعیت اسلامی افغانستان پیوست .

او مرگ سرخ را بر زندگی سیاه ترجیح داد و به استقبال شهادت شتافت ، برادر مجاهد عبدالوهاب در یکی از برخورد های خونین توسط کفار داخلی و خارجی به شهادت رسید و نامش را در صفحات تاریخ جا و دانه به ثبت رساند و پیروزی ابدی را نصیب گردید .

انا لله وانا الیه راجعون

یادش گرامی و روحش شاد باد !

برادر شهید عبدالمطلب

عبدالمطلب جوان مبارزی که به استقبال شهادت شتافت و باخون گران بهای خویش درخت برومند انقلاب را آبیاری کرد .



عبدالمطلب پسر عبدالحنان در قریه ای بنام قریهٔ عمر"رض" ، مربوط علاقه داری حصهٔ اول پنجشیر ، بدنیا آمد . او از زمان روی کار آمدن حکومت طاغوت (تره کی کافر وایادی دیگر روس) کمر مجاهدت بربست و همانند برادران همرزم و همسنگر دیگرش سلاح بردوش گرفت وبجهاد مسلحانه پرداخت . در چندین عملیات و حملات علیه کفار داخلی و خارجی شرکت جست و با شهامت و شجاعت کم نظیری بمقابلهٔ دشمن پرداخته و چندین بار کفار متهاجم را درهم کوبید و غنایم بی شماری بدست آورد .

چنانچه این برادر در یکی از عملیاتی که بخاطر تصرف علاقه داری ، از چنگال طاغوتیان صورت گرفت ، سهم فعال گرفت و بعداً در پل شابه با برادر همرزم خویش محمد مرزا یکتن از قوماندانان جبهه پنجشیر در عملیات دیگری شرکت کرد و تعداد

زیادی از روس ها را به جهنم فرستاد . یک پل استحکام را به غنیمت گرفتند و چندین عراده تانک دشمن را از بین بردند .

او همچنان با مبارزه و پیکار شبا روزی اش ، لرزه بر قلب دشمن انداخت و تا آخرین لحظه بالشکر کفر جنگید و بالآخره بتاریخ ۱۳۵۹/۶/۱۶ این برادر مجاهد به سن ۲۶ سالگی به شهادت رسید و به جوار رحمت ایزدی پیوست . یادش گرامی باد !

****

شهید حاجی غلام رسول

شهیـد حاجی غلام رسول د کنـدز ولایت د چهله مزار په‌کلی کی په یوه دین دوسته اوخدا پرسته کورنی کی زیږیدلی دی . دی د قاری عبدالرحمن خان ځوی دی. دی په خپل ټول ژوندکی ئی تل د بی دینه عناصر و په ضد مبارزه کړیده . کله چه په افغانستان کښی د تره‌کی ملحد حکومت منځ ته راغی ، دینی جذبه ئی نوره‌هم را و پاریده او دلیری ورځی څخه ئی د خپلو مجاهدو و رونو



سره هر ډول مالی مرستی پیل‌کړی و په اړه موده‌کی ئی د خپلی شتمنی زیاته برخه د خدای (ج) په لیارکی په مصرف و رسوله اوله هغی پرته ئی په خپله هم په عملی مسلحانه جهاد لاس پوری کړ.

حاجی غلام رسول د کندز ولایت به زیاتو برخوکی د کورنی او بهرنی روسانو او کمونستانو په مقابل کی جنگیدلی او خصوصاً کوم وخت چه روسیانو په دست ارچی ، امام صاحب او خان آباد کی وحشیانه حملی کولی په میړانه د خپلو مجاهدو ورونو په څنګ کی ولاړ‌او په هر میدان کی ئی خپله میړانه ښکاره کړیده او بالآخره در وان کال د روژی په مبارکه میاشت ، د چاردری د باسوس په کلی کی شهید شو .

(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید محمد هاشم

مجاهدوروو محمد هاشم د سلطان محمد خان زوی ، د وردګو د ولایت د چک ، د ولسوالی او سیدونکی او د جمعیت اسلامی افغانستان یو وفادار غړی وه . نوموړی ځوان د چریکی عملیات د پنځه ویشت نفری گروپ د قوماندان په حیث یو نیم کاله خپله مقدسه وظیفه اجرا کړه نوموړی مجاهد ورور د روژی د میاشتی په ۲۲ نیټه به ۲۵ کلنی عمر سره د چک په لوی جګړه‌کښی د شهادت جام نوش کړل .

(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید محمد سمیع

محمد سمیع د محمد ظفر زوی د وردګو د چک او سیدونکی د چک په جبهه کښی شهید شو.

(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید محمد شیرین

محمد شیرین د پاچا خان زوی د چک دولسوالی او سیدونکی د روژی د میاشتی په ۱۳ نیټه شهید شو .

(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید محمد امین

محمد امین د پاچا خان زوی د وردګو د بند چک دو لسوالی او سیدونکی ؛ د وردګو په ولایت کښې د یوی جبهې د قوماندان په حیث وظیفه اجراء کوله ، د چک په منطقه کښې شهید شو .

(انا لله وانا الیه راجعون)

شهید محمد سالم

محمد سالم د پاچا خان زوی د بند چک او سیدونکی د یوی عالمی او تقوی داری له کورنی څخه وه . دی د خپلو نورو و رونو په شان چه شهیدان شوی و ، د حق په لاره کښې شهید شو .

(انا لله وانا الیه راجعون)

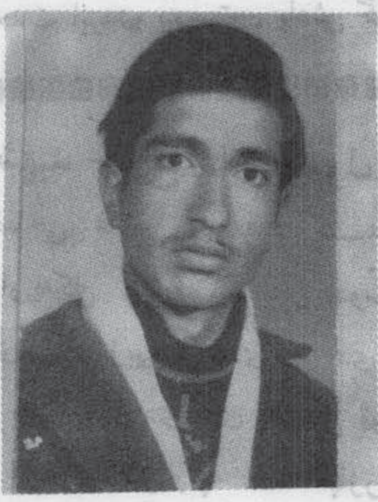
د بو تعداد نورو شهیدانو نومونه چه د چک په لوی جګره کښې شهیدان شوی دی په لاندی شرح دی .

ښاغلو:

۱ ـ حاجی ربو خان
۲ ـ اسحاق د عبدالغیاث زوی
۳ ـ شاه ولی الله د عبدالغیاث زوی
٤ ـ حاجی عبدالرسول د عبدالغیاث زوی
٥ ـ خانو د عبدالغیاث زوی
٦ ـ شیر محمد
۷ ـ غلام سخی خان
۸ ـ محمد ایوب د محمد حسن زوی
۹ ـ محمدی صاحب (انا لله وانا الیه راجعون)

شهید ورور سیّد رحیم

شهید سید رحیم د عبدالرزاق زوی د وردګو د تنګی د ملا خیلو د کلی او سیدونکی وه . د افغانستان د جمعیت اسلامی له مخلصو او بادرده غړو څخه شمیرل کیده . دی په ۱۳۳۷ هـ ش



کال په یوه متدینه کورنی کښې زیږیدلی او خپله ابتدائی زدکړئی د تنګی په ښوونځی او ثانوی دوره ئی د وردګو د سید آباد په لیسه کښې پای ته و رسوله . پس له هغه نه د روښان په عالی دارالمعلمین کی شامل او په لوړه درجه د نوموړی دارالمعلمین څخه فارغ شو .

شهید سید رحیم چی په یوی مبارزی کورنی کښې دنیاته راغلی وه کوم وخت چه د ثور ناپاکه فاجعه (کودتا) منځ ته را غله ، د جمعیت اسلامی د نور و متعهد و مجاهدینو سره ئی د فاسد رژیم پرضد په مبارزی لاس پوری کړ .

بالآخره چه په یوه مسلحانه جنګ کی چه د کمونستانو او د مجاهدینو ترمنځ پیښه شوه . سید رحیم په شهادت ورسید د دی نومیالی ځوان د شهادت نیټه ۱۳۵۹/٥/۱ ده .

روح ئی ښاد ! (انا لله وانا الیه راجعون)

شهید ساعت گل

ښاغلی ساعت گل د ستانه گل زوی د لغمان د قرغیی ، دا غرد کلی او سیدونکی د حق د لاری یو تکړه مبارز او مجاهد وه . دی د دو شنبی په



ورځ په داسی حال کښی چه د روسانو سره په جنگ مشغول وه ، د کافرانو په واسطه شهید شو ، د دی مجاهد ورور د شهادت نیټه : ۱۳۵۹/۶/۲۴ هـ ش دی . روح ئی ښاد !

(انا لله وانا الیه راجعون)

■■■■■■■■■

شهید محمد سعید

۳ ـ ضابط سعید د نیک محمد زوی د لغمان د قرغیو ، د ولسوالی اوسیدونکی دی د کمونستانو په واسطه شهید شو .

■■■■■■■■■

شهید سید عمر

٤ ـ سید عمر د محمد انوری زوی د لغمان د قرغیو ولسوالی او سیدونکی وه ، یو مجاهد او مبارز ځوان وه . د کافرانو په واسطه شهید شو . **(انا لله وانا الیه راجعون)**

■■■■■■■■■

سلطان محمد شهید

سلطان محمد فرزند نور محمد جوان مجاهدی بود که ۲۲ سال قبل در ولسوالی محمد آغه ولایت لوگر متولد گردید و در همینجا نشو و نما یافت . وظیفه و پیشه اش دهقانی بود . در جبهات مختلف جنگ و جهاد بر علیه کفار



اشتراک ورزیده است . او با مهارت خاص از سلاح دست داشته اش استفاده نموده وعدهٔ زیادی از روس‌ها و کمونیست های داخلی را به جزای اعمال شوم و پلید شان رسانید .

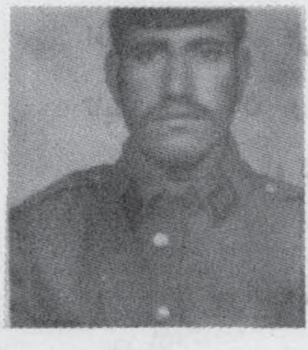
سلطان محمد بروز اول عید قربان ، جان خود را در راه خدا و بمنظور اعلای کلمة الله قربان نموده و بشهادت رسید . **(انا لله وانا الیه راجعون)**

روحش شاد و یادش گرامی باد !

■■■■■■■■■

شیرزاده شهید

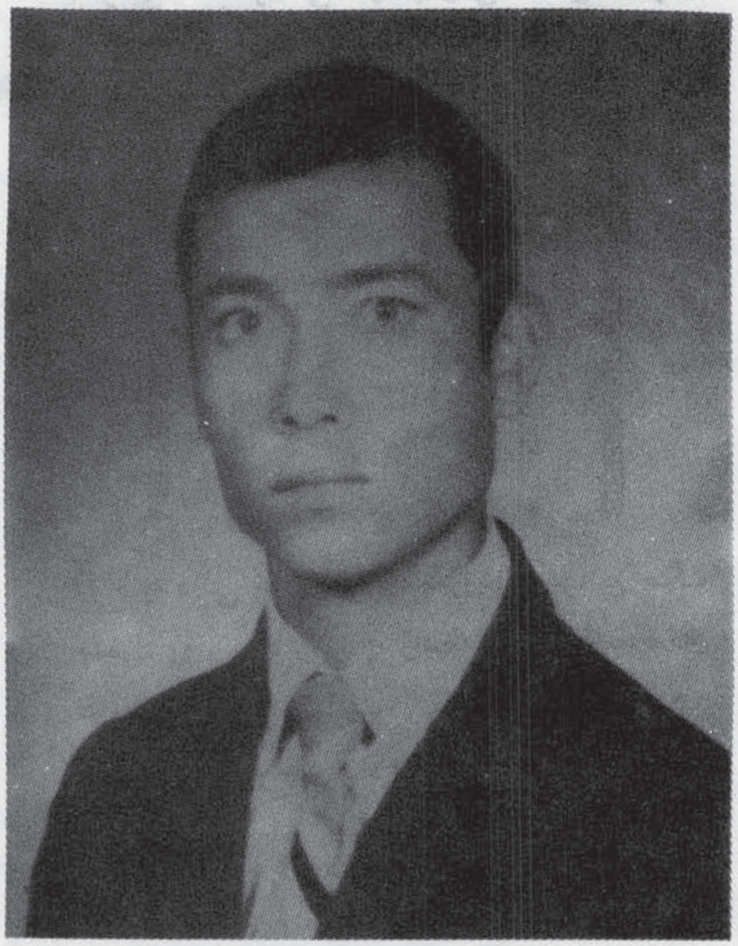
برادر مجاهد، شیرزاده ، جوان مبارز و پیکار جوئی که روزها و شب‌ها بر علیه کافران به جهاد پرداخت و بالآخره بتاریخ ۹ ماه مبارک رمضان در سنگر توحید جانش را به جان آفرین تسلیم نمود و شهید شد .



(انا لله وانا الیه راجعون)

روحش شاد و یادش گرامی باد !

بیاد نیک محمّد شهیدی از مرز بوم قهرمان پرور تخار



هوا تاریک است ، شب فرا رسیده است ، آسمان زیبائی خاصی بخود گرفته است . ستاره‌ها سوسو میزنند و می درخشند . جوانی درنیمه‌های شب چشم به آسمان دوخته و گوئی راز نهفته اش را باستاره گان درمیان گذاشته است . یک طرف سوسوی ستارگان ازکران تاکران آسمان ، یک طرف نغمات دل آویز پرندگان شب خوان ، و یک طرف غوغای درونی شور وفریادهای ضمیر و وجدان درمیان این همه غوغاها و این همه صحنه‌ها و منظره‌ها، جوانی در تاریکی شب با پرتو شمع اندیشه هایش در جستجوی یافتن راه برای نجات مردم و جامعه اش از قید و بند زنجیرهای ظلم و ستم کمونیزم است . اندیشه‌ها و افکارش از اعماق تاریکی‌ها نفوذ میکنند و به کهکشان‌ها میروند و بامیدآنکه مگر راه نجاتی در آنجا بیابند ، در آسمان‌ها سیر میکنند و واپس می آیند در بالین این جوان درگیر و دار این همه غوغاها و اندیشیدن‌ها به دنبال راه نجات است . راه نجات ملتش ، راه نجات وطنش از چنگال روس‌ها و کافران .

ولی افسوس دست جنایت کاران و دزدان شرف و ناموس انسانها ، در تاریکی این شب پرغوغا و پر شور و فریاد، برای خاموش‌کردن شمع افکار و اندیشه‌های این جوان دراز میگردد و رشتهٔ افکارش از هم می پاشد و در سیاهی شب بجای تابش ستارگان و زیبائی کهکشانها ، دزدان تبهکار و تیره دلان سیاه تر از سیاهی شب را در برابرش میبیند .

این جوان مبارز نیک محمد نام داشت . در سال ۱۳۳۳ در دهکدهٔ کوچک "حیت بچه" تالقان دیده بجهان کشود ، پدرش عبدالصمد مردی فقیر و بی بضاعت بود ، ولی قانع و استوار و تسلیم نا پذیر در برابر مشکلات و فراز و نشیب‌های روزگار . نیک محمد در سال ۱۳۴۲ به مکتب رفت و در متوسطهٔ نهرچمن به فرا گرفتن علم و دانش پرداخت . او هر قدر که بزرگ و بزرگتر میشد ، راجع به محیط خانواده و بی بضاعتی و تنگ دستی و بیچارگی پدر و علل و عوامل این فقر و تنگ دستی کنج کاوتر میشد ، او از همان کودکی سئوالات و پرسشهای گونا گونی راجع به تفاوت‌ها و افراط و تفریطهای موجود در محیط مکتب و مدرسه و دهکده اش مینمود .

او از ذکاوت سرشاری برخوردار بود . چون از خانوادهٔ فقیر و بی بضاعت بود ، در محیط مکتب هم باهم قطاران نشست و برخاست داشت و از صحبت و همنشینی فرزندان و نور چشم‌های قصر نشینان و ثروت مندان و زورگویان دوری میجست . آنها فخر فروشی میکردند و این بی اعتناء به کروفر و درشن و فیشن آنها ، به درس مشغول بود و کوشش میکرد و میدانست که میشود "زر" را با "زور" به دست آورد اما علم و دانش و فضیلت و کمال مصؤن از دست بردی هر "حقه باز" و زورآور و "تزویر" کاری است و فقط کلید این گنجینه بدست کسانی خواهد افتاد که میکوشند ، سعی و تلاش میورزند و شب و روز در طلبش جهد مینمایند و آرام نمینشینند . در این تصمیم مؤفق شد .

او از چهره‌های ممتاز در محیط مکتب بود . در سال ۱۳۵۱ به تخنیک ثانوی رفت و در سال ۱۳۵۴ با اخذ نمرات عالی در امتحان کانکور شامل پوهنځی انجنیری گردید ، به صنف چهارم انجنیری مشغول تحصیل بود که مزدوران حلقه بگوش کرملین دست به یک کودتای فاجعه آمیززدند .

وی متعاقب این کودتای خونین، بیش از پیش مصمم تر و استوار تر در راه مبارزه گام برداشت همه جابر ایش سنگر مبارزه و پیکار بود ، باهمه توان و استعدادی که داشت دست رد برسینهٔ کثیف ترین دشمنان شرف و آزادی بشریت یعنی کمونستها و روس‌ها زد و لحظه ای هم از افشای جنایت‌ها و دسایس شوم استعمار دست نکشید . او با فریاد هایش ، با اندیشه‌ها و افکارش با نگاه‌های تند و خشمگنیش غلامان حلقه بگوش روس را تهدید میکرد .

در یکی از شب‌های جوزای ۱۳۵۸ در اطاقش در لیلهٔ مرکز پوهنتون کابل ، در حالیکه غرق اندیشه‌ها و افکار متلاطم و طوفانی خود بود که دزدان و غارتگران آزادی به سراغش شتافتند وبزندانش افگندند .

در زندان پل چرخی کابل :

زندانی است هولناک ، کشتارگاه هزاران انسان بی گناه ، کشتارگاه هزاران جوان مبارز و مجاهد. سکوت مرگباری برمحیط زندان حکمفرماست. نیمهٔ شب است . سیاهی شب و تاریکی‌های خوف ناک سلول های زندان دست بدست‌هم داده وحشت و هراس می آفریند ،

ناگاه سکوت مرگبار زندان در هم میشکند، نعرهٔ الله اکبر در فضای زندان طنین می افگند ، او را به شکنجه‌گاه میبرند و جلادان بی رحم و خونخوار به تعذیب و شکنجهٔ این جوان می پردازند، انواع شکنجه‌ها و تعذیب‌ها اندکترین شکستی بر روحیه اش وارد نکرد . در برابر همهٔ شکنجه‌ها و پرسشها و باز جوئی هاو . . . پا سخش یکی بود: "لا اله الا الله" یاد خدا او را روحاً و قلباً قوت میبخشید و آرامش . شکنجه هاو تعذیب‌ها ادامه داشت ولی این جوان ، ثابت قدم و استوار ، باسخنش ، ذکرش ، فریادش ، شور و غلغله اش و زمزمه‌های شب هنگامش و ورد ز بانش این بود : "لا اله الا الله" .

وقتی جلادان و جنایت پیشه‌گان در برابر شهامت و قدرت و نیرو ، و قوهٔ ایمان و عزم راسخ، ثبات ورادِ مردی این جوان مبارز شکست خوردند و زبون گردیدند ، راه نجات ! خود را در آن یافتند که او را به شهادت برسانند و همان بود که دریکی از شب‌های هولناک دست تبه‌کار وجنایت بار

زمانی که روس‌های جنایت‌کار توسط مزدوران خود در افغانستان کودتا کردند، مبارزات و تلاش‌ها و تبلیغات این مجاهد دامنهٔ وسیع تر وگسترده تری



بخود گرفت. به بیداری و آگاه ساختن مردم پرداخت و تاجائی که قدرت داشت مردم را به قیام مسلحانه فراخواند.

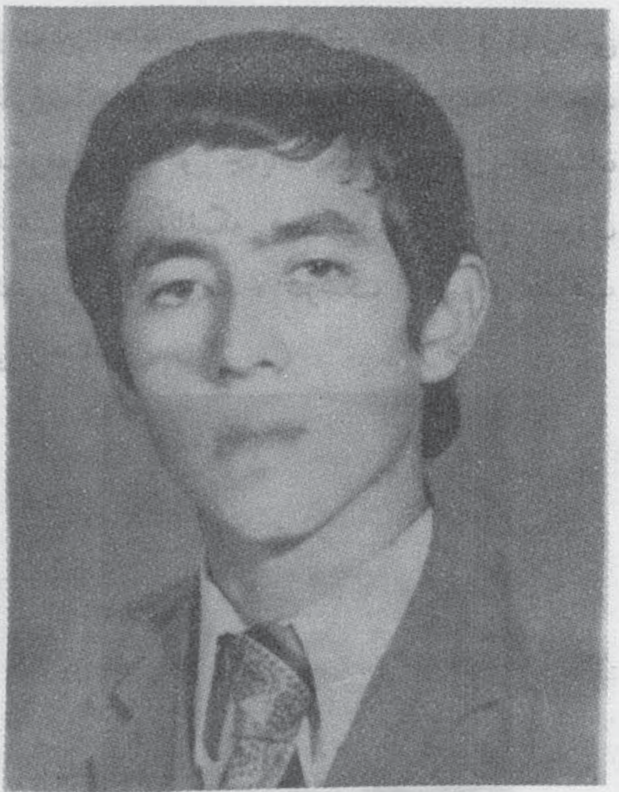
بتاریخ ٤ عقرب ۱۳۵۸ در زد و خوردیکه بین مجاهدین و کفار در ولسوالی فرخار بوقوع پیوست ، این برادر مجاهد به جوار رحمت ایزدی پیوست و جام شهادت نوشید.

جایگاهش بهشت وروانش شاد !

(انا لله وانا الیه راجعون)

محمد ابراهیم مشهور به "شهید" شهید شد

محمد ابراهیم در قریهٔ گنج علی باغ مرکز ولایت تخار پا بعرصهٔ وجود گذاشت ، تحصیلات ابتدائی خود را در زادگاهش بپایان رساند . و بعد جهت ادامهٔ تحصیلات به کابل رفت ودر لیسهٔ ابن سینا شامل گردید . در سال ۱۳۵۷ بتاریخ ۷ ثور روس‌ها توسط یک کودتا در افغانستان عزیز بقدرت رسیدند . او نه میتوانست وجود کمونیست‌ها را تحمل کند ، لذا در حدود توان و قدرت خود به



محمد ابراهیم مشهور به "شهید"

تلاش و جهاد در راه اسلام و وطنش گام نهاد ، فشارها و اختناق روز بروز سایه‌های شوم خود را به فضای کشور و خصوصاً محیط علم و دانش گسترش میداد ، بنابر این او مجبور به هجرت شد. و به مرکز جمعیت پیوست ، بعد از اخذ هدایات از رهبری جمعیت اسلامی افغانستان دوباره بوطن عودت نمود و به جهاد مسلحانه آغاز کرد .

وی در سال ۱۳۵۹ در اثنای فرش نمودن مین به اثر انفجار مین جام شهادت نوشید و زندگی جاوید را نصیب گردید .

یادش گرامی و نامش جاوید باد !

(انا لله وانا الیه راجعون)

صفحة مفقودة

حاجی گلاب الدین شهید

اگر جنایت پیشه گان تاریخ و چنگیزیان زنده می بودند و شاهد جنایات روس ، از هولناک بودن این جنایت‌ها و از شدت قساوت و بی رحمی کمونیست‌های روسی ، بخود می لرزیدند و بحال محکومین جور و جنایات روس‌ها در افغانستان و بحال همه آنانیکه در کوره‌های آدم سوزی کمونیزم جان میدهند ، سرشک رحم و عطوفت می ریختند .



و این هم سندی از اسناد ، که جنایات کمونیست‌ها را برملامی سازد .

حاجی گلاب الدین فرزند خوش دل که ٦٥ سال قبل در ولسوالی قرغه ئی پا بعرصهٔ وجود گذاشت . متعاقب کودتای فاجعه آمیز ۷ ثور در افغانستان ، این پیر مرد خداپرست تمام تلاش‌ها و مساعی اش را برعلیه نوکران حلقه بگوش استعمار سرخ و سیاه کارا نداخت . دشمنان دین و وطن ما تاب مقاومت در برابر این مرد مجاهد را نیافتند و بالآخره ، این کوردلان سفاک و جلادان روسی با بی رحمی وقساوت بی نظیر، دست و پای او را بستند و زنده به زیر خاک کردند .

شکسته باد ! دست‌های کثیف این جنایت کاران !

حاجی گلاب الدین بتاریخ ۱۳۵۹/۲/۸ زنده زیر خاک گردید و شهید شد .

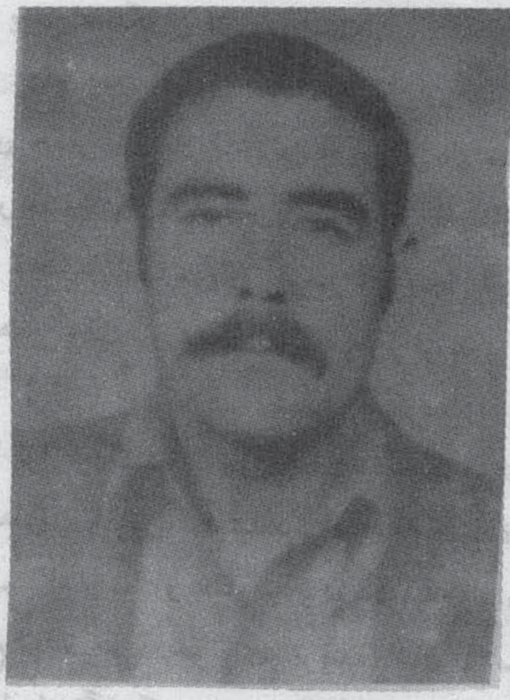
(انا لله وانا الیه راجعون)

روحش شاد و نامش جاوید و یادش گرامی باد !

احمدجان شهیدی از غورات مردخیز

احمد جان فرزند یار محمد در ولسوالی تیوره ولایت غورات پا بعرصهٔ وجودگذاشت . به سن ۷ سالگی . شامل مکتب ابتدائی ولسوالی تیوره شده و در پهلوی درس‌های مکتب ، علوم دینی را نیز بطور خصوصی در مسجد جامع محله می آموخت و غرض تحصیلات عالی در رشتهٔ علوم دینی شامل مدرسهٔ جامع هرات شد . در دوران مکتب ، یک شاگرد لائق و ور زیده و صاحب اخلاق نیکو بود . در دوران تر ور و اختناق داؤد جلاد با برادران نهضت اصیل و انقلابی (جمعیت اسلامی افغانستان) آشنا شد و تحت هدایات این نهضت به فعالیت هایش بر علیه کفر والحاد آغاز کرد . زمانیکه کودتای ننگین ۷ ثور ۱۳۵۷ بوقوع پیوست فعالیت هایش را شدت بخشید و به تنویر اذهان و تحریک و بسیج مردم پرداخت و درین دوران تحت تعقیب پولیس قرار گرفت . در اواخر اسد ۱۳۵۷ مجبور به هجرت گردید ، در دوران هجرت به آمادگی و سازندگی بیشتر خود و برادرانش تلاش وسعی ور زید . تا اینکه قیام تاریخی مردم هرات بر علیه کفار آغاز گردید ، این برادر مجاهد بصفوف مجاهدین پیوست . وقتی میگ‌های روسی ذریعه بمبار دمان بی‌رحمانهٔ خود به تخریب شهرو درهم ریختن کوخ‌های ز حمتکشان دست زد ، این برادر به مناطق دور دست هرات هجرت کرد و حتی المقدور نیروهای

رز منده مسلمان را بر علیه کفار بسیج و آماده نمود و بتاریخ ۱۳۵۸/٤/۳ با یکعده از برادران مجاهد ومتعهدش به گلران هرات حمله مسلحانه نمود و پیروزی



فراموش ناشدنی بدست آورد . احمد جان ، این برادر مبارز و مجاهد نستوه پس ازگوش مالی‌های زیادی که به هواداران گروه‌های کثیف خلق و پرچم داد ، به صوب زاده‌گاهش غورات رهسپار گردید و بر علیه کفار در آنجا مبارزات و پیکار خستگی ناپذیرش را ادامه داد و قهرمانی‌های کم نظیری در جریان حملات بردشمن از خود نشان داد . از آنجائیکه این مرد مؤمن با اخلاص و صدق و صفا و صممیت از این سنگر به آن سنگر می شتافت تا زود تر به هدفش نائل آید. بالآخره او به هدفش رسید . هدف عالی و مقدس . او بتاریخ ۲۵ رمضان المبارک ۱٤۰۰ هجری قمری در قریه حوض کرباس هرات بدرجه شهادت نائل آمد و افتخار جاودانی را حائز گردید .

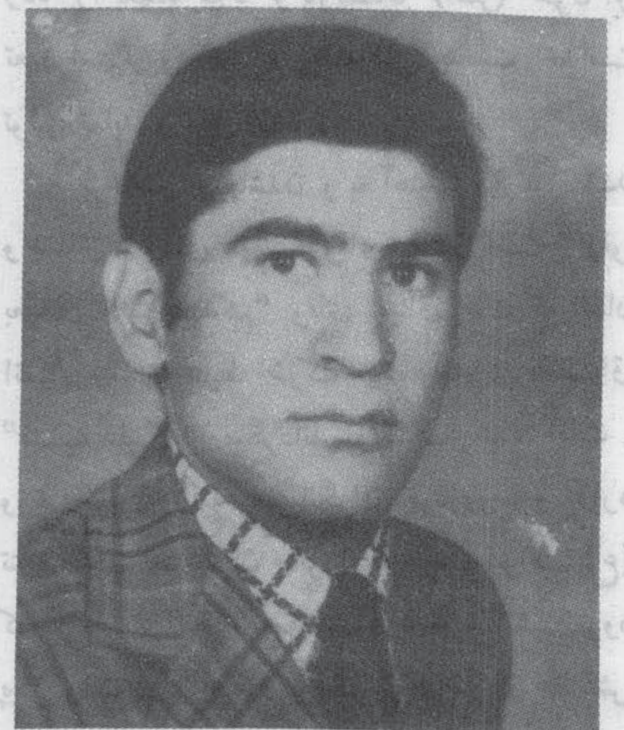
(انا لله وانا الیه راجعون)

روح این مرد مجاهد و فداکار شاد باد !

امیر محمد

برادریکه ازمیان همه مکتبها فقط مکتب شهادت را گزید .

نامش امیر محمد و نام پدرش اکرام خان در قریهٔ درهٔ زمچی ولسوالی سنگ چارک ولایت جوز جان سکونت داشت . این جوان با استعداد



صنف (۱۲) را درلیسهٔ سنگ چارک به پایان رسانید و باوجودیکه چانس تحصیل خارج را در دست داشت درس و تعلیم را پشت سرگذاشت و همزمان با آمدن رژیم کمونستی و روسی در کشور ، قیام و مبارزه مسلحانه را ، در مقابل حکومت الحادی آغاز نمود . او در برابر دار و دستهٔ رژیم فاشیستی و استبدادی مردانه وار استادگی نمود تا بالآخره در حوت سال ۱۳۵۷ یعنی چند ماه بعد ازروی کار آمدن کمونستها در افغانستان بدست آن جلادان حیوان صفت بشهادت رسید . **(انا لله وانا الیه راجعون)**

پیام میثاق خون

"میثاق" نجات انسان مستضعف از قید و بند طلسم طاغوت و از پای بوسی بت استعمار و استبداد.

"میثاق خون" برای واردشدن در میثاق انبیاء در جهت ایمان و یاری به آنان، توأم با آگاهی دهی توده‌ها به "کتاب" و "حکمت". در این مقطع خونین تاریخ، و ارد صحنه میشود تا رسالت انقلاب و سازندگی ذهنیت‌ها و افکار او هام‌زده را بعهده گیرد و باریسمان (اصر) خون این تعهد استوار را که سر رشته اش بدست خداست توثیق نماید و تحقق بخشد.

برخاستن و بپاشدن و به آهنگ سازندگی شدن و شتافتن، ایفای عهد و وفای میثاق است "اوفوا بعهدی اوف بعهدکم" وفای میثاق است که انسان را از محیط شرک زدهٔ سامری مصداق "فتاب علیکم" میگرداند وتلطیف شده آفات. ورنه شامل حلقهٔ عصیانگران پرغرور و وارد تنور عذاب ستمگران منفور میگردید. ابراهیم (ع) که در جهت وفای تعهد خود تا قلزم آتش نمرود پیش رفت. روحیهٔ و یرانگر و سرشار از عظمتش به لسان غیب توصیف شد که:

"وابراهیم الذی وفی" ابراهیم آن ابر مرد قهرمان متعهدی است که تبر توحید برفرق ناپاک طاغوتیان کوبید و "میثاق" خود بجای آورد".

آری! "میثاق خون" باداشتن چنین رسالت عظیم، پیام دهٔ و پیام آور خون است. پیام‌ده خون‌های چکیده از گلوگاه مردمی وملتی. مردم رنجدیده و مظلومی که باخون خود با خدای خویش تعهد "وثیق" نموده اندکه: فرمانبر خدا باشند و عصیانگر طاغوت. پیام‌ده خون‌های پاک عشق خود باختهٔ هدف‌که پیمانشان قیام، تحرک "عصیان" و "اعتراض" و نه پذیر فتن استضعاف وجور. و به پای بوس مستکبرین نشتافتن است.

پیام همه آنهائی است که از ریگزار کویر آسای حجاز تا کربلای خونین حسین از دل صحرای شنزار سینا تا قاب فلسطین وشاخ افریقا از وراء رود دجله، تالب دریای آمو، از اینجا تا آنجا، در همه وقت و همه جا بخاطر برافراشتن شعار محمد (ص)، شلاق ستم، پیکره‌های نحیف شانرا نوازش کرده. ولی بامشت‌های آهنین خود، پوزه‌های خونین استبدادگران را کوبیده اند وتسلیم "اسارت" و حقارت شان نگردیده اند و در فرجام با سرخی خونهای توفندهٔ شان، سیاهی شب‌ها را رنگین کرده اند و "میثاق" وفاداری در راه "آزادگی" را سنگین، بسته اند. و اعتراض علیه موجودیت همه صاحبان "زور" و "تزویر". متن این پیام و محتوای این رسالت عصیان علیه "عصیان" وطغیان علیه "طاغوت". "طاغوت" یعنی "دزد غارتگر" ناموس زندگی، کانون ظلمت، بد اندیشی، جهل و شهوت، سرپوش حقوق و روپوش افکار، ادراک و احساس و آزادی‌ها وموانع عمدهٔ بهروزی‌های حیات بشری. آنکه و آنچه که آرای باطل رابر ارادهٔ حق حاکم سازد و حدود و حقوق اجتماعی و انسانی را پامال هو اهای نفسانی گرداند.

این پیام باصراحت و قاطعیت اعلان حرب میدهدکه: "وقاتلوهم حتی لا تکون فتنه و یکون الدین کله لله" (۱).

"قاتلوهم" ایستادگی کنید در مقابل ایشان و با ازمیان برداشتن شان، این فضای اختناق آور

بقیه درص ۷۱

لحظهٔ دریای صحبت مجاهدی خستگی ناپذیر



سلاح ایمان برنده تر از هر سلاحی ومشت های کوبنده مجاهد کوبنده تر از هر ضرب است.

وقایع نگار مجلهٔ "میثاق خون" گفتگوی مختصر و کوتاهی بایکتن از مجاهدین دارد که خدمت خواندگان مجله تقدیم میشود:

ـ برادر! آیا حاضرید که خود را معرفی نمائید؟

ـ بلی! اسم من ملا خیرالدین از علاقه داری شهر بزرگ بدخشان می باشم.

ـ بسیار خوب! قراریکه به نظر می رسد شما از ناحیهٔ دست مجروح می باشید، آیا میتوانم علت مجروحیت دست شما را بپرسم؟

ـ البته که میتوانید؟ دست من درسنگر جهاد حین جنگ با روس‌ها، به اثر اصابت گاوله ماشیندا زخمی شد.

شما در کدام جبهه و چه مدتی است به جهاد مسلحانه مشغولید؟

ـ من از وقتی که روس ها کود تا کردند و خصوصاً از وقتی که عسکر روس ها بوطن، تجاوز مستقیم کردند تا الحال جهاد می کنم.

ـ نگفتید که در کدام جبهات به مبارزهٔ حق طلبانه می پرداختید؟

ـ من درجبهات مختلف شرکت کردم واصلاً درجبهه شهر بزرگ به جهاد مشغول بودم.

ـ آیا شما خاطراتی و گفتنی هائی با برادران مجاهد و خوانندگان محترم مجله "میثاق خون" دارید؟

ـ بلی من خاطره‌ای دارم از یك جنگ خیلی شدید که بین ما و روس ها بوقوع پیوست و پیام هم دارم.

ـ آیا می توانید خاطرهٔ وره آورد سنگرتان را باز گو نمائید؟

ـ بلی من درجبهه شهر بزرگ در صف برادرانم به حیث مجاهد فعالیت‌می کردم و به شکل جبهه ای با دشمن مقابل می شدیم بعد از چند وقت تصمیم گرفتم که باتعدادی از برادران مجاهد دیگرم که درجبهات مشغول جهاد ونبردبا دشمن هستند مشوره نموده ویك جبههٔ سیار تشکیل دهم، در این تصمیم موفق شدم. به تعداد ده نفر برادران مجاهد سلاح بر داشتیم وازشهر بزرگ حرکت کردیم بطرف رستاق واز آنجا جانب چاه آب و چند روز بعد تر رسیدیم به ولسوالی ینگی قلعه.

ولسوال ینگی قلعه باعدهٔ ای از روس ها به دشت قلعهٔ رفته بود ماتصمیم گرفتیم تابهر ترتیبی که شده این محیط را از شر فساد وفتنهٔ این ولسوال کافر و دیگر کافران همراهش پاك سازیم. بصوب مقصد عزیمت کردیم. و لسوال توسط کدام مزدور استعمار اطلاع حاصل کرده بود. ۱۲ ظهر بود که کافران باتانك رسیدند در محلی‌بنام دروازه کم که تقریباً هموار است، ناچارسنگر گرفتیم وآهسته آهسته مجبور شدیم به زمین های اطراف محل که

بکلی هموار است، عقب نشینی کنیم . اکنون دیگرنه سنگر وجود دارد ونه جائی ، جز لطف خدا . چند لحظه بعد هلیکو پترها فرا رسیدند و عساکر روسی پیاده شدند . از جمله ده نفر مجاهد ، ۸ نفر شهید شدند و من ماندم ویك برادر دیگر که مجروح شده بود . خلاصه اینکه من در برابر ۳۰۰ عسکر روس وشش هلیکو پتر وسه تانك از ۱۲ ظهرالی ٦ شام جنگیدیم . بارهااز من تقاضا کردند که: تسلیم شوم، ولی من گفتم : احمق ها ! در سنگر پولا دین توحید قرار دارم : من آنقدر سرشار از غرورم که اگر همه نیروهای اهریمنی شما کافران بسرا غم بیایندجز مقاومت و فریاد های الله اکبر چیزی نخواهند یافت

ــ آیا شما از این صحنه که حکایت کردید کدام برداشتی و کدام خاطرۀ آموزنده ای دارید ؟

ــ بلی ! من آنجا در یافتم سلاح ایمان برنده تراز هرسلاحی ومشت های کوبندۀ مجاهد ، کوبنده تراز هر ضربۀ ای است . درمیان آتش گلوله هاو غرش تانك وانفجار بمب ها . من پیروزی را مشاهده میکردم ودر مقابل زبونحالی وسر افگندگی کفار ، وشکست آنها را خوب یافتم .

من یقین دارم بهیچ صورت و بهیچ قسمی کفار نمیتوانند برسر زمین ما تسلط پیدا کنند زیراما یك نفری در برابر بیشتری از ۳۰۰ نفرو ده تانك و طیاره مقابله میکنیم . شما بحیث یك مجاهد راستین پیامی وخواسته ای دارید بگوئید؟ من به همه مسلمانان جهان پیامی دارم ، از سنگر های خونین افغانستان. پیام مبنی براینکه مسلمانان باید متحد شوند، هماهنگ گردند و فریب مکرو تزویر ابر قدرت ها رانخورند همه با هم بامشت های گره کرده و قدم های متین و استوار بسوی سنگر کفر یورش بریم انشاء الله پیروزی ازان مسلمانان وآینده در قلمرو اسلام است . (والسلام)



دسنگر مجاهد ته سلام



د تور و غرو او سنگر و مجاهد ځوان ته سلام

ډير قدردان ته سلام

په حقه لارئ قدم
بريښى قلم په قلم
په رڼو سترگوئ شپى ورځى بيابان ته سلام

ډير قدردان ته سلام

ښه ننگيالى د زمان
رهى د رب په فرمان
د بم گولى چى په ځان آخلى هغه ځان ته سلام

ډير قدردان ته سلام

ځان په سره اورسوځوى
د رب فرمان قبلوى
په مينه مينه ئى اخلاص او پاک وجدان ته سلام

ډير قدردان ته سلام

که هر ځو ډيروى غبار
دښمن قطار په قطار
په ډاډه زړه چى ورکوى گذار، دى شان ته سلام

ډير قدردان ته سلام

بقيه: جهاد از ديدگاه قرآن كريم

به امت مسلمان اين است كه :

فان قاتلوكم فيه فاقتلوهم كذلك جزاء الكافرين

آرى ! هرجا وهر وقت تجاوزى از طرف نيروهاى شر و طغيان بالاى امت مسلمه صورت ميگيرد بايد باتوسل به قوه ، بمقابله پر داخته و پاسخ گفته شود .

نشايد كوفت آهن جزبه آهن .

وبه ويژه كه اين هتك حرمت در برابر مقدس ترين وپاك ترين اماكن صورت بگيرد و كافران به كشتار مسلمانان در حرم خدائى بپرد ازند اينجاست كه مسلمانان بايد ايشانرا بجزاى اعمالشان برسانند وآتش فتنه شانراكه در حرم الهى در داده اند خاموش سازند **(فان انتهوا فان الله غفور رحيم)** .

مقصد از انتهاء باز ايستادن از ايجاد فتنه است . در اينجا انتهايى كه موجب بخشايش خداوندى ومستحق رحمت الهى ميگردد . همانا انتهاء از كفر است نه فقط انتهاء از كشتار مسلمانان . زيرا : باز ايستادن ازكشتار مسلمانان ، منتهاى عكس العمل در برابر آن ، اين خواهد بود كه مسلمانان با ايشان صلح نمايند ولى اين باز ايستادن بهيچ وجه موجبات رحمت ومغفرت الهى را براى كفار فراهم نميسازد .

وچه بزرگ است اسلام ! كه به نيروهاى شر وبه قواى باطل باهمه جرائميكه در برابر پيروان حق مرتكب شده اند ، دروازه رحمت الهى راباز ميكند و به مجرر قرار گرفتن شان در صفوف مسلمانان بر سرهمه جرايم قبلى شان خط ميكشد و قصاص و ديت را از ايشان ساقط ميكند .

(ادامه دارد)

در آرامگاه اِقبال شاعرِ هیجانات بزرگ

درا ، بسجده و یاری زخسروان مطلب
که روز فقر نیاکان ما چنین کردند

❀ ❀ ❀

زمانه باز بر افروخت آتش نمرود
کـه آشکار شود جوهر مسلمانی

در ژرفای سکوت آرامگاهش ، هیجانی ترین احساسات ملتهب را ، میتوان باقطرات تابناک اشک، سکون و آرامش بخشید. در خلوتگاه الهام بخش این زنده مرد همیشه پایا گریه ای قرار نا پذیرو بیتاب، دلشکستگان آفتها و مصائب را تسلیت معصومانه و عمیق ارزانی خواهد فرمود .

آرامگا هیکه از خضوع همیشگی قلبهای آکنده از عشق ، سرشار از عواطف مؤمنان و اخلاص منددان "آزادی" شکوه و عظمت ملکوتی می یابد و نه چون آزارگاه خسروان غرور و استبداد که الواح طلائی و رنگین . "زشتی و فقر" شان را ، پوشش و تزئین‌مادی می بخشد .

رحمت بی پایان پروردگار برجان تابناکش که آرامگاهش ، محراب نیایشهای مخلصانهٔ مومنان نیایشگر و رز مجوست . آری برادر! آنگه که باخاطر آشفته و درد مند ، قلبی گداخته وسوزان ، جان ملتهب و غمناک و روح فسرده و بیمار از حریق ها وطاعون های واگیر عصر ، به محیط تسلیت بر انگیز آرامگاه این اسطورهٔ مقاومت ، پیشاهنگ نهضت



آرام گاه شاعر روشن ضمیر علامہ اقبال رح

تجدید حیات اسلامی و داکتر آگاه درد مندیهای شرق ، داخل می شوی ، همزمان همگی تسلیتهای عمیق و صبوری ایجاد بسراغت میآیند و اشک های راحت بخش و رهائیگر ، صفا و آزاد گیت می‌بخشند که تا آنجاستی ، از درد و الم رهیده ای و آزادی .

بلی ، آنجا کانون گرم تداعی یا دهای عزیز و ارجمند و مرکز ملتهب خاطره های گرامی و افتخار-انگیز است و تداعی گر مطبوع ترین یا دهائیکه از یک طلوع پر شکوه و از یک لبخند صمیمانهٔ خورشید ، دل قرن ها تاریکی و ظلمت می شگافد و خاک این بوسه گاه آفتاب ، غرق نور و روشنائی میگردد .

و این آرامگاه حکایتگر راستینی ابر مردیهای ابر مردیست که قهرمانانه و خشوع نا پذیر زیست و دلاورانه و پیش آهنگ در برابر کلیه اشکال و مظاهر تاریکی ، جهل ، خرافات و استثمار ، استحمار و استعمار مسلط بر عصر شرق . رزمید و پیکار عادلانه کرد و با ضدیت همیشگی با پوچی ، پلیدی و تحمیق ، بمبارزات رهائی بخش و پیگیر در راه ایجاد حکومت عدل اسلامی واستقرار حاکمیت قانون خدا بر انسان شروع کرد که تاریخ حیات شرق ازین همه کوششهای عادلانه و مجاهدات اسلامی که سراسر افتخار و عظمت است - شکوه تابناک و درخشندگی خاصی کمائی کرده است .

آری ، این مزار ارجمند ، یاد ها و معانی ارجمندی از ارجمندترین سیمای انقلابی شرق در خاطره ها تداعی و تجسم می بخشد که میتوان از آن "همه" بعنوان محتوای کبیر در "جهت یابی" نهضت بیداری شرق و بعنوان عالیترین مفاهیم غرور برانگیز ملت‌های اسیر ومحکوم شرق، یاد آوری نمود .

اینجا به تحقیق که آرامگاه اقبال شرق و



شاعر اسلام علامه اقبال رح

اقبالیست که با شناخت ژرف از غرب - فلسفه ، فرهنگ ، مذهب ، هنر ، مکتب و طرز عملکرد و استعماری آن و با دریافت عمیق و آشنائی کامل جوهره و روح اصیل معارف اسلامی ، موضعگیری قاطع ، علمی و مشخص در نفی غرب ، نفی بینشها و روشهای غرب و نفی اصالتهای درو غین وی می نماید که الحق نهضت‌های اصیل اسلامی معاصر، پیآمد ادامهٔ منطقی تاریخی - همان بلند فریاد آزادی است که سید جمال و اقبال فریاد گران نخستین آن به شمار می آیند و اقبال این مظهر نمایان روشنفکری ، مظهر موثق عدالت طلبی و اعتراضگر بزرگ شرق بر غرب و موفقترین خصم غرب در شرق با آگاهیهای مکتبی از اسلام ، از اسلامیکه استعمار غرب بوسائل و ذرایع گوناگون در مسخ و

تحریفش کوشیده و باگماریدن متخصصین در"اسلام— شناسی "! در طول قرن ها ـ خواسته تا بی محتوا و تضعیفش کند . به نبرد مکتبی و پیکار علمی اش با غرب میرود . و درین مسیر ، مبارزه نخستین را با مهاجمین خویش بر خویش و سنگر در سنگر و دوستانیکه قلباً هوا دار اسلام هستند ، ولی لاشعورانه درجهت خدمتگذاری غرب استخدام و گسیل می - شوند ، آغاز مینماید . و از دنیای واقعی دین رروشنیهای علوم معاصر ، روزنهٔ روشنگر صحبت را برویشان میگشاید . دعوت میدهد، فریاد می کشد و رهنمودمی بخشد، تا موقعیت خویش را هرچه سریعتر عوض و موضع خودرا اصولی و مشخص بسازند اسلام حقیقی و اصیل را ، اسلامی را که جبرئیل ماموریت وحی آنرا داشته و پیامبر مبعوث ، رسالت دعوت به آنرا ـ و اسلامیکه نه صرف به آخرت و معنویت محدود است ، بلکه قانونمندی سودمند و لازم برای دنیا و مادیت نیز هست ، فراگیرند و خود را درین زمینه تجدید تربیت نمایند و "جهت" مندانه بحرکت افتند تا دیگر ملتهای شرق تخدیر و تحمیق نشوند و کاروان اسیر ملت شرق ـ بیابانهای سوزان اسارت را هرچه زود تر طی کند و بمنزل مطلوب و بهشت آرمان های دلخواه واصل آید .

برادر ! اینجا آرامگاه "خود یافته ترین" نهاد شرقیست آنکه با "انتخاب" عالی ترین ، عالی ترین - "ماهیت" انقلابی از خویش "ایجاد" کرد . و "انتخاب" کرده بود تا حیات را وقف "معنی" سترگی نماید و اسلام عزیز و انقلابی ترین مکتب تاریخ را که میتواند به "انسان" انسانیت و رستگاری را اعاده کند ، مجدداً حاکمیت بخشد . او درین گرانی ره و درین دشوارگذار ترین خط انقلابی ، نمیتوانست جز به نیروی بلا انتهای الله اتکا نماید . زهی تکیه گاه و سنگر گاه اصولی و شکست نا پذیر که اقبال را تکیه گاه بود .

در آبسجده و یاری زخسروان مطلب
که روز فقر نیاکان ما چنین کردند .

به تحقیق این آرامگاه را میتوان محرا بگاه نور بشمرد . اینجا "انسان" خویشتن یاب و روشنفکر شاعری خوابیده که در امتداد عمرش لحظهٔ فارغ از مبارزه وجهد نزیسته و حیاتش را سر تا سر شکوه جهاد و مبارزهٔ بی امان علیه شرک ، نا درستی ، پلیدی ، بیعدالتی وجور ، تزئین انسانی می بخشد .

واو ، تجسم واقعی جهاد و مقاومت در برابر "جور حاکم بر زمان" و تجسم رویائی ایستادگی و طغیان در برابر "طاغوت عصیان" و چون یک رهبر بلند اندیش نهضت سترگ اسلامی ، تجسم مفاهیم عملی "آینده" در ارز شهای "چالش" محسوب می گردد . او در گرمای مبارزاتش با غرب و پیکار ایدیالو ژیک و مکتبی اش با بلاها ، آفتها و مصائب بزرگ قرن که انسان ، اسلام عزیز و شرق را تهدید به نابودی می کند . در شرق در سطح روشنفکری و در افکار نسل نوین شرق نیز بکوششهای درونی متوسل می شود که هدف غایت از آن تجدید تربیت مسلمان و آشنائی هرچه عمیقتر او شان به تعالیم والا و عدالت گستر اسلام است و سعی برآن دارد تا نسل معاصرش را به "بازگشت بخویشتن" خویش و بازگشت به سنت های اصیل و بار مند ولی از یاد رفته اش متقاعد سازد ـ که چنانچه درین با عظمت راه ، به موفقیتهای درخشناکی نایل می آید .

آری "او" یک رهبر است در تمام و کمال کلیه "ابعاد" رهبری و پیش آهنگ تجدیدی نهضت است در ژرفای سکوت اندوهگین تاریخ .

بقیه در ص ۷۸

تربیت یافتگان مکتب اسلام در حماسه گاه های خونبار

کنرها

اخبار و اصله‌از جبهات درهٔ پچ میرساند که بتاریخ ۱۳۵۹/۹/۹ بالای مردم بیدفاع و لسوالی درهٔ پیچ، از طرف کفار حمله ای صورت گرفت ، در نتیجهٔ برخوردی که بین مجاهدین و کمونیست‌ها بوقوع پیوست ، یک قوماندان کمونیست و چهار نفر عسکر طرفدار کارمل بجزای اعمال کثیف خود رسیدند و کشته شدند . و همچنین بتاریخ ۱۳۵۹/۹/۲۵ قوای مجهز کمونیست‌ها و روس‌ها بالای مجاهدین حمله کردند که دشمن با تحمل خسارات ، و از دست دادن یک تانک و یک عراده موتر عسکری عقب نشینی کرد .

لغمان

را پور و اصله از لغمان مشعر برآن است‌که : برخورد شدید بین مجاهدین جمعیت اسلامی افغانستان تحت قوماندانی "حنیفی" ، و کفار بوقوع پیوسته است . درین جنگ ٦٠ نفر از کفار به قتل رسیده و به اثر بمبارد میگ ها و طیارات روس بالای قریه جات علیشنگ و چهار دهی و چند قریهٔ دیگر به تعداد بیش از (٥٠) نفر از باشندگان قرای مذکور به شهادت رسیدند . را پور می افزاید که دشمن تا هنوز در محاصرهٔ مجاهدین قراردارد و تاکنون در اثر این جنگ سه تانگ و دو عراده موتر قوای دشمن از بین رفته است .

پروان

را پور و اصله از جبهه و لسوالی تگاب حاکی است که: بتاریخ ۱۳۵۹/۹/۲۷ الی ۱۳۵۹/۱۰/۲ زد وخورد شدید وخونینی بین مجاهدین انقلابی جمعیت اسلامی افغانستان و قوای اشغالگر روسی و کمونیست‌های داخلی ادامه داشت ، دشمن تلفات سنگین برداشته است که بشرح زیر می باشد :

۱ - ده موتر حامل مهمات ، بایک تانک دشمن تخریب گردید .

۲ - تعداد زیادی ازهواداران کارمل بایک صاحب منصب روس کشته شدند .

۳ - شش نفر از عساکر داخلی خود را به مجاهدین جمعیت تسلیم نمودند .

٤ - چهار میل کلاشنکوف با صدگنته کارتوس بغنیمت گرفته شده است .

٥ - شش سیت مخابره و دو پا یه تیلفون پور تایف کوماندوئی بدست آمده .

٦ - دو دانه دوربین عادی و تعداد زیادی وسایل و لوازم دیگر .

درین نبرد چهار نفر مجاهدین جام شهادت نوشیدند و شش نفر بشمول قوماندان جبهه (محمد اسماعیل خان) مجروح گردیدند .

بدخشان

۱ - را پور و اصله از جبههٔ جهاد شخک حاکی است که روس های غارتگر باهمدستی

کمونیست‌های داخلی، بتاریخ ۱۳۵۹/۸/۲۰ با استفاده از تانک‌ها و هلیکوپتر و توب ومیگ های جنگنده بالای مجاهدین جمعیت اسلامی افغانستان حمله بردند. و این جنگ نه ونیم ساعت ادامه داشته و در نتیجه کفار، مفتضحانه شکست خورده پس از تحمل خسارات زیادی عقب نشینی اختیار کردند.

تلفات دشمن درین نبرد: چهار دستگاه تانک توسط راکت منهدم گردید. هشت عراده موتر نفربر و مهمات به آتش کشیده شد و به تعداد "٦٩" نفر روس‌ها توسط مجاهدین دلیر به جهنم فرستاده شدند.

غنائمی که به دست مجاهدین افتاده است از این قرار است: ۲۰ صندوق مرمی کلاشنکوف، ۱۳ صندوق مرمی کره بین و ٦ صندوق مین هاوان وسط. مجاهدین جمعیت اسلامی درین نبرد چهار نفر مجروح داشتند.

۲ - راپور و اصله از سنگر جهاد "فیض آباد" حاکی است که بتاریخ ۱۳۵۹/۹/۲۸ زد و خورد شدید و خونینی در جوار فیض آباد - وخم اول و مناطق مربوط آن تحت قومانده برادر مجاهد و قهرمان عبدالبصیر "خالد" بین رزمندگان جمعیت اسلامی افغانستان و قوای روس و نوکران داخلی اش صورت گرفت وتا تاریخ ۱۳۵۹/۹/۳۰ ادامه داشت. روس‌ها درین حمله از تعداد زیادی تانک و وسائل زرهی استفاده کردند روس‌ها باتحمل تلفات وخسارات سنگین بتاریخ ۱۳۵۹/۹/۳۰ مجبور به عقب نشینی شدند. درین جنگ سه روزه به تعداد هشت تانک و پانزده عراده موتر و تعداد ٤٨٠ نفر روس‌ها و پرچمی‌ها بجزای اعمال کثیف شان رسیدند و به تعداد ۲۷۰ روس مجروح گردیدند. خسارات زیادی هم در نتیجهٔ این نبرد به مناطق مسکونی چون خم اول، ارغنخواه، سم دره، نو آباد، دشت پیتک وارد آمده‌است، در این زد و خورد دو نفر مجاهد مجروح و چهارنفر شهید شدند.

انا لله وانا الیه راجعون.

۳ - راپور و اصله از حوزهٔ چارم ولایت بدخشان حاکی است که از تاریخ ٦ الی دهم برج قوس در زود و خورد شدیدی بین مجاهدین جمعیت اسلامی افغانستان و نیروهای تجاوزگر روسی در ولسوالی کشم در گرفت که در نتیجه سه پروند طیارهٔ هلیکوپتر نظامی سقوط و بیست و پنج عراده تانک زرهدارو زرهپوش بدست مسلمانان به غنیمت افتید.

راپور میرساند که ولسوالی بدست مجاهدین فتح و ولسوال آن بنام جلاد خان که قبلاً بحیث معاون لیسه در خدمت دولت بود، و در وقت و رود روسها به صفت ولسوال تعین گردیده بود. دستگیر و بعداً در محکمهٔ اسلامی محکوم به اعدام گردیده است.

گزارش می افراید که: قوای پیروز مند مجاهدین بعد از تامین امنیت و تعیینات اداری در ولسوالی، به سه بخش تقسیم و یک حصهٔ آن بطرف کلفگان غرض حمایت راه رفتند که بعد تر راپور فتح علا قداری کلفگان توسط قوای هر دو منطقه به آمریت عمومی جبههٔ کشم واصل گردید. در راپور اضافه گردیده که درین جنگ ده نفر مجاهدین پیشتاز به شمول برادر غلام حیدر خان قوماندان عمومی جبهه و محمد طاهر خان معلم برادر امیر عمومی جبهه استاد غلام محمد خان آرین پور شهید شده اند.

(انا لله وانا الیه راجعون)

طرز حکومت در اسلام

در هر رژیم دو عنصر عمده و مهم اساس حکومت را تشکیل میدهد : سیاست و اقتصاد .

اگر ، نظام سیاسی اسلام را تحت مطالعه قرار دهیم ، خواهیم دید که دارای سه اصل مهم و حیاتی می باشد : (مساوات ، شوری و عدالت) .

۱ - مساوات :

انسان های قبل از اسلام ، به اساس ، جنسیت ، رنگ ، نژاد و ثروت و مقام و چوکی ، یکی بر دیگری ترجیح داده می شدند و همین عناصر ، معیار های برتری و افضلیت بشمار می آمد و این امر باعث آن شده بود که عده ای بنا حق ، از حقوق و امتیازات خاص بهره مند و برخوردار گردیده و در مقابل حقوق اکثریت مردم پا مال می گردید . و با معیار قراردادن عناصر فوق ، عده ای مفتخوار ، باتوسل به «زور» خودرا ، بادار و حاکم برسر نوشت و همه چیز مردم قلمداد می کردند .

اسلام ، این دین مقدس و جهان شمول ، آمد تا همهٔ امتیازات ناروا و ظالمانه را الی الابد محو و نابود سازد . اسلام آمد و به جهانیان اعلان نمود «انسانها همگی» بمانند دندانه های شانه باهم مساوی اند ، همه انسانها فرزندان آدم[۴] ، و آدم از خاک آفریده شده است و یگانه معیار برتری انسان بریکدیگر فقط تقوی و پرهیز کاری است . و جز «تقوی» معیار و ملاک دیگری برای برتری و بزرگواری انسان در جامعه و قدر و منزلت و عزت در پیشگاه پروردگار ، راه دیگری از دیدگاه اسلام وجود ندارد .

«یا ایها الناس انا خلقنکم من ذکر وانثی وجعلنکم شعوباً وقبائل لتعارفوا ، إن اکرمکم عند الله اتقاکم» .

ای مردمان ! هر آئینه آفریدیم شمارا از یک مردو زن وساختیم جماعت ها و قبیله ها تایکدیگر را شناسا شوید هر آئینه گرامی ترین شما به نزد خدا پرهیز گار ترین شما است .

آری ! این عالیترین شکل مساوات است که خداوند انسان ها را بروی اعمال شان مورد محاسبه قرار می دهد و هرگونه معیار های نسبی و یا خویشاوندی فردی با فرد دیگر سبب نجات و رهیدن از عذاب الهی شده نمیتواند وهم این روابط نمیتواند اعمال نیک افراد را باطل نموده و پاداش را به عذاب مبدل نماید . قرآن کریم این مطب را خیلی روشن و صریح ، بیان میدارد . آنجا که در مقاسیه میان کفر و ایمان می فرماید :

«ضرب الله مثلاً للذین کفروا امرأة نوح و امرأة لوط کانتا تحت عبدین من عبادنا صالحین فخانتا

هما فلم يغنيا عنهما من الله شيئا وقيل ادخلا النار مع الداخلين ، وضرب الله مثلاً للذين آمنوا امرأة فرعون ، اذ قالت رب ابن لی بیتاً فی الجنة ونجنی من فرعون وعمله ونجنی من القوم الظالمين» .

مثال آورد خدا داستانی را برای آنانکه کافر شدند ، زن نوح را وزن لوط را . بودند زیر نکاح دو بندهٔ شایسته ، از بندگان ما ، پس خیانت کردند بآن دوبنده ، پس دفع نکردند ایشان ازان دوزن چیزی را از عذاب خدا وگفته شد داخل شوید آتش را بادر آیندگان .

و پدید آورد خدا د استانی را برای آنا نیکه ایمان آوردند ، زن فرعون را چون گفت : ای پروردگار من ! بناکن برای من نزدیک خود خانهٔ در بهشت و خلاص کن مرا از فرعون و کار او و خلاصی ده مرا از قوم ستمکاران .

در آیات فوق ، زنان نوح و لوط علیهما ـ السلام ، از جملهٔ اهل دوزخ شمرده شده اند چون کافر بودند و رابطه ایشان و پیوند زنا شوئی شان با دو پیامبر بزرگوار سودی به آنها ، نه بخشید ولی زن فرعون که شوهرش در برابر پروردگار طغیان و سرکشی می کرد ، از جملهٔ اهل بهشت محسوب شده است و کفر و طغیان شوهرش ضرری بوی نرسانده و ایمان و اعمال صالحه وی را باطل نگر دانده است .

۴ ـ شوری :

اساس دوم نظام سیاسی اسلام شوری است . قرآن کریم در مورد چنین صراحت دارد :

"وشاورهم فی الامر"

"وامرهم شوری بینهم"

پس مشورت، اصلی از اصول حکومت اسلامی است . اماراه مشاوره و نحوه آن ، قانون مشخص ومعینی ندارد و بنابرین تطبیق این اصل بدست اوضاع و مقتضیات زمان است . پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ در اموریکه در آن باره وحی نازل نشده . با مسلمانان مشوره می کرد و نظریات و افکار آنان را ، در آنچه از شئون دنیای شان که بدان دانا ـ تراند ، (مانند مراکز و اصول و قواعد جنگی) می ـ گرفت . چنانچه در جنگ بدر راجع به فرود آمدن بر سرآب و در حفر خندق رأی و نظریات و مشورهٔ آنان را شنید . روش پیغمبر ﷺ ، در مواردی که وحی نازل نشده بود همین بود که این راه و روش را خلفای راشدین نیز ادامه دادند .

بنابرین در اسلام مطلق العنانی و خود خواهی و استبداد رأی وجود ندارد ، وممنوع است . حاکم و فرمانروای مسلمان غیر از اطاعت فرمانش در چوکات اسلام و مطابق دساتیر اسلام ، و راه نمائی و کمک وی برای اقامهٔ دین ، حق و حقوق دیگری ندارد و باسائر توده مسلمان حقوق مساوی دارد .

پیامبر اسلام ﷺ ، تنها حاکم و زمام مدار نبود بلکه صاحب دین هم بود . برای حکام جز همان حقوقیکه اسلام بد انها می دهد حقوق نداد و جانشینانش نیز بهمان راه رفتند . پیغمبر ﷺ ، از خودش قصاص می نمود مگر در صورتیکه صاحب حق از او در گذرد !

پیغمبر ﷺ ، به خویشا وندان خود فرمود : وای قریشیان ! جان خود را بخرید که به هیچ وجه ، من شمارا از خداوندبی نیاز نمی کنم . ای فرزندان عبد مناف ! شمارا بهیچ وجه از خدابی نیاز نمی کنم ای عباس بن عبد المطلب ! ترا هیچ وقت بی نیاز از خدا نمی کنم وای صفیه عمهٔ پیغمبر خدا ﷺ ترا هیچ بی نیاز از خدا نمی کنم . وای فاطمه دختر

طرز حکومت در اسلام

محمد ﷺ ! از مال من هر چه خواهی ، بخواه ولی از خداوند ترا بهیچ وجه بی نیاز نمی کنم .

پیغمبر ﷺ فرمود : «بنی اسرائیل چنان بودند که اگر کسی از اشراف و بزرگان ، درمیان شان دست بسرقت و دزدی میزد با او کاری نداشتند و مزاحمش نمی شدند ولی اگر مرد ناتوانی ، این کار را می‌کرد اورا شکنجه میدادند و دستش را می بریدند و من اگر فاطمه هم سرقتی کند دستش را می برم»

بر حاکم مسلمان واجب است که از نظریات و آراء متخصصین امور استفاده نماید و از میان همه آراء ، یک رأی صائب و مستقیم را برگزینند . چنانچه پیغمبر اکرم ﷺ در غزوهٔ بدر این کار را کرد . در این غزوه پیامبر بزرگوار اسلام ،مسلمانان را امر نمود ، در جائیکه خود او تعین کرده بود موضع گیری نمایند . اما حباب بن المنذر «رض» که یک فرد عادی در ارتش اسلام بود . نظر دیگری ارائه کرد پیغمبر ﷺ رأی ونظر او را پسندید و سپاهیان اسلام را دستور داد تاطبق نظر حباب درست در جائی که وی تعین کرده است اخذ موقع نمایند .

در غزوهٔ احد ، مسلمانان در اثر مخالفت غیر عمدی عده ای از ایشان از دستور نبی اکرم ﷺ ظاهراً به شکست مواجه شدند ، خداوند (ج) باز هم پیامبرش را هدایت داد که با ایشان مشورت کند و از ینکه خطا کرده اند ، ایشان را از حق رأی دادن محروم نسازد . و این برای آن است که حاکم و زمام داری نتواند ، خطای زیر دستان را بهانه قرار داده مطلق العنان و خود رأی‌وخودخواه شود و نظر و رأی شخصی خود را بر دیگران تحمیل نماید .

«فبما رحمة من الله لنت لهم ولو كنت فظا غليظ القلب لا نفضوا من حولك فاعف عنهم واستغفر لهم وشاورهم فی الامر فاذا عزمت فتوكل على الله ، ان الله يحب المتوكلين» .

«پس به سبب مهربانی از خدا نرم شدی ، برای ایشان و اگرمی‌شدی دزشت و سخت دل پراگنده می شد ند از حوالی تو پس‌در گذر از ایشان و آمرزش خواه برای ایشان و مشورت کن بایشان درین‌کار پس آنگاه که قصد محکم کردی پس اعتماد کن بر خدا ، هر آئینه خدا دوست می دارد توکل کنندگانرا» .

۳ - عدالت :

اصل سوم نظام سیاسی اسلام «عدالت» است .
این اصل در ضمن او امر خداوندی در قرآن کریم بیان گردیده است :

«ان الله يامركم ان تؤدوا الامانات الى اهلها واذا حكمتم بين الناس ان تحكموا با العدل»
هر آئینه خدا می فرماید شمارا که اداکنید امانت ها را بسوی اهل آن . ومیفرماید : که حکم براستی کنید ، چون حاکم شوید میان مردمان .

پیغمبر بزرگوار اسلام ﷺ امت خود را از استیلا و تصرف بر حقوق دیگران منع و بر حذر داشته است ولو بحکم خطای قاضی بوده باشد ، یا بعبارة دیگر : بر هیچ فرد مسلمان روانیست ، مالی را که از دیگری بوده باشد ، اما قاضی در حکم خود اشتباه کرده و آن را بوی تفویض نماید، بناحق تصاحب کند . و این بهترین درس تسلیم در برابر حق و عدالت است . در حدیث شریف موضوع فوق چنین تصریح گردیده است :

«انما انا بشر مثلكم وانكم تختصمون الى ولعل

بعضکم ان یکون الحق حجته من بعض فاقضی له نحو ما اسمع فمن قضیت له بحق اخیه فانها اقطع له قطعة من النار» .

«من انسانی مانند شما هستم و شما در نزد من بالای یک دیگر اقامهٔ دعوی می نمائید و ممکن است بعضی از شما در استدلال وارائه برهان قوی تر از دیگری باشد پس من بروی آنچه از وی شنیده ام ، به نفع وی حکم صادر می کنم (در حالیکه او صاحب حق نیست) پس برای کسیکه با تلف شدن حق برادرش به نفع وی حکم صادرکرده ام ، در حقیقت قطعه ای از آتش دوزخ را برای او آماده کرده ام» .

خلاصهٔ سخن آنکه سیرت پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ و خلفای راشدین مملو از عالی ترین مثالهای عدل و داد می باشد که صفحات درخشانی را در تاریخ اسلام تشکیل میدهند و بهترین سر مشق برای حکومت هائی که میخوا هند ، عدالت را درمیان بشر برقرار سازند، می باشد . «ادامه دارد»

مناسبات افغانستان و شوروی و جنایات شوروی در افغانستان

تمایل این شاه برای مناسبات بیشتر باشوروی ، بتاریخ ۲۷ می ۱۹۱۹ علاقه مثبت نشان میدهد و با استفاده از فرصتی که دست داده بود در جواب نامه های مکرر امان الله بتاریخ ۲۷ نومبر نامهٔ دیگری به امان الله فرستاده به تعقیب آن بتاریخ ۱٤ دسمبر ۱۹۱۹ یک نفر روسی بنام «براوین» به صفت وزیر مختار شوروی وارد کابل گردید . این شخص بعداً در ۱۹۲۰ از مأموریت عزل شد و به تابعیت افغانستان در آمد. ولی در غزنه بدست شخص ناشناسی بقتل رسید . امان الله در حوادث بخارا و به درخواست سید عالم شاه امیر بخارا ، در آغاز ، عکس العملی از خود نشان داد و بافرستادن قوهٔ نظامی به طرفداری بخارا برخاست و در نهضت «انور پاشا» نمایندهٔ جمعیت «اتحاد و ترقی» ترکیه . علیه روس ها که در فرغانه و بخارا براه انداخته بود از «انور پاشا» حمایت کرد ولی دیری نگذشت که با یک چرخش فوق العادهٔ انحرافی ، جهت فکری خود را تغییر داد وبه شوروی اطمینان داد که دیگر از این نهضت ها حمایت نخواهد کرد .

روس ها که از دیر باز در کمین فرصت بودند توانستند در پشت پرده های سیاه ، امان الله را به تقلید از کارهائی تشویق کنند که اکثر آنها ، در نظر فرهنگ و جامعه آن روز افغانستان ، مردود و با روحیه اسلام متضاد بود . هدف روس ها از نزدیکی با امان الله و بر انگیختن احساسات پوچ او برای انجام کار های ضد اسلامی و ملی ، آن بود تا از یکسو در روابط امان الله با انگلیس ، حایل باشند و از جانب دیگر در نتیجهٔ پلان هائی که امان الله به میل آن ها انجام میداد ، تخم فساد و بی ـ فرهنگی و بی بند و باری را که خمیر مایه کمونیزم است در افغانستان بذر نمایند . چنانچه این مرام شوم روس ها طی نامهٔ مورخ ۳ جون ۱۹۲۱ ـ جوزای ۱۳۰۰ هجری ، وزارت امور خارجه شوروی ، عنوانی نمایندهٔ مختار شان در کابل ، به خوبی و صراحت پیداست که در آن وزیر مختار

خود را مخاطب قرارداده ، نوشته اند که :
«برای شما دستور داده میشود که طور مخصوص فکر خود را به امور اصلاحی و پروگرام های امیر امان الله معطوف نمائید . در دورهٔ موجوده وضع افغانستان مطابق به وضع مکلفیت مصارفی سال های قرن (۱۸) روسیه شباهت دارد . . . . در امر اصلاحات امیر افغانستان که در مملکت خود شروع کرده است هر معاونتی که از قدرت ما باشد خود ـ داری نخواهیم کرد . . . . از طرف دیگر باید شما این موضوع را مد نظر قرار بدهید که برای ما بعضی تمایل محافل افغانی خطرناک میباشد و آنها میخواهند یک اتحادیهٔ دول اسلامی در تحت رهبری افغانستان بوجود بیا ورند . تا بحال جواسیس برتانیه از هرگونه مساعدت در این حرکت خطرناک محافل افغانی خود داری نکرده اند . ما با وفاداری کامل قرارداده منعقد با بریتانیا را عملی نموده ایم و ما از طرف خود ها مجاز هستیم و حق داریم که به انگلستان بگوئیم که دولت بریتانیا در امر اجراآت بعضی محافل افغانی که نظریات پان اسلامیزم است و آنرا جواسیس بریتانیه معاونت مینمایند ، بحالت موجودهٔ آسیای میانه اتحاد شوروی خطرناک محسوب میگردد ، خود داری نمایند . همکاری صلح جویانه ، در بین مردم بطور قطعی باید قبل از هر چیز بشکل تبادلهٔ اموال باشد و افغانستان در این زمینه برای ما خیلی ذی قیمت محسوب میگردد . در اینجا لازم نیست که دربارهٔ جزئیات آن توضیحات داده شود ، چرا که این وظیفه کمیساریت تجارت خارجه محسوب میگردد . . نظریات اساسی که ذریعهٔ آن به تمام مسائلی که در پیش شما قرارداد ، تماس حاصل میدارید عبارت از خاصیت تأنی در زمان ما ، انکشاف و مناسبات جهانی بصورت عموم است . . ترقیات تاریخی در وضع موجوده خیلی بطریق آهسته در پیش رفت میباشد . وظائفی که باید ما اجراء کنیم طوری تخمین گردیده است که باید مدت زیاد



کله چه د کمونیزم جنایت کارو واکدارانو د افغانستان د قهرمانو خلکو د مقاومت څپو واخستل، په دی دول لی
دبی دفاع خلکو جونګړی او کورونو د بمب اورولو په نتیجه کی په ویرانو بدلی کړی

دوام نماید. بطور حقیقی و مشخص اجراآت ما با کشور های دیگر متضمن کار های طاقت فرسا و مستلزم تأنی میباشد. اینک به این موجبه در قبال شما در افغانستان چنین نوع مسئولیت وجود دارد که برای تمام حیات و وضع اقتصادی و سیاسی ما خیلی حایز اهمیت میباشد. باسلام کمونستی چیچر ین(۱).

چنانکه از نامه بالا پیداست، روس ها از همان آغاز جهت سرکوبی نهضت های اسلامی کمربسته اند. و نقشه ها و طرح های طولانی و مز و را نه ای بکار میبرند تا بتوانندیکی را بعد دیگر از میان ببرند و بصورت بسیار لجو جانه و بیشرمانه، بهانه هائی برای موجه جلوه دادن اعمال خود خلق میکنند و ارائه میدارند که احساس انسانی و اخلاقی ادمیت را جریحه دار میسازد. مثلاً در نامه ای که تذکار رفت آغاز مد اخلات خود را در افغانستان، ناشی از معاونت انگلیس به هو اخواهان پان اسلامیزم در افغانستان آنروز و انمود میکنند و این در حالی است که تازه در همان سال، مردم افغانستان پس از پیکار های خونین، مؤفق به حصول آزادی و کشیدن آخرین افراد انگلیس از کشور خود شده اند و نام و نشانی، جز نفرت ازآن درمیان مردم نیست. و این امر جزء خصلت پلید روسی است که حتی شصت و نه سال بعد هم عین حجت و دلائل خود را در برابر جهانیان اظهار میدارد و لشکر کشی های وحشیانهٔ خود را در کشور ما عکس العمل در برابر مداخلات خارجی ها در افغانستان و انمود میکنند. علی ای حال، روس ها قراردادی را بنام معاهدهٔ دوستی وعدم تجاوز بیک دیگر در هفت ماده ترتیب میدهند و بتاریخ ۲۸ فبروری ۱۹۲۱، این معاهده بین مملکتین در مسکو بامضاء میر سد، و بنام قرارداد عدم تعرض و بی طرفی مسمی میگردد.

متعاقب آن در تاریخ ۳۱ اگست (۱۹۲۶) این قرارداد بار دیگر بین محمود طرزی وزیر خارجهٔ افغانستان و لیونید ستارک سفیر مختار شوروی، در پغمان به امضاء میر سد که بنام قرارداد یا معاهدهٔ پغمان یاد میشود. این قرارداد که باید آنرا «دام تغافل» نام نهاد، هما نند قرارداد های دیگر روس، نیرنگی بود تا دستگاه حاکم و مردم افغانستان را از هر نوع بدگمانی ها وشکاکی ها برها نند وبی وسواس بکار های تخریبی ادامه دهد.

چنانچه پس از این قرارداد، شاه امان الله یک تعداد جوانان افغانی را غرض تحصیل و آموزش فنون هوائی به تا شکند میفرستد و روس ها تقاضاء میکنند تا افغانستان در مکتب تبلیغاتی که در تاشکند دایر گردیده است، نیز اشتراک کند. این حسن روابط، روس ها را فرصت میدهد تا پلان های مقدماتی خود را در افغانستان به مرحله عملی گذارند و از فضای مساعدی که میسر بود استفاده اعظمی نمایند. بنا بر این دست به توسعه جوئی زده و در قد و حومه‌آنرا اشغال میکنند(۲) بعد در اثر مذاکرات وزیر خارجهٔ افغانستان با وزیر مختار شوروی که‌سه- و نیم ساعت بطول می انجامد، طرف مقابل وعده میدهد که مناطق اشغال شده به زودی تخلیه میشود. ولی کار عملی آن تا مدت ها ادامه میابد. روس ها گمان میکردند که روش آنها از طرف مقامات و مردم به سکوت مقابله خواهد شد، اما در عمل مشاهده کردند که مردم افغانستان این حق را بکسی نمیدهد تا با هستی شان بازی کنند و هر گونه سازش کاری های پشت پردهٔ را خنثی میکنند و برآن خط بطلان میکشند.

مناسبات افغانستان و شوروی و جنایات شوروی در افغانستان

شاه امان الله در اثر تشویق روس ها تا بدانجا در امر تجدد خواهی ، افراط میکند که در اوایل سال ۱۳۰۳ھ در نواحی خوست و قندهار و غزنه و جلال آباد و در سایر نقاط کشور شورش هائی علیه او آغاز میشود و روس ها که سخت متوجه اوضاع و احوال بودند ، این حرکت مردم را طبق روش همیشگی خود ، تحریک خارجی ها و خصوصاً انگلیس نامیدند و شاه امان الله را در شماره (۹۲) روزنامه پراودا بنام پتر کبیر یاد کردند و او را بر امیر فیصل عراق و حسین حجازی ترجیح دادند(۱) لیکن این همه القاب و عناوین به حال شاه مذکور سود مند واقع نشد و شورش های متواتر بخصوص در جنوب کشور علیه او براه افتاد. در سال ۱۹۲۷ میلادی موصوف بخارج سفر کرد و از اغلب کشور ها و از جمله شوروی دیدن نمود و این تقریباً یکسال را در بر گرفت . پس از برگشت سفر ، شاه امان الله ، تعدادی از دختران را غرض تحصیل به قسطنطنیه فرستاد ، این عمل و خبر بخشیدن چهارده دختر روس به امان الله از طرف دولت روس ، بر هیجان مردم افزود و آتش نیم افروخته خشم مردم را شعله و رتر کرد . و در شمال و جنوب و مشرق کشور ـ قیام های عمومی علیه او برپا شد تا آنکه این پترکبیر، بدست حبیب‌الله معروف به بچه سقاء از بین رفت و کشور را ترک گفت . **(ادامه دارد)**

(۱) مأخذ آرشف اتحاد شوروی ، ترجمه از متن روسی ، به نقل از کتاب (مناسبات افغانستان و شوروی در سال های ۱۹۱۹-۱۹۶۹) نشر کردهٔ وزارت خارجه هردو کشور بفارسی درکابل ، ص ٤٤ .

(۲) ۱۹ قوس ٤ . ۱۳ھ سال هفتم امان افغان، شماره فوق‌العاده .

(۱) امان افغان ـ سال پنجم ، شماره (۱۳ - ١٤) ۱۲ سنبله ۱۳۰۳ھ ش ، ص (٥) .

پیام میثاق خون

و ظلمانی را نابود کنید که اینها نور عقل وفطرت انسانی را زایل میسازند و رابطهٔ آدم را بامبـدأ عالم قطع مینمایند . اینها را بامبارزهٔ مستدام و جهاد پیگیر محو نمائید و راه تکامل و ارتقای انسان به خدا را از گزند آفات شان پاک سازید . فرش گستردهٔ "جبت" و "طاغوت" را از مرزهای غیر متناهی آزادی برچینید و قضاوتها و حکمیت‌ها را از او شان قطع نمائید "ویکون الـدین کله لله" زیرا آینها "فتنه" اند میخواهند سرچشمه‌های خیر و رحمت و عدل الهی را درمیان مردم و بروی توده‌های وسیع انسانی "ناس" خشک سازند وجلو حرکت فکری و اعتقادی بشر را از رفتن به سوی خدا "ج" براه خیر و صلاح و براه حق و عدالت و آزادی انسانها باز دارند ، آری ! این فرمان است ، فرمان رفتن و در مسیر زندگی و جستجوی راه نجات که پیمودن آن جزبا پای خون ، غیرممکن است . اینجاست که "میثاق خون" که پاسدار شأن همه بخون خفتگان تاریخ از "هابیل" تا "عمر" (رض) و سلالهٔ شان از حسین (رض) تا حسن البناها و قافلهٔ دنباله شان است ، خونخواهی و رسالت آگاهی دهی توده‌ها و وصول به مرام‌های علیای اسلامی وتوفیق امور را ممکن نمیداند مگر از راه تجدید عهد و توثیق آن بخون از راه انقلاب وحفظ اصالت حرکت ، هوشیاری ، استقامت وطی طریق در سنگلاخ بادیه، و کوره راه زمانه‌ها. بدین لحاظ بنیاد بنیان‌های جدید "آینده ساختن" و راه نمودن را برغوطه خوردن در اوقیانوس‌خون می نهد. و برات آزادگی را برتحکیم میثاق توسط خون مینویسد . "شارق"

جنایات کمونیزم در طول تاریخ

حزب ، خلق کرده بود که آنها آیندهٔ خود را تاریك میدیدند .

نوونتی (Novotny) منشی حزب کمونیست چکوسلواکیا به شك و تردیدی مواجه بود که نیمتوانست کدام تصمیم قاطعی بگیرد . از یك طرف رژیم استبدادی که خاصیت همه حکومت های کمونیستی است واز طرف دیگرخواسته های آزادی- خواهانهٔ اکثر اعضای حزب و مردم چکوسلواکیا مشکلات بزرگی را بوجود آورده بود . انتقاد کنندگان رژیم "نوونتی" دربین اعضاء حزب قدرت بیشتری بدست میآوردند . کسب قدرت این عده از مخالفین دولت همراه باشدت ناآرامی های سیاسی ، نابسامانی های اقتصادی ، اعتراضات و تظاهرات روزنامه نگاران و محصلین خشم و ناراحتی های ملت (سلواك) هم دست بدست هم دادند و خطرات جدی را متوجه رژیم (نوونتی) ساختند . چیزیکه به این درد سر های دولت افزود ، تماس های مردم چکوسلواکیا باجهان غرب و مقایسهٔ زندگی شان بامردم آن سر زمین ها بود . از اینکه مردم چکوسلواکیا از آزادی هائی که غرب از آن برخور- دارست محروم بودند ، احساس ناراحتی میکردند .

ناآرامی ها - آهسته آهسته شدت میگرفت تااینکه در (۲۳) مارچ (۱۹۶۸) نوونتی از مقام خود برکنار و (دوبچك) عوض وی بحیث منشی اول حزب کمونیست چکوسلواکیا انتخاب شد . به قدرت رسیدن (دوبچیك) از راه هایی صورت گرفت که همه قانونی بود و هیچکس برآن تنقید گرفته نمیتوانست . وی در اولین خطابهٔ خود بر نقاط مهم کمونیستی از قبیل اصول لینینیستی حزب ، وفاداری و اتحاد حزب به مارکسیزم ، لینینزم ، اصول سوسیالیسم بین المللی چکوسلواکیا ، همبستگی با روسیه تاکید بعمل آورد که هیچکس فرصت انتقاد را بروی نداشت .

بریژنف شخصاً در دسمبر همین سال به پراگ مسافرت کرد و بعداً به دوبچیك پیام تبریکی فرستاد ، اماچون رویداد های چکوسلواکیا خطرات سیاسی و استراتژیکی را متوجه روسیه میساخت ، فرمانروایان کریملین قلباً اظهار ناراحتی میکردند .

گرچه مطبوعات روسیه ، رویداد های چکوسلواکیا را عملیات غیر مارکسیستی ، لنینیستی می- خواند اما در واقع ملحوظات نظامی ، جغرا فیائی و سیاسی، علل اصلی تشویشات مسکورا تشکیل می داد چکوسلواکیا ، موقعیت مهم استراتژیکی در اروپای شرق دارد . اگر قوای نظامی این مملکت ، از تحت قوماندانی کمپ وارسا خارج می شد و عدم



درتصویر فوق مسجدی رامشاهده میکنیدکه توسط آبادی جنابیکار سوسیال امپریالیزم شوروی ، به خرابه ای تبدیل شده است

وفاداری خود رانسبت به مسکو اعلام می نمود ، خطرات جدی دفاعی را متوجه روسیه می ساخت . حکمرانان روسیه در صدد این اند که با تحت نظارت داشتن ممالك اروپای شرقی ، خود را از خطر حملهٔ ممالك اروپای غربی مصئون سازند تافرصت‌این را پیدا کنند که راه خود رابه سوی جنوب آسیا باز نمایند لذا ممالك اروپای شرقی بحیث دیوار این امپراطوری است که هر گونه رخنه وبی ثباتی سیاسی و نظامی در این ممالك خطرات جدی را متوجه روسیه می — نماید . روی همین دلیل عمده بود که روس ها در صدد پیدا نمودن راه های مداخله در امور داخلی چکوسلواکیا بودند .

از نقطهٔ نظر روس ها چند علل عمده وجود داشت که باید آنها در امور داخلی چکوسلواکیا مداخله و یا حملهٔ نظامی نمایند .

اول اینکه :

روس ها آزادی مطبوعات مروج شدن مباحثات سیاسی را مورد حمله قرار دادند و گفتند که (دوبچك) میخواهد زمینهٔ تشکیل حزب مخالف حزب کمونیست را آماده سازد .

دوم اینکه :

چون تعداد زیادی از اعضای حزب کمونیست که طرفدار مسکو بودند از بین رفتند و اشخاصیکه تازه در مقامات حزبی قرار گرفتند ، مورد اعتماد روس‌ها خطرات جدی سیاسی، احساس می نمودند .

دلیل سومی که باعث ناراحتی جدی حمکرانان کرملین گردید ، اعلان یك سلسله پروگرام های اصلاحی به تاریخ ۹۰اپریل سال (۱۹٦۸) که بنام "پروگرام عمل" یاد می شد ، بود .

مواد مهم این پروگرام عبارت بود از :

۱ ـ تلاش در راه اصلاح نابسامانی های تمام ارکان سیاسی دولت، و جلوگیری از تمرکز قوابدست چند نفر محدود که در رأس حزب قرار دارند .

۲ ـ ازبین بردن سانسور مطبوعات .

۳ ـ تضمین مصئونیت افراد و دادن حق سفر به ممالك خارجی ، افراد نباید قربانی مسائل سیاسی گردند و دولت نباید مخالفین خود را از راه های غیر انسانی از بین ببرد .

٤ ـ اعادهٔ حقوق اشخاصیکه قربانی مسائل سیاسی شده اند .

۵ ـ طرح قانون اساسی جدید جهت اعاده حقوق "سلواك ها" .

٦ ـ اتحاد وهمبستگی باروسیه باید تهداب سیاست خارجی را تشکیل دهد ؛ اما درعین حال باید چکوسلواکیا حق داشتن روابط حسنه را بادیگر ممالك جهان نیز داشته باشد .

۷ ـ جلوگیری نمودن از طرح و تطبیق سیاست های اقتصادی مرکزی .

۸ ـ تهیه نمودن قانون انتخابات جدید تا بواسطهٔ آن حقوق و موقف احزاب سیاسی اقلیت تعین گردد .

۹ ـ بازار تجارتی مملکت باید به روی همه ممالك جهان باز باشد ، تا اجناس چکوسلواکیا بتواند به اشیأ خارجی مورد نیاز این مملکت مبدل گردد .

۱۰ ـ حزب کمونیست نباید به زور قدرت دولت را در دست گیرد ، بلکه باید پشتیبانی مردم را از راه های عملی بدست آورد . هرگاه مردم قانع شوند که حزب کمونیست خدمات واقعی را انجام

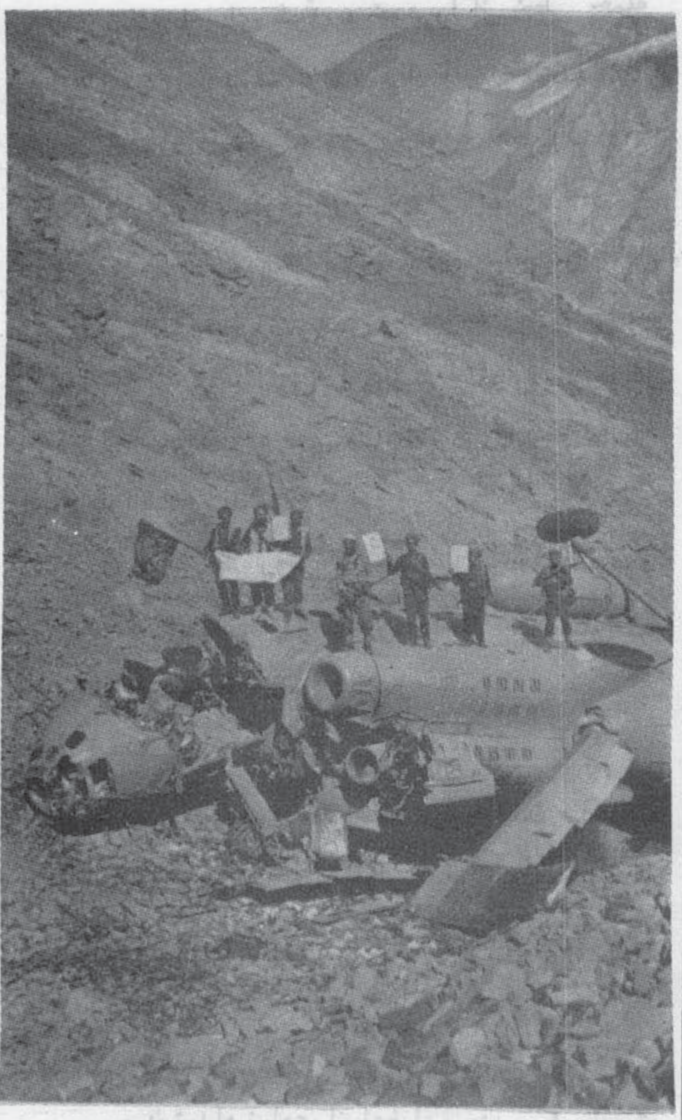
داده می تواند آنها داو طلبانه از حزب پشتیبانی خواهند کرد در حالیکه زور ، غصب و قدرت کاری را از پیش برده نمیتوانند .

۱۱ ـ نمایندگان مردم یا اعضای شوری باید قوانین را خود بسازند نه اینکه احضار نمایندگان برای تصویب قوانین مطروحهٔ حزب باشد .

۱۲ ـ گرچه رهبران جدید چکوسلواکیا وفاداری ـ دوام عضویت خود را در (کومیکان) اعلام نمودند ، اما علاوه کردند که ماسعی خواهیم نمود منافع خود و دیگر ممالك عضو را در نظر بگیریم و تلاش خواهیم نمودتا معاملات اقتصادی و تبادلهٔ اجناس به نفع یك و یا چند مملکت محدود تمام نشود .

گرچه تمام مواد "پروگرام عمل" از طرف حکمرانان نظامی مسکو قابل قبول نبود اما آنچه بیشتر مایهٔ پشیمانی این امپراطوران گردیده بود ، متن مواد (٦ـ٨ـ٩ـ١٠ـ١٢) بود . مواد (٦ـ٨ـ١٠) تهدیدات سیاسی را متوجه روسیه ساخته بود که قبول آن اساس کاخ استبدادی امپراطوری به لرزه درمی آمد و عملی نمودن آن اولین گامی در راه ازهم پاشیدگی این امپراطوری به شمار می رفت . مواد (٨ـ١٠) پیشنهاد اعاده قدرت مردم رامی نمود که اگر این روحیه دربین خود روسیه و یادیگر نقاط تحت استعمار امپراطوری سرایت می کرد ، حکومت های استبدادی دیگر نمیتوانستند بصورت مطلق العنان قدرت را بدست گیرند . مواد (٩ـ١٠) تا اندازه ای از سلطه روسیه بر چکوسلواکیا می کاست و به آن مملکت اجازه اینرا می داد که بادنیای خارج نیز تماس های برقرار نماید . این مواد خطرات جدی اقتصادی رابه روسیه متوجه ساخته و باعث این می شد که تجارت انحصاری چکوسلواکیا باروسیه به یك تجارت آزاد بین المللی مبدل گردد که در آنصورت روسیه منافعی را که از این راه ها بدست می آورد ، از دست می داد . تطبیق این مواد به استعمار روس که تا حال نگذاشته ، مردم این سرزمین به پیشرفت های شایان نائل آیند ، ضربه مهلکی وارد می نمود که این ضربه برای روسیه قابل قبول نبود .

طرح این پروگرام به شکل پیشنهادی بود نه به شکل آمرانه . باوجود اینکه رهبران چکوسلواکیا



این هم سند زندهٔ دیگری از جنایات کمونست ها در افغانستان . میگ های روس همه روزه بر شهر ها و قصبات و مناطق مسکونی هجوم میاورند و با منتهی بی رحمی برسر مردم بی دفاع افغان بمب می ریزند .

یکی از میگ روسی که توسط مجاهدین جمعیت اسلامی افغانستان سقوط داده شده است .

آماده بودند که در مورد پروگرام ، بحث های زیادی انجام دهند اما روس ها این طرح را جدی تلقی نموده ، عکس العمل شدیدی از خود نشان دادند . این عکس العمل روس ها به مردم چکوسلواکیا چنین وانمود کرد که نه تنها دست و پای آنها توسط زنجیر های استبدادی حزب حاکم بر مملکت شان بسته شده است ، بلکه این حزب حاکم خود محکوم یك قدرت خارجی است . فلهذا مردم چکوسلواکیا مصممانه در صدد این شدند که باید آزادی خود را که بصورت غیر مستقیم از طرف روسها غصب شده و پایمال گردیده است ، بدست آورند .

(ادامه دارد)



این سلاح بغنیمت گرفته شده است . روس ها همچو سلاحها را برای درهم کوبیدن مجاهدین افغانستان با خود آورده بودند ، ولی نصرت خداوند با مجاهدین است مجاهدین با استفاده از سلاح خود دشمن ، دشمن را میکوبند .

همسنگران پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم

خلوابنی الکفـار عن سبیلـه
خلوا ، فکل الخیر فی رسولـه

"راه کفار را بگذارید و بآن نروید؛ بگذارید و پیروی رسول خدا را نمائید که همه سعادت ها و خوبی ها در اطاعت از وی مضمر است".

از آنجائیکه پیروان شیطان و سر سپردگان طاغوت ازفتنه در مقابل جنودالرحمن و از ایجاد دردسر در برابر سر بازان حق باز نمی ایستند ، بعد از شکست در چندین معرکه ، باز هم فتنهٔ دیگری آغازیدند و توطئه دیگری چیدند .

این بار نوبت رومیان بود که در موته با مسلمانان شیر دل زور آزمایی کنند .

مقدمهٔ جنگ موته فراهم شد و هر دو لشکر در برابر هم قرار گرفتند .

چون مسلمانان باارتش رومیها روبرو شدند ، تعداد آن را دو صد هزار نفر جنگجوی مجهز با انواع اسلحه یافتند . . . صفوفی دیدند که آخر ندارد و عددی که بیحساب و هیچ قابل مقایسه با عدد اندک ایشان نیست .

عدهٔ از مسلمانان وقتی اینحالت را مشاهده کردند ، گفتند ، قاصدی به رسول خدا ﷺ بفرستیم و از کثرت ارتش دشمن با خبرش سازیم که یا مردان دیگری بکمک ما خواهد فرستاد و یا دستور عقب نشینی را خواهد داد . . .

درین حال "ابن رواحه" از میان برخاست و و فریاد بر آورد ، "ای مردم . . بخداقسم است

که ما نمیتوانیم با عدد خود و یا با نیرو و کثرت خود در برابر دشمن بجنگیم ، ما به نیروی این دینی که خداوند ما را باآن عزیز گرداننده است ، میجنگیم . . . "به پیش به سوی دشمن . . . که یکی از دو نیکویی نصیب ما خواهد شد یا نصرت و یا شهادت"

و مسلمانان قلیل العدد و قوی الایمان همه بیک صدا آواز برآوردند : بخدا قسم است عبدالله بن رواحه راست می گوید .

و ارتش اسلام با شمار اندک خود سوی ارتش کفر و ضلال پیش رفت و معرکه آغاز گردید .

درین جنگ امیر اول مسلمانان "زید بن حارثه" بدرجهٔ شهادت نایل آمد ، بعد از وی امیر دوم "جعفر بن ابی طالب" بیرق توحید را بلند کرد و آنقدر جنگید تا شهید شد و بعد از وی "عبدالله بن رواحه" امیر سوم علم را برداشت و در لحظهٔ که قتال باوج شدت خود رسیده بود در قلب لشکر کفر شتافت و حملات بی امان خود را شدت بخشید . وی قبل از آنکه بصفت امیر بجنگد و علم اسلام را بردارد ، مانند شیری هر سومی‌شتافت و دود از نهاد اهل شرک می برآورد . اما حالا . . . حالانکه امیر ارتش و مسئول حیات آن شده است و در پیشا پیش صف قرار گرفته است . . . . چه خواهد شد ؟

این تردد زود گذری بود که بخاطر مبارکش گذشت و لحظهٔ نپائید که نفس خود را بخاطر این تردد مورد ملامت قرار داد و چنین عتابش کرد :

اقسمت یــا نفس لــتنزلنــه
مــالی اراک تکرهین الجنــة

"بخدا قسم است ای نفس که این اوهام را ترک خواهی گفت ! بتوجه شده است که جنت را نمی پسندی ؟

یــا نــفس الاتــقـتــلی تموتی
هــذا حمام الموت قــد صلیت
ومـــا تمنیت فقـــد اعطیت
إن تفعـــلی فعلهما هـــدیت

ای نفس ! اگر "در جنگ" کشتهٔ هم نشوی خواهی مرد ، اکنون که صیاد مرگ دام خود گسترده است بهترین فرصت است برای تو که بآنچه آرزو داشتی میرسی . اگر آنچه را دو همرزم قبلی تو "زید و جعفرض" انجام دادند ، تو هم انجام بدهی آنقدر بجنگی که درراه خدا کشته شوی ، یقیناً هدایت یافته ای ! با گفتن این کلمات هیجان انگیز و حماسه آور . ضربات کوبندهٔ خود را بر فرق دشمنان قسم خوردهٔ حق تشدید بخشید و با نیروی بیشتر و قلب قوی تر بصفوف طاغوت گراهیان رخنه کرد . . .

و اگر کاتب ازل این رانوشته بود که آنروز روح فدا کارش بجنتهای پهناور الهی و اعلای علیین پرواز نماید . بدون شک با شمشیر آبدارش آنقدر اصحاب شرک رابخاک و خون میکشید که احدی از ایشان باقی نمی ماند ، ولی لحظهٔ سفر بسوی پروردگار و دقائق وصل فرا رسیده بود ، آری این سرباز فداکاری که در انتظار همین لحظه بی‌صبرانه می جنگید . بالآخره بآرزویش نایل آمد و جام شهادت راسر کشید . جسد مبارکش بخون گلگون گشت و روح مطهرش به سوی رفیق اعلی در پرواز شد و عالی ترین هدفش بر آورده گشت چه سفر مبارکی . . . !

و چه همسفران نیک بخت و عظیم الشانی . . !
زید بن حارثه . . .
جعفر بن ابی طالب . . .

وما ارسلناك الا رحمة للعالمين ﷺ

قیام کن و علم توحید را بردار و دست آوارگان وادی ضلالت را بگیر و بسرزمین حق پرستی ، آنجائیکه همهٔ نیکوئی ها همهٔ سعادت‌ها و همه آرامش‌ها را دارا است ، رهنمون شو .

اما ! او باید اول از کجا آغاز میکرد ؟

فرمان دیگر الهی صادر شد که "وانذر عشیرتك الاقربین" .

آن‌هائی را که بدور و پیش تواند و آنانی را که ترا خوبتر از دیگران می شناسند بترسان ، بخدا دعوت کن و به یکتاپرستی بخوان .

علمبردار رسالت ﷺ با این فرمان آسمانی اقوام و خویشا و ندان خود را بدور خود فراخواند و ایشان را بخدای یگانه و بترک باطل پرستی دعوت نمود .

همهمه ای در مکه پیچید و غوغائی در حلقات مردم ایجاد شد . . . آنانی که سالها انتظار شنیدن چنین ندای رهائی بخشی را داشتند بدورش حلقه زدند و ندایش را لبیک گفتند و در مدرسهٔ توحید ، جانبازی ، فداکاری و قربانی ثبت نام کردند . . . و آنانی که باطاغوت پیمان ناگسستنی بسته بودند و در نتیجه ، خود طاغوت گشته بودند ، در برابرش صف گرفتند .

و بآزار و اذیت او ویارانش پرداختند . . .

ابو لهب‌ها ، ابو جهل‌ها عتبه‌ها وشیبه‌ها . . . مذبوحانه کوشیدند مشعل فروزانی را که وی افروخته بود و هرروز زاویه‌های دلهای تاریکی را روشن میکرد و هر لحظه به تعداد پروانگان فداکارش افزوده میگشت ، خاموش سازند . غافل ازینکه نور الهی را نمیتوان خاموش ساخت و پروانگان عاشقش را که بهر نوع جانبازی حاضر اند ، نمیتوان از اطراف آن مشعل فروزان دور راند .

بلالش را درکوچه‌های سوزان مکه باوحشیانه ترین وضعی تعذیب کردند و جز "احد احد" چیزی نشنیدند و یا پسرش را بافجیعانه ترین شکلی کشتند ولی او حسرت آخ گفتن را هم بدلشان گذاشت . . .

پس چه باید میکردند ؟

یگانه چاره در نظر شان آن بود که فرزندان صدیق اسلام را آواره از دار و دیار بسازند و هستی و دارائی شان را غصب نمایند تا مگر بتوانند با قراردادن جنود الرحمن در مضیقه اقتصادی ، ایشان را به تسلیم وادارند . ولی هیهات . . . آن خوابی بود و خیالی و آوار شده گان از دار و دیار و برون شدگان از سرزمین اصلی شان روزی با نیروی بیشتر و با ایمان قوی با شعار "اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا وان الله علی نصرهم لقدیر . الذین اخرجوا من دیارهم بغیر حق إلا أن یقولوا ربنا الله" . بجنگ ارتش کفر و الحاد و ظلم و تجاوز شتافتند و در معرکه‌های فیصله کنی چون بدر ، احد ، حدیبیه ، فتح مکه حنین و . . . نیروهای متجاوز و قدرت‌های طاغوتی و شبکه‌های الحادی را سخت در هم کوبیدند و آثار فساد و رذیلت را نابود ساختند و نور الهی را در زوایای تاریک جزیرة - العرب تا بانیدند .

آری ! این سنت الهی است که حق باید بالاخره پیروز شود . باهمه ناتوانی‌ها و بی وسیله گی هایش و باطل باید درهم کوبیده شود باهمهٔ قدرت شیطانی اش و باتمام پیروان قلدر و خونخوارش و امروزکه عین همان مصیبت‌ها و همان وحشیگری‌ها

بالای امت مجاهد پیامبر اسلام ﷺ در افغانستان بخون خفته تکرار میشود و فرزندان مکتب اسلام بدست جلادان روسی و مزدوران فرومایه شان بخاک و خون می غلطند و از دار و دیار شان آواره میشوند بازهم حق را می بینیم که برباطل پیروز شده است و ایمان را می بینیم که برکفر چیره میگردد .

فرزندان مومن افغانستان با دست‌های خالی و پای‌های برهنه در برابر مخرب ترین تانک و طیاره کمونیزم بین المللی ، صف آرائی میکنند و دود از نهاد ارتش خونخوار سرخ وهم پیمانانش می برآرند .

پیروان محمد ﷺ چوچه‌های لینن و مارکس را در معرکه‌های خونینی به شکست‌های ننگین مواجه میسازند و بنیاد متزلزل امپراطوری خرسهای روسی را بلرزه در می آورند .

و آنروز نزدیک است که این آوارگان از دار و دیار بر ویرانه‌های کشور محکوم خود بعد از پاک نمودن آثار استعمار پلید سرخ ، حکومت عدل الهی را قایم سازند .

وما ذلک علی الله بعزیز

همسنگران پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم

عبدالله بن رواحه . . .

سه قهرمان ، سه شاگرد ورزیدهٔ مکتب اسلام و سه سر باز حق که یکجا بجنگ کفر شتافتند و یکجا شهید شدند و یکجا بجنت رفتند . . .

پروردگارا ! درین برههٔ از زمان که ، باز ارتش باطل با همه ساز و برگش در برابر حق قد علم کرده است و اژدهای خون آشام سرخ در شهید آباد کشور افغان بیداد میکند ،

الهی به سر بازان دلیر حق به پیروان راستین محمد ﷺ نیرویی ، همتی ، شجاعتی و نصرتی که بسربازان صدر اسلام ارزانی داشتی، عطا کن بقلب فرزندان مجاهد افغان حب شهادت را چنان بار ورکن که بقلب زید ، جعفر ، و عبدالله رض کردی . آمین !

***

در آرامگاه اقبال ...

زمرغان چمن نا آشنایم
بشاخ آشیان تنها سرایم
اگر نازک دلی از من کران گیر
که خونم می تراود ، از نوایم

و اقبال ، که آرامگاه عزیزش - لبریز نور و عاطفه باد ، که هست ؛ متفکر و شاعر انسانی که تفکر گستردهٔ در اکش خدمتگذار "انسان" شرق و تعقل و خردمندیهای عمیق سیاسیش مسئول اجرای برنامه های "رهیدن انسان شرق" از قید و بند استعمار بود و شعر و ترانه های هستی ساز و هیجان - آلودش ، حماسه آفرین عظمت شرق ، عظمت مکتب و اصالت ملت شرق است که کلیات غزلیاتش بعنوان بالا ترین محتوای فلسفی ، سیاسی ، ادبی ، عرفانی و اوما نیسم اسلامی در جهت بیداری و رهائی انسان و مراجعت بخویش مسلمان شرق و در جهت ضدیت با اهریمن استعمار ، استبداد وتزویر مروج و متداول ، بعنوان عالیترین مظهر شهادت

برین دعوا ،محسوب میگردد .

آری برادر ! اینجا مزار خلسه بر انگیز مرد سرشار از عشق و عاطفه و شاعر لطیف ترین احساسات انسانی و نقاش ما هر تصویر های غمناک از دردمندیها و ناتوانیهای عینی شرق است .

اینجا بیدار مردی در گوراست که تا آفریده شد بنالید و گریستن کرد . و همانا بپاس اشکهای گرم و نالیدنهای متداومش ، شگوفه بارانش کردند و بپاس گریه های مردمی و ترانه های انسانیش "هستی" همیشگی اش بخشودند .

این جاودانه مرد که خصم اطاعتهای کور و باورها و ایمان های قشریست . مظهر تسلیم ناپذیری بزرگ و مظهر روشن سیمای حقیقی "انسان" سمبولیکیست که "باید باشد" نه انسانگونه ای که تنها روی دو پا استاده می شود و روی دو پای "راه" میرود .

او (اقبال) که یاد عرفان ملتهبش جاودانه باد ، عرفان آتشینش را "آنگونه که هست" مولود ارادت بمولوی کبیر عرفان ـ و شعر های تابناکش را نیز حاصل آنهمه ارادت ها و اخلاصهای عمیق بوی میانگارد ، که تأثیر اینهمه جذبه و عشق ، شعر و عرفان او را شکوه ملکوتی و جلال روحانی می بخشید.

بلی ، اینجا آرامگاه انقلابی مردیست که نیازمندی به ایجاد انقلاب در ذهن ، انقلاب در تفکر و انقلاب دربینش وروش را در شرق و در انسان شرق ، ضرورت مبرم و عنصر حیاتی می شناخت و عمرش را اندرین "جهت" متعالی و "آرمان" ژرف و کوشش پیگیر درین زمینه پایان بخشید .

او شاعر استغنای بلند ، متفکر اندیشه های نوین ، عارف خلوتهای بنهفته در جمع و قهرمان مبارز معرکه آزادی شرق که رحمت الله برروان پاکش باد ، بدینگونه ها زیست و بدینگونه ها مرد.

او این افتخار شرق و عزیز دلهای این سامان ، که در ١٢٩٤ ق چشم به هستی می کشاید ، بعد از (٦٣) سال حیات لبریز از آگاهی ، مبارزه ، عظمت و تلاش در ١٣٥٧ ق چشم از جهان می پوشد و تابوت این انسان کبیر در اوج فریاد ها و ناله های نسلش ، بکمال احترام به محوطهٔ مسجد شاه در لاهور بخاک سپرده می شود . و بدین قرار است که تابناکترین چراغ هدایت قرن در شرق در فراراه ظلمت ها و تاریکی ها ، بخاموشی میگرایدوجسم پاکش از حرکت میایستد ولی افکار بزرگ و رهبریهای سترگش ، بحیث عالیترین رهنمود نامهٔ حیات همیشگی بر"شرق" جاودانه میماند .

یادش گرامی و راهش همیشه باد ! برلوح مزارش :

نه افغانیم و نه ترک و تتاریم
چمن زادیم و از یک شاخساریم
تمیز رنگ و بو بر ما حرامست
که ما پروردهٔ یک نو بهاریم

و اینهم بر سقف آرامگاهش :

دم مرا صفت باد فرو ر دین کردند
گیاه راز سر شکم چو یاسمین کردند
نمود لالهٔ صحرا نشین ز خونابم
چنانکه باده لعلی به ساتگین کردند
بلند بال چنانم که بر سپهر برین
هزار بار مرا نوریان کمین کردند
فروغ آدمی خاکی ز تازه کاریهاست
مه و ستاره کنند آنچه پیش ازین کردند
چراغ خویش بر افروختم که دست کلیم
درین زمانه نهان زیر آستین کردند
درا بسجده و یاری ز خسروان مطلب
که روز فقر نیاکان ما چنین کردند

از برادر شهید دکتر علی شریعتی



نیایش

ای خداوند !

توکه "به بنی آدم کرامت بخشیده ای" .

توکه "امانت خاص خویش را بردوش بنی آدم نهاده ای"، توکه همهٔ پیامبرانت را برای تعلیم کتاب وتحقق عدالت مبعوث کرده ای .

توکه "عزت را از آن خود میخوانی واز آن بیامبران خود واز آن انسان هائی که ایمان دارند" . . . ما ، انسانیم

بتو و پیام پیامبران تو ، ایمان داریم ،

آزادی و آگاهی و عدالت و عزت را از تومیخواهیم . ببخش ، که سخت محتاجیم ، و درد ناکانه تر از همه وقت ، قربانی اسارت وجهل و ذلتیم .

ای خداوند مستضعفان !

توکه "اراده کرده ای تابر بیچاره شدگان زمین منت نهی ، و توده های محکوم ضعف و محروم از حیات را ــ که در بند کشیدگان تاریخ و قربانیان ستم و غارت زمان و مبغوضان دوزخ زمین اند ــ به رهبری انسا نشان برکشی ،وبه وراثت جهانشان برداری" !

اینک هنگام در رسیده است ، ومستضعفان زمین وعدهٔ ترا انتظار میکشند .

ای مظهر غیرت !

مستضعفان زمین ، در این زمان تنها پر ستندگان تواند .

ای خداوند !

توکه "همهٔ فرشتگانت را در پای آدم بسجده افگندی" - اینک نمیبینی که بنی آدم را در پای دیوان بخاک سجود افگنده اند ؟



نیایش

آنان را از بند عبودیت بت‌های این قرن - که خود تراشیده ایم - به بندگی آزادی بخش عبادت خویش ، آزادی ببخش !

ای خداوند !

"آنها که به آیات تو کفر میور زند ، وپیامبران تورا بنا حق میکشند، ونیز مردانی راکه از مردم برخاسته و بعدالت و برابری میخوانند نابود میکنند"، هنوز بر جهان مسلط اند. عذابی راکه مژده داده بودی برآنان فرو فرست !

ای خداوند !

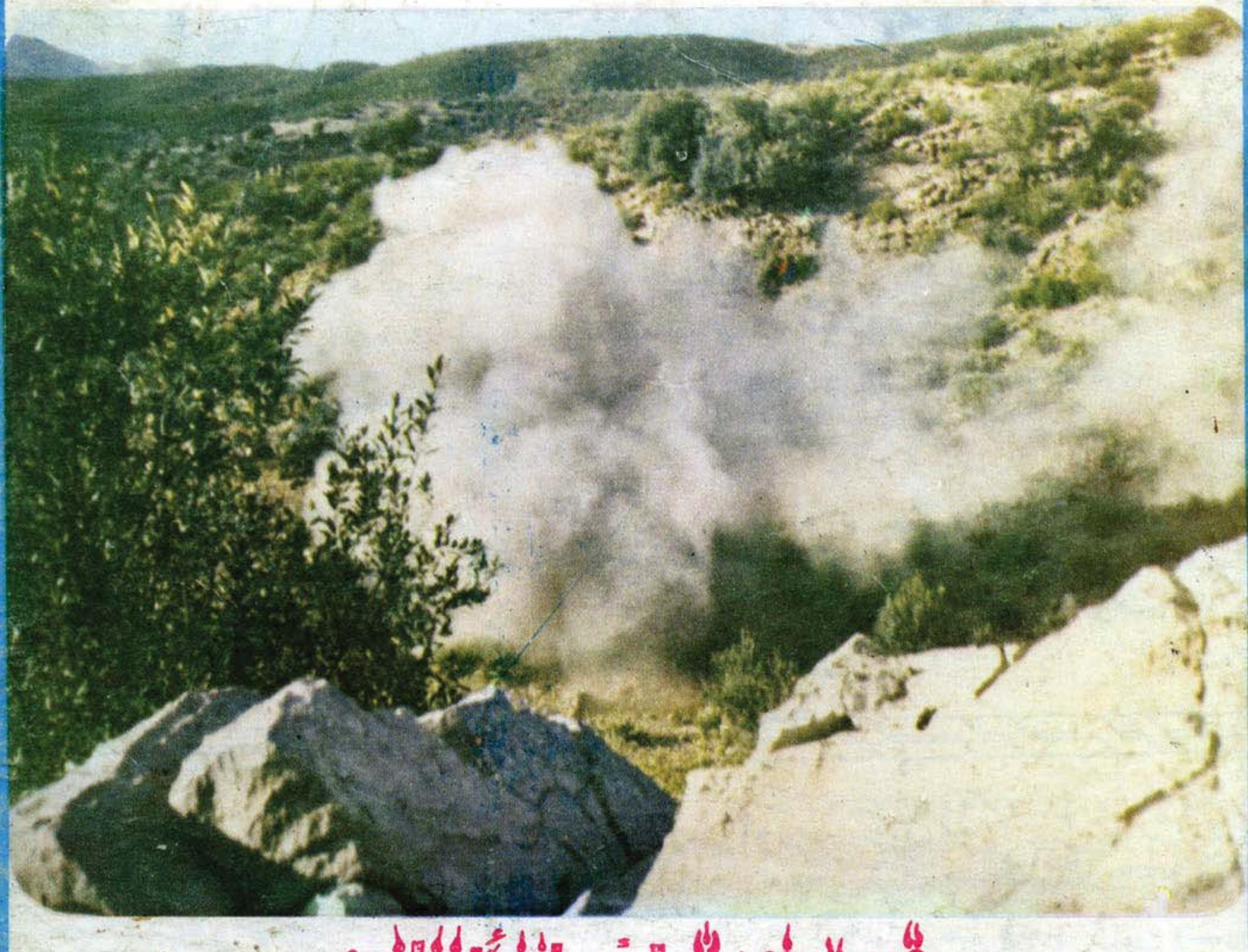
به علمای ما مسئولیت ، و به عوام ما علم ، و به مؤمنان ما روشنائی وبه روشنفکران ما ایمان ، وبه متعصبین ما فهم ، و به فهیدگان ما تعصب ، و به زنان ما شعور، و به مردان ما شرف ، و به پیران ما آگاهی ، وبه جوانان ما اصالت ، و به اساتید ما عقیده و به دانشجویان ما . . . نیز عقیده ، و به خفتگان ما بیداری ، و به بیداران ما اراده ، و به مبلغان ما حقیقت ، و به دینداران ما دین ، و به نو یسندگان ما تعهد و به هنرمندان ما درد ، و به شاعران ما شعور ، وبه محققان ما هدف ، و به نو میدان ما امید، و به ضعیفان ما نیرو، وبه محافظه کاران ماگستاخی ، و به نشستگان ما قیام ، و به راکدان ما تکان ، و به مردگان ما حیات ، و به کوران ما نگاه و به خاموشان ما فریاد ، و به مسلمانان ما قرآن ، و به فرقه های ما وحدت، وبه حسودان ما شفا ، و به خود بینان ما انصاف ، به فحاشان ما ادب ، و به مجاهدان ما صبر، و به مردم ما خود آگاهی ، و به همهٔ ملت ماهمت تصمیم و استعداد فداکاری و شایستگی نجات و عزت ببخش !

ای خدای کعبه !

این مردمی را که همهٔ عمر ، هر صبح و شام ، در جهان، رو بخانهٔ تو دارند، روبخانه تو میزیند ورو بخانه تومیمیرند ، این مردمی را که برگرد خانهٔ ابراهیم تو طواف میکنند قربانی جهل شرک ،ودر بند جور نمرود مپسند !

صاحب امتیاز: کمیتهٔ فرهنگی جمعیت اسلامی افغانستان
آدرس مکاتباتی: مدیریت مجلهٔ میثاق خون، صندوق پستی شماره ۳۴۵ - پشاور - پاکستان





قیمت فی شماره - پنځه افغانی